

www.mahdi313.com



میلاد

مجموعه مقالات درباره تولد امام عصر (عج)





انتظار موعود

بسم الله الرحمن الرحیم

میلاد: مجموعه مقالات درباره تولد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده:

کاری از دفتر فصلنامه انتظار موعود

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میلاد: مجموعه مقالات درباره تولد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : میلاد: مجموعه مقالات درباره تولد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف/ کاری از دفتر فصلنامه انتظار موعود.

مشخصات نشر : تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)،مرکز تخصصی امامت و مهدویت، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۲۷ص.

شابک : ۱۶۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۱۹-۲

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: Milad: a collection of articles on the birth of imam of age.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۲۶] - ۱۲۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- میلاد

شناسه افزوده : بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج). مرکز تخصصی امامت و مهدویت

شناسه افزوده : بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج). دفتر فصلنامه انتظار موعود

رده بندی کنگره : BP۵۱/۳۵/م۹۶ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۶۹۳۰۸

ص: ۱

اشاره

میلاد

مجموعه مقالات درباره تولد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

میلاد (مجموعه مقالات درباره تولد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف)

مؤلف : کاری از دفتر فصلنامه انتظار موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

ناشر: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

ویراستار: محمدرضا مجیری

طراح و صفحه آرا : عباس فریدی

سال تولید: ۱۳۹۰

شمارگان : چهار هزار

شابک : ۲-۱۹-۶۲۶۲-۶۰۰-۹۷۸

این کتاب با حمایت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است

فهرست عناوین

ص: ۶

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

اعتقاد به وجود حجت خدا که در هر زمان، واسطه بین خدا و مردم است، از امتیازات دین مبین اسلام و مکتب تشیع می باشد. این اعتقاد، پشتوانه بسیار محکمی برای حرکت تعالی بخش انسان، قلمداد شده، آدمی با وجود امام و همراهی با او، می تواند حرکت در مسیر قرب الهی را آغاز کند.

شیعه و بلکه اهل سنت بر این باور است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بقا و عزت دین اسلام را تا روز قیامت در سایه دوازده خلیفه و جانشین پس از خود اعلام کرد. اهل سنت در معرفی این افراد ناتوان شدند؛ ولی نزد شیعه، این دوازده خلیفه و حجت الهی، معلوم و مشخصند که اولین آن ها امام علی بن ابی طالب و آخرین آنان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.

با مراجعه به تاریخ، ولادت و زندگی یازده امام کاملاً ثابت است و کسی در وجود آن ها تردیدی ندارد؛ اما فشار حکومت های ظلم باعث شد ولادت آخرین حجت الهی همچون حضرت ابراهیم و موسی علیه السلام مخفیانه اتفاق افتد. این شکل از ولادت، شک و تردید هایی را همراه داشته است؛ لذا بیشتر اهل سنت منکر ولادت

آن بزرگوارند. علمای شیعه برای اثبات ولادت آن حضرت از گذشته تا کنون، کتب و مقالات متعددی را به رشته تحریر در آورده اند که برخی از این مقالات ارزشمند در فصلنامه انتظار موعود چاپ شده است. دفتر فصلنامه «انتظار موعود» در راستای ترویج و تبیین معارف مهدوی، به نشر این مقالات به صورت کتابی تحت عنوان «میلاد» اقدام کرده است، تا حق جویان و طالبان حقیقت بهتر بتوانند با معارف دین آشنا شوند. در پایان لازم است مراتب سپاس خود را از همه عزیزانی که ما را در این امر یاری نموده اند، اعلام کنیم.

مرکز تخصصی مهدویّت

حوزه علمیه قم

دفتر فصلنامه «انتظار موعود»

درآمدی بر ولادت و غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

درآمدی بر ولادت و غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (۱)

O آیت الله محمد مهدی آصفی

اشاره

اشاره

یکی از شبهاتی که درباره حضرت مهدی علیه السلام شده، این است که آن حضرت، مصداق آیات وراثت زمین و روایات حکومت جهانی نیست. نوشتار حاضر، ضمن اثبات انقلاب جهانی از دید قرآن و روایات، با نقل چهاردسته از روایات معتبر نزد شیعه و سنّی، مانند حدیث «ثقلین» و «لزوم شناخت امام» و... به این شبهه پاسخ می دهد و عقیده شیعه را به اثبات می رساند.

«وَ لقدْ کتبنا فی الزبور مِن بعد الذکر أنَّ الأرض یرثها عبادی الصالحون» (انبیاء: ۱۰۵)

و ما، بعد از تورات، در زبورِ داوود نوشتیم که بندگان نیکوکار من، زمین را به ارث می برند.

۱- این مقاله در فصلنامه شماره ۵ چاپ شده است.

در برابر ما، سه مطلب مربوط به هم هست:

مطلب نخست

نخستین مطلب، انقلاب جهانی فراگیری است که قرآن، در چند مورد، بدان اشاره می کند:

۱. در آیه پنجاه و پنجم سوره نور آمده است:

خدا، به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، وعده داد که همان گونه که امّت های پیشین را خلافت بخشید، هر آینه، آنان را هم خلافت دهد و دینی را که برای ایشان پسندید، برای شان استوار و حاکم سازد و یقیناً، آنان را پس از بیمناکی شان آرام و ایمن قرارشان دهد.

۲. در دو آیه پنجم و ششم از سوره قصص آمده است:

و ما اراده کردیم که بر آن طایفه ضعیف و ذلیل، در آن سرزمین منّت گذاریم و آنان را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث مُلک و جاه فرعونیان گردانیم، و در آن سرزمین، به آنان قدرت و سلطه بخشیم و به فرعون و هامان و لشگریان شان آن چه را که از آن ترسان شوند، نشان دهیم.

۳. در آیه صد و پنجم سوره انبیا آمده است:

هر آینه، ما بعد از تورات، در زبورِ داوود نوشتیم که بندگان نیکوکار من، زمین را به ارث می برند.

این انقلاب، وقتی رخ می دهد که مستکبران بر زندگی مردم حکم می رانند و بندگان خدا را به استضعاف می کشانند و ارزش ها و خِرَد و وجدان مردمان را می ربایند و بشریت به بن بست می رسد. در این هنگام، اراده الهی دخالت کرده، توان و سلطنت را از دست ستمگران مستکبر گرفته و به دست

مستضعفان صالح می رساند.

چنین انقلابی جهانی، در تاریخ تکرار شده است. از جمله آن ها، رخداد تاریخی بنی اسراییل است، آن زمان که فرعون، استکبار ورزید و در زمین فساد کرد. خداوند می فرماید:

فرعون، در زمین (مصر) تکبر و گردن کشی کرد و مردم اش را گروه گروه کرد و طایفه ای را سخت ضعیف و ذلیل شمرد: پسران شان را می کشت و زنان شان را [برای خدمت] زنده می گذاشت. هر آینه، فرعون، از مفسدان بود.

امر حتمی نخست، جا به جایی فرمانروایی از مستکبران به مستضعفان صالح است که انقلابی فراگیر در ارزش ها و در سرزمین ها [ی مختلف] و در فرمانروایی و رهبری است. این، از سنّت های حتمی الهی است.

مطلب دوم

کسی که این انقلاب جهانی فراگیر را رهبری و فرماندهی می کند، «مهدی» از ذریّه و نوادگان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. این مطلب، در حد تواتر، در روایات صحیح آمده است. این، همان دومین مطلبی است که حدیث نبوی، آن را ثابت می کند و مسلمانان بر آن اتّفاق نظر دارند و آن را مطلبی حق می دانند، همان گونه که آن مطلب نخست را نیز به حکم قرآن شریف، ثابت شده می دانند. در هیچ یک از این دو مطلب، جای کوچک ترین تردیدی نیست.

احادیث مهدی علیه السلام در حدّی است که قابل تردید نیست. ما، در این جا نمی خواهیم وارد این بحث و بحث پیشین شویم.

مطلب سوم

مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از او خبر داده، محمّد بن حسن بن

علی علیهم السلام است که در دویست و پنجاه و پنج هجری در سامرا زاده شد و خدای متعال، او را از دید مردمان پنهان کرد. خداونـد، برای نجات دادن مردم از ستم و نـابود کردن شـرک و دوگانگی و اسـتوار ساختن توحیـد و پرسـتش خـدا از سوی انسان، «مهدی» را می فرستد و او، شریعت و حدود خدا در زندگی مردمان را برپا می دارد.

از روایات فراوان اهل بیت علیهم السـلام می فهمیم که مهدی منتظر - که رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم بدو مژده داده اسـت - محمـد بـن حسـن عسـکری، دوازدهمین امـام از اهـل بیت علیهم السـلام است. سـخن مـا بر این مسئله متمرکز است و مخـاطب مـان در این بحث، کسـانی انـد که اعتقـاد به حجّیت حـدیث اهـل بیت علیهم السـلام دارنـد و به دنبال دلایل کافی و روشن و صـریح برای اثبـات علمی عقیـده امامیّه، مبنی بر این که مهـدی منتظرِ آل محمـد علیهم السـلام معیّن و مشـّخص شـده است، هستند.

اختلاـف میـان شـیعه امـامیه و دیگر فرقه هـای اسـلامی، در اصل قضـیّه مهـدویت نیست؛ زیرا، تمامی مسـلمانان - جز گروهی انـدک - باور دارنـد که خـدای متعال، از میان اهل بیتِ رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم «مهـدی» را برای انقلاب جهانی بزرگی در زنـدگی مردمان ذخیره کرده است، تا بشـریت را نجات دهـد. در این، تردیـدی نیست و روایات نبوی، در این باره، صحیح و متواتر است. اختلاف میان شیعه امامیه و دیگر مسلمانان، تنها، در تشخیص و تعیین [امام مهدی] است.

شـیعه امامیه، معتقـد است که امام مهدی منتظر علیه السـلام محمّد بن حسن بن علی علیهم السـلام است که در سال دویست و پنجاه و پنـج هجری، در سامرا زاده شـد و خداونـد تعالی، برای حکمتی که خود می دانست، او را در پس پرده غیب بُرد و او، همـان کسـی است که خـدای بلنـد مرتبه، او را برای نجـات بشـریّت ذخیره کرده است و پیـامبران و کتاب های الاهی قبلاً بـدو بشارت داده اند.

غیر شیعیان، معتقدند، مهدی ای که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بدو مژده داده، هنوز به دنیا نیامده، یا زاده شده و ما، نام اش را نمی دانیم.

برای اثبات عقیده امامیه، به دو گروه دلیل، استدلال می کنیم:

گروه نخست، روایات عام و کلی است که ویژه امام علیه السلام نیست، امّا قهراً و به ناچار، بر عقیده امامیّه در مورد مهدی علیه السلام منطبق است.

اگر عقیده امامیه را در این باره به شمار نیاوریم، برای این گونه روایات، توجیه و تفسیری صحیح نمی دانیم. این روایات، یقیناً، صحیح اند. بعضی از آن ها، در مصادر و منابع امامیّه، در طبقات مختلف راویان سند، متواترند و مناقشه و ایرادی در آن ها نیست. بخش اعظم این روایات را در مدارک و منابع معتبر اهل سنّت و به سندهای معتبر یا متواتر نیز می بینیم.

ایمان و اعتقاد به درستی این احادیث، به اثبات علمی عقیده امامیه در تشخیص و تعیین امام منتظر منجر می شود؛ زیرا، این روایات با عقیده معروف امامیّه منطبق است و ما، مصداق و تفسیر دیگری برای این احادیث نمی شناسیم.

مطابقت کامل این روایات با مبنای شیعه امامیّه و عدم مطابقت آن با هیچ مبنای معروف دیگری ما را به طور قطع، به این نتیجه می رساند که این روایات، ناظر به همان رأی و عقیده شیعه امامیه اثنا عشریه است.

نمونه ای از این گروه از احادیث، چنین است:

حدیث ثقلین

نخستین حدیثی که در این باره بدان استناد می کنیم، حدیث ثقلین است. این حدیث، صحیح است و به تواتر، از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است. محدّثانِ تمامی فرقه های اسلامی، بر صحیح بودن اش، اجماع و اتّفاق نظر دارند. از میان علمای

مسلمان، کسی نیست که در صحّت این روایت و صدور آن از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تردید کند.

برای اثبات سخن ما، همین کفایت می کند که افراد زیر، آن را نقل کرده اند:

مسلم در صحیح، ترمذی و دارمی در سنن، احمد بن حنبل در جاهای متعددی از مسندش، نسایی در خصائص، حاکم در مستدرک، ابوداوود و ابن ماجه در سنن.

طُرُق [و اسناد روایت] این حدیث در کتاب های امامیه، بیش از آن است که در این مختصر شمارش شود.

متن حدیث - چنان که در بیش تر مصادر است - چنین است:

ای مردم! همانا، من، بشرم [مانند دیگران]، نزدیک است که [از سوی فرشته مرگ] خوانده شوم، و من هم پاسخ دهم. من، میان شما، دو چیز گران سنگ به جا می گذارم. آن دو، کتاب خدا و عترت ام، اهل بیت ام، هستند. این دو، هرگز از هم جدا نمی شوند، تا بر من، در حوض [کوثر] آیند. بر آن دو پیشی نگیرید که هلاک می شوید و بدانان چیزی نیاموزید؛ زیرا، از شما داناترند.

این حدیث، به صراحت می گوید:

الف) پیامبر، پس از خود، دو جانشین برای هدایت امّت باقی می گذارد که قرآن و اهل بیت اش هستند.

ب) هر دو جانشین، باقی اند و تا روز قیامت، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند.

ج) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمان داد به آن دو چنگ زنند تا از گمراهی مصون نگه داشته شوند.

چنگ زدن، به معنای پیروی و طاعت است. همین، معنای «حجّت» است و حجّت و حجّیت، معنایی جز پیروی و اطاعت ندارد.

اگر نکته نخست (باقی گذاشتن دو چیز گران سنگ) را به دومین نکته (جدانشدن شان از هم) پیوند زنیم، اصل مهمّی را به دست می آوریم. آن اصل، این است که در هر زمان حجت و امامی از اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که هرگز از کتاب خدا جدا نمی شود.

ابن حجر در صواعق می گوید:

احادیثی که مردم را بر لزوم تمسّک به کتاب و اهل بیت دعوت می کند، دلالت دارد بر این که هیچ گاه رشته شایستگان اهل بیت تا روز قیامت بریده نخواهد شد، همان گونه که قرآن هم چنین است. از این رو، اهل بیت، موجب امان و قرار زمینیان بودند، چنان که گفته خواهد شد. گواه بر این، خبر پیشین است که [پیامبر فرمود]: «در هر نسلی از بازماندگان امّت ام، عادلانی از اهل بیت ام هستند. (عسقلانی، بی تا: ص۱۴۹)

بدون تردید، حدیث دلالت دارد که حجّتی از اهل بیت علیهم السلام، به عنوان امام مردم، همیشه، خواهد بود.

برای این حدیث، جز وجود امام مهدی علیه السلام و حیات و بقا و غیبت و امامت اش بر مسلمانان، چنان که امامیّه باور دارد، تفسیر یا مصداقی نیست. اگر این اعتقاد را باور نکنیم، در قرن هایی که بر حیات مسلمانان گذشته است، هرگز مصداق و تفسیری نخواهیم یافت. نه اکنون و نه پیش از این، میان مسلمانان، کسی نیست که ادعا کند، داناترینِ مردمان است و مردم می بایست از او پیروی کنند و بر وی پیشی نگیرند و از او آموخته، بدو نیاموزند.

اگر پرسیده شود: «فایده امامی که از دید مردم غایب است، چیست؟».

می گوییم، خـدای بلنـد مرتبه، ما را بر اسـرار غیبت اش، جز انـدکی، آگاه نکرده است. آن چه خـدا علمش را بر ما پوشانـده، بسـیار است و جز اندکی به ما [دانش نداده و]نشـناسانده است. صادق امین حضـرت رسول الله صـلی الله علیه و آله و سلم به ما خبر داد: که حجّتی از اهل بیت اش، میان مردم و روی زمین تا روز قیامت باقی می ماند. ما، سـخن پیامبر را تعبّداً می پذیریم و علم آن چه را نمی دانیم، به آن که می دانـد، وامی گذاریم. البته، بر همه روشن است که تمام آن چه در شـریعت و دین الهی هست، برای ما شناخته شده و معلوم نیست.

حدیث «آن که بمیرد و امام زمان اش را نشناسد...».

مُسلِم، آن را در صحیح اش روایت کرده است. نص حدیث، چنین است:

از رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم روایت است: «آن که بمیرد و بر عهـده اش بیعت [امـام حق] نباشـد، به مرگ جاهلیّت مرده است.» (قشیری مسلم، بی تا: ج۶، ص۲۲)

بخاری، در صحیح اش به نقل از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند:

«آن کـه از [گسـتره حکـومت] سـلطان [شـرعی] بیرون رود، گر چـه یـک وجـب باشـد، به مرگ جـاهلیّت از دنیـا رفته است.» (بخاری، ۱۴۰۱: کتاب الفتن، باب۲)

احمد، در مسندش به نقل از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت کرده است:

«آن که بمیرد و بر او طاعت [امامی حق]نباشد، به مرگ جاهلیّت مرده است» (احمد، بی تا: ج۱، ص۴۱۶).

طیالسی در مسندش به نقل از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است:

«کسی که بمیرد، بی آن که امام [حق] داشته باشد، به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته است.» (طیالسی، بی تا: ص۲۵۹)

حاکم، همین را در مستدرک اش چنین آورده است:

«آن که بمیرد و بر عهده اش [پیروی]امام مردم [حق پرست] نباشد،

مرگ اش، به جاهلیّت است.»(۱)

حاکم، با شرط شیخین (بخاری و مُسلِم) این حدیث را صحیح می داند. ذهبی، آن را در تلخیص المستدرک آورده (ذهبی، ۱۳۹۸: ج۱، ص۷۷)، و با شرط شیخین، آن را صحیح می داند. پوشیده نیست که ذهبی، در تصحیح احادیث مستدرک، بسیار سختگیر است. هیتمی، در مجمع الزوائد (هیتمی،۱۴۱۴: ج۵، ص۲۱۸ ۲۲۵)، آن را با سندها [و راویان]بسیار و گونه های مختلف آورده است.

طریق [و گزارش گران] و الفاظ حدیث، بسیار و در حدِّ استفاضه است و دانستیم - چنان که ذهبی گواهی کرده - برخی، صحیح است.

ثقاتِ محدّثان امامی، این حدیث را روایت کرده اند. طُرُق [و راویان] اینان نیز بسیار است، که برخی صحیح است. مضمون کلّی این حدیث، قریب به تواتر است.

مجلسی قدس سرّه، برای آن در بحارالأنوار، بابی با عنوان «مَن مات ولم یعرف إمام زمانه، مات میته جاهلیّه» قرار داده، و چهل حدیث را به همین معنا، از راویان بسیار روایت کرده، که الفاظ آن، نزدیک به هم است. (علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ج۲۳، ص۷۶ ۱۹۳)

ما، برای نمونه، دو طریق آن را بیان می کنیم:

الف) طریق نخست، روایت برقی در محاسن به سند معتبر از امام صادق علیه السلام است. ایشان، روایت را چنین آورده است:

«زمین، جز با امام، درست و راست نمی شود و هر که بمیرد و امام اش را نشناسد، به مرگ جاهلیّت مرده است.»

۱- ر.ک: المستدرک، حاکم نیشابوری.

ب) دومین طریق، روایت «کشّی» از ابن احمد از صفوان از ابی یسع است. در این روایت، آمده است:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

«پایه های اسلام را به من معرفی بفرما.». فرمود: «شهادت به توحید» - تا فرمود: - رسول الله فرمود: «آن که بمیرد و امام زمان اش را نشناسد، به مرگ جاهلیّت مرده است.» (کشی، ۱۳۴۸: ص۲۶۶)

همه رجال این سند، موثّق اند. هر چند در این گونه روایات که از سوی شیعه و سنی، بسیار روایت شده اند، نیاز به توثیق سند نداریم.

این روایات، بر چند حقیقت زیر دلالت دارد:

الف) جز با امام، زمین، به ثبات و آرامش نمی رسد.

ب) در هر زمان می بایست انسان، امام زمان اش را بشناسد. معرفت او، جزء دین است و جهل به امام و نپذیرفتن اش از جاهلیّت است.

ج) در زمان می بایست همگان از امام پیروی کنند و روا نیست کسی از طاعت امام زمان اش سر باز زند.

د) آن که بمیرد و گردن به بیعت امام ننهد، به مرگ جاهلیّت مرده است.

ه) در هر زمان، می باید امامی که شناخت و پیروی اش واجب است، وجود داشته باشد. در طول زمان، باید زنجیره امامان، پیوسته باشد و هیچ عصر و زمانی، از آنان خالی نباشد.

درست نیست که گفته شود: «این مورد، مانند حکم به شرط موضوع، یا تعلیق حکم بر موضوع، مانند هر قضیه حقیقیه دیگری است.»؛ زیرا، درست است که قضیه حقیقیه، بر اثبات موضوع اش دلالت ندارد، بلکه بر فرض تحقّق موضوع، حکم، ثابت می شود، امّا روایات وارد در این باب، بر معنایی بیش از این دلالت دارد. این روایات، بر ضرورت ارتباط یا معرفت و پذیرش امام از

سوی مردمان، به عنوان شرطی برای مسلمان بودن و این که اگر چنین نشود، مرگ جاهلی در پیش است، دلالت دارد. این قضیّه، بر وجود امام در هر زمانی، دلالت دارد و به معنای این نیست که قضیه حقیقیه، موضوع اش را ثابت نمی کند. قضیه حقیقیه، همیشه، به شرط تحقّق موضوع است، امّا ما می گوییم، آن چه از روایات می فهمیم، استمرار موضوع، یعنی وجود امام حجّت در هر زمانی است، که امری غیر از اثبات موضوع است.

به تعبیر دیگر، روایات وارد در این باب، از سنّت خدای متعال پرده بر می دارد که اقتضای آن، وجود امام عادل - که خدا، اطاعت اش را واجب کرده است، و خروج از پیروی اش را اجازه نداده است. - در هر زمانی است حکمِ شرعیِ وارد در این روایات، سنّت الهی را می نمایاند که وجوب پیروی از امام در هر زمان است.

سنّت الهی ای که از این حکم فهمیده می شود، وجود امام در تمامی زمان ها است و گرنه چه گونه از انسان می توان خواست که به هنگام مرگ، در حال طاعت از امام زمان اش باشد و پا بند بیعت، و پیرویش باشد، نه این که عهد و پیمان اش را بشکند یا امام را نشناسد، و اگر از طاعت سر باز زند یا بیعت را بشکند یا امام را نشناسد، به مرگ جاهلیّت مرده است؟ اگر این نیست، چرا این اندازه در پاداش و مجازات، سخت گیری شده است؟

واضح است که حاکمان ستمگر و پیشوایان کفر و آنان که با خدا و رسول اش می جنگند، مصداق امامی که بر مردم واجب است او را بشناسند و در هر زمان پیروش باشند، نیستند. خدای متعال می فرماید:

و شما مؤمنان، هرگز نباید با ستمگران، همدست و دوست باشید و گرنه، آتش کیفر آنان، شما را هم خواهد گرفت (هود: ۱۱۳).

از رفتار رؤسای مسرف و ستمگر، پیروی نکنید که در زمین فساد می کنند

و به اصلاح حال خلق نمی پردازند (شعراء: ۱۵۱و ۱۵۲).

چه گونه باز می خواهند طاغوت را حَکَم خود گمارند، در صورتی که مأمور بودند بدان کافر شوند؟! (نساء: ۶۰).

پس از آگاهی از مطلب گذشته، می گوییم، تنها تفسیر برای این روایات، آن است که امامیّه می شناسد و بدان معتقد است؛ یعنی، پس از در گذشت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، امامت در اهل بیت علیهم السلام ادامه داشته و با وفات امام حسن عسکری علیه السلام، قطع نشده است.

ما، معتقد نیستیم، اطاعتی که برابر اسلام است و سر باز زدن از آن، مساوی با جاهلیّت، اطاعت از کسانی است که خدای متعال به ما فرمان داده با آنان دوست و همدست نباشیم، بلکه بدانان کفر ورزیم.

هر که این دسته از روایات را کنار روایات نخست بنهد، تطابق و همخوانی روشنی میان شان می یابد. در حدیث ثقلین وارد شده:

«اینان، حجّت خدا بر بندگان اند و تمسّک به آنان، واجب است؛ زیرا، همسنگ و برابر قرآن اند و تا وقتی مردم بدانان چنگ زنند، هرگز گمراه نمی شوند.»

و در دسته دوم روایات وارد شده:

«شناخت اینان، جزء دین خدا است و نشناختن شان، گمراهی و جاهلیّت است.».

پس حاکمان ستمگر نمی توانند مصداق این دسته از احادیث باشند.

حدیث «زمین از حجّت، خالی نمی ماند.»

این حدیث را راویان ثقه و مورد اطمینان امامیّه، مانند کلینی و صدوق و ابوجعفر طوسی، از طریق های بسیار روایت کرده اند. که طبقات مختلف اَسناد این روایت، به حد تواتر می رسد. محمّد بن یعقوب کلینی در کتاب «الحجه» کافی، بابی به عنوان «الأرض لاتخلو من حجّه» قرار داده است (کلینی، ۱۳۶۵: ج۱، ص۱۷۸). علاّمه مجلسی در بحارالانوار، بابی را با عنوان «الاضطرار إلی

الحجه و أنّ الإرض لاتخلو من حجه» گشوده، و در آن، یکصد و هجده حدیث، بدین مضمون ذکر کرده است.

کلینی در کافی، کتاب الحجه، باب «أنّ الأرض لاتخلو من حجه» می گوید:

گروهی از اصحاب ما، از احمد بن محمد بن عیسی از محمّد بن ابی عمیر، از حسین بن ابی العلاء گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

«زمین، بی وجود امام خواهد بود؟». فرمود: «نه!». گفتم: «دو امام با هم خواهند بود؟». فرمود: «مگر آن که یکی [امامت کند و دیگری]ساکت باشد.» (کلینی، همان).

سند این روایت، صحیح است و در آن تردیدی نیست.

کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش؛ و وی، از محمد بن ابی عمیر، از منصور بن یونس و سعدان بن مسلم، از اسحاق بن عمار، به نقل از امام صادق علیه السلام می گوید:

شنیدم امام فرمود: «زمین، خالی از امام نمی ماند.»(۱) (کلینی، همان)

سند این روایت هم صحیح است.

کلینی، از محمّد بن یحیی، به نقل از احمد بن محمّد، از علی بن حکم، از ربیع بن محمد مسلّی، از عبدالله بن سلیمان عامری، از امام صادق علیه السلام روایت

۱- سند و تمامی راویان حدیث، ثقه اند. ابراهیم بن هاشم، پدر علی بن ابراهیم است. علامه، در خلاصه، اخذ به روایت اش را ترجیح داده است. فرزندش علی بن ابراهیم، در تفسیر، بسیار از او روایت کرده است. وی در مقدمه تفسیر، ملتزم به روایت از موثّقان است. ابن طاووس، هنگام ذکر روایتی از امالی صدوق - که در سند آن ابراهیم بن هاشم است - می گوید: «تمامی راویان حدیث، ثقه اند. ». وی، نخستین کسی است که حدیث کوفیان را در قم پخش کرد و از او پذیرفتند، به رغم آن که مشهور بود که قمی ها، در پذیرش حدیث، بسیار سخت گیرند. فقیهان ما در اخذ روایت وی تردید نمی کنند. آیت الله خویی؛، می گوید: «در وثاقت ابراهیم بن هشام، شک، روا نیست. ».

می کند که امام فرمود:

«پیوسته، روی زمین، حجت خدا خواهد بود.»(۱) (کلینی، همان)

سند، صحیح است و روایت معتبر، و راویان، موثق.

کلینی، از علی بن ابراهیم، از محمّد بن عیسی، از یونس، از ابن مُسکان، از ابو بصیر، به نقل از یکی از آن دو [امام]می گوید که فرمود:

«خداوند، زمین را بدون وجود عالِم، رها نکرده است.» (کلینی، همان)

سند، صحیح است و روایت، معتبر.

کلینی، از حسین بن محمّد، از معلّی بن محمد، از وشّاء، روایت می کند: از امام رضا علیه السلام پرسیدم:

«آیا زمین، بدون امام می ماند؟». فرمود: «نه!» عرض کردم: ما [به مردم]می گوییم: اگر خدای عزّوجلّ، بر بندگان خشم گیرد، زمین باقی نمی ماند.». فرمود: «زمین، باقی نخواهد ماند و در این صورت، از بین خواهد رفت.»(۲) (کلینی، همان: ج۱، ص۱۷۹)

سند، صحیح، و روایت، معتبر است.

شریف رضی، از امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه مطلبی را نقل می کند که با بحث ما مرتبط است. امام علیه السلام فرمود: زمین، خالی از حجّتی که برای خدا قیام کند، نمی ماند، خواه پیدا و مشهور باشد، خواه ترسان و ناشناس؛ زیرا، نباید حجّت ها و نشانه های خدا از بین رود. (سید رضی، بی تا: حکمت۱۴۷)

۱- علی بن حکم را فقیهان ما توثیق کرده اند؛ زیرا، در اسناد کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی است.

۲- سند، معتبر و کامل است. حسین بن محمد اشعری، مورد وثوق شیخ کلینی است. معلّی بن محمد، بصری است. در تفسیر قمی گزارش شده که او، ثقه است. وشّاء، حسن بن علی بن زیاد است. برقی، درباره اش می گوید: «در وثاقت اش، تردید، روا نیست.»

آن چه گفته شد، نمونه ای از روایات بسیاری است که به حدّ تواتر می رسد و سند برخی تمام است.

برای کسی که با سخنان اهل بیت علیهم السلام آشنا است، حجّت، اصطلاحی شناخته شده است و این احادیث نیاز به شرح بسیار و دقّت و درنگ ندارد و صراحت دارد که وجود امام، در هر زمانی، ضرورت دارد. برای این روایات، تفسیری جز آن چه شیعه امامیّه می شناسد و بدان معتقد است، وجود ندارد؛ یعنی، امام هست و حیات دارد و غایب است. اگر این اعتقاد را معتبر ندانیم، تفسیری برای این روایات بسیار و در حدّ تواتر، نخواهیم یافت.

حدیث «امامان دوازده گانه»

بخاری، در کتاب الأحکام از صحیح اش، گزارش می کند که جابر بن سمره گفت:

شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دوازده امیر خواهد بود.» سپس کلمه ای فرمود که نشنیدم. پدرم گفت: پیامبر فرمود: «همگی، از قریش اند.».

مُسَلِم، در کتاب الإماره، باب «الناس تبعٌ لقریش» [= مردم پیرو قریش اند]، از صحیح اش می گوید:

جابر بن سمره گفت: شنیدم پیامبر فرمود: «اگر دوازده مَرد بر مردم حکم رانند، پیوسته، کارشان رو به راه خواهد بود.». سپس پیامبر کلمه ای فرمود که نفهمیدم. از پدرم پرسیدم: «رسول الله چه فرمود؟». گفت: «همگی، از قریش اند.» (مسلم، همان: ج۶، ص۳)

مُسلم، در صحیح، در همان کتاب، همان باب، از جابر بن سمره گزارش می کند که شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«با دوازده خلیفه، اسلام، پیوسته، عزت مند خواهد ماند.». سپس کلمه ای فرمود که نفهمیدم. به پدرم گفتم: «چه فرمود؟». گفت: «همگی، از قریش اند.»

ص: ۲۶

(مسلم، همان)

مُسلم، در کتاب الإماره، باب «الناس تبع...» از صحیح اش، از جابر بن سمره نقل می کند: همراه پدرم، بر پیامبر وارد شدم و شنیدم که فرمود: «کار امّت، رو به راه نخواهد شد، مگر دوازده خلیفه میان شان باشند.». سپس سخنی فرمود که نشنیدم و به پدرم گفتم: «چه فرمود؟». گفت: «همگی، از قریش اند.» (مسلم، همان).

ترمذی، در کتاب الفتن، باب «ما جاء فی الخلفاء» از سنن اش، به نقل از جابر بن سمره می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «پس از من، دوازده امیر خواهد بود.».

راوی، در دنباله آورده است:

«ابو عیسی می گوید: این حدیث، صحیح است.» (ترمذی، بی تا: ج۴، ص۵۰۱).

ابو داوود در سنن، به نقل از جابر بن سمره می گوید:

شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «با دوازده خلیفه، این دین، پیوسته، عزت مند خواهد بود.». مردم، تکبیر بر آوردند و فریاد زدند. سپس کلمه ای فرمود که نفهمیدم. به پدرم گفتم: «پدر! چه فرمود؟» گفت: «همه، از قریش اند.» (ابوداوود، ۱۴۱۰:ج۲، ص۴۲۱).

حاکم، در کتاب معرفه الصحابه از مستدرک اش، به نقل از جابر می گوید: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودم و شنیدم فرمود:

«با وجود دوازده خلیفه، تکلیف و وضع امّت، پیوسته آشکار است.».

احمد بن حنبل، در مسند می گوید:

«این حدیث را، جابر، از سی و چهار طریق، روایت می کند.» (ابن حنبل،

همان: ج۵، ص۸۶ ۱۰۸).

ابو عوانه، این حدیث را در مسندش آورده است. (ابوعوانه، ///: ج۴، ص۳۹۲).

ابن کثیر، در البدایه و النهایه (ج ۶ ، ص ۲۴۸) و طبرانی در المعجم الکبیر (ص ۹۴ و ۹۷) والمناوی در کنوز الحقائق (ص ۲۰۸) و سیوطی در تاریخ الخلفاء (ص ۶۱) و عسقلانی در فتح الباری (ج ۱۳ ، ص ۱۷۹) و بخاری در التاریخ الکبیر (ج ۲ ، ص ۱۵۸) و خطیب در تاریخ بغداد (ج ۱۴ ، ص ۳۵۳) والعینی در شرح البخاری (ج ۲۴ ، ص ۲۸۱) و حافظ حسکانی در شواهد التنزیل (ج ۱ ، ص ۴۵۵) و قسطلانی در ارشاد الساری (ج ۱۰ ، ص ۳۲۸) و... حدیث مزبور را آورده اند.

محدّثان امامیّه، از طریق های بسیار زیاد که به تواتر می رسد، سند حدیث را بیان کرده اند. در میان آن ها، سندهای صحیحی است که قابل تردید نیست.

شیخ حرّ عاملی، در جلد دوم از کتاب ارزش مند إثبات الهداه، نهصد و بیست و هفت روایت با مضمونی نزدیک به هم در امامت دوازده امام آورده که در بسیاری، به گونه ای صریح و روشن، شمار دوازده تن و نام امامان نیز آمده است. برخی از اسناد روایات، صحیح و بی اشکال است و بی هیچ عیبی، به حد تواتر می رسد.

از جمله آن ها، نود و پنج روایت در کافیِ کلینی،

پنجاه و سه حدیث در عیون الأخبار صدوق،

بیست و دو حدیث در معانی الأخبار صدوق،

نود و دو روایت در کمال الدین صدوق،

بیست و دو روایت در امالی صدوق،

هجده حدیث در الغیبه شیخ ابوجعفر طوسی،

یازده روایت در مصباح المتهجد طوسی را آورده است.

ما، هیچ وجه معقولی برای تردید در روایتی که محدّثان معتبر از نهصد و بیست و هفت طریق روایت کرده اند، نمی بینم.

چند نکته درباره این حدیث

۱- تردیدی نیست که حدیث «اثنا عشر خلیفه» از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که شیعه و سنّی از طرق بسیار، آن را روایت کرده اند. روایت بخاری و مُسلم - از اهل سنّت - و کلینی و صدوق و شیخ طوسی - از شیعه - ما را از دیگر راویان این حدیث، بی نیاز می کند.

۲- این احادیث، آشکارا می گوید، امامان ذکر شده در روایت، بر حقّ اند و از شمار پیشوایان ستم و بیداد، مانند معاویه، یزید، ولید، متوکل،... نیستند.

۳- شمارشان، دوازده تن است، به تعداد نقیبان بنی اسراییل. خدای بلند مرتبه می فرماید:

«خدا، از بنی اسراییل عهد گرفت، و دوازده بزرگ، میان آنان برانگیختیم [که پیشوای هر نسلی باشند].» (مائده: ۱۲).

۴- زمانی، بی وجود آنان نخواهد بود.

برای تمامی این احادیث، مصداق و تطبیقی جز امامان دوازده گانه - که آخرین آنان، امام دوازدهم، مهدی منتظر علیه السلام است - و نزد شیعه امامیه اثنا عشریه شناخته شده اند، سراغ نداریم.

اگر زحمت و مشقّتی را که علمایی مانند سیوطی متحمّل شده اند تا دوازده امیر پس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را مرتّب کنند، ببینیم، قلب مان مطمئن خواهد شد که مقصود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جز امامان دوازده گانه اهل بیت علیهم السلام نیست.

بر توجیهی که سیوطی برای این روایت آورده، محمود ابو ریه، حاشیه خوبی زده است:

«خدا بیامرزد آن کسی را که بگوید، سیوطی، [با این توجیه اش] مانند کسی است که شبانه برای جمع آوری هیزم برود [که هر خس و خاری را کورمال و با دست زخمی گرد آورد]!». (سیوطی، بی تا: ص۲۱۲).

آن چه بر شمردیم، چهار دسته روایت بود که از لحاظ سند و دلالت، قابل تردید نیست. اگر این احادیث را به هم ضمیمه کنیم، مصداقی حقیقی و دقیق، جز آن چه شیعه امامیه اثنا عشریه می شناسد، ندارد.

آنانی که مسئله غیبت و انتظار را نمی پذیرند، نمی توانند عقیده و نظر خود را مصداق این احادیث بدانند؛ چرا که در بسیاری زمان ها و در مرحله های بلندی از تاریخ، زنجیره امامت، بنابر همه مبانی و آرا، جز عقیده امامیّه اثنا عشریه، گسسته شده است و حتّی اگر تکلّفی را که سیوطی برای ترتیب دادن دوازده امام کشیده شده است، بپذیریم، باز دسته نخست و دوم و سوم احادیث، با واقعیّت تاریخ اسلامی همخوانی ندارد و مصداقی برای این احادیث پیدا نمی کنیم.

اما آنانی که مسئله غیبت و انتظار امام را می پذیرند، مانند اسماعیلیه، اینان نیز نمی توانند تفسیری درست از این چهار گونه احادیث نشان دهند؛ زیرا، اعتقادشان، مطابقت با دسته چهارم، یعنی روایاتی که صراحت دارد شمار خلفای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس از ایشان، دوازده امام یا امیر است، ندارد.

پس تطبیق و مصداق این روایات، در تاریخ اسلام، منحصراً، [عقیده و] گفته شیعه امامیّه است، نه مصداق های دیگر. این استدلال، معنای « مطابقت و انحصار» است [که در آغاز سخن گفتیم].

برای فهم بهتر این استدلال، به حکمی در باب قضا اشاره می کنیم. اگر یک نفر، مَبْلغی پول در خانه ای بیابد که جز چند نفر معدود بدان جا رفت و شد ندارند

و دیگران وارد نمی شونـد، و یکی از آن اشـخاص، مـدّعی آن مَبلغ شـد. اگر کسانی که بـدین خانه رفت و شـد دارنـد، چنین ادعایی نداشـته باشـند، حتماً، قاضـی، حکم می کنـد که مال را به سـبب نبود ادعای دیگری، به مـدّعی بدهنـد. برای این حکم بدیهی، نیاز به بیّنه یا سوگند یا دیگر راه های اثبات قضایی نیست. اثبات امامت امامان دوازده گانه اهل بیت، تا حدودی، مانند این مثـال قضـایی بـدیهی است. از این رو گفتیم، انطبـاق این روایات بر امامان دوازده گانه اهل بیت، از جمله دوازدهمین امام غایب و منتظر علیه السـلام انطباقی قطعی و ضروری است و نیاز به تلاش علمی بسیار ندارد. برای تشخیص صحیح مصادیق این تعداد، تنها، باید نگاهی پیراسـته و پاک داشت و از پیشـینه و ته مانده های فکری و تعصب های کور، خالی بود. خداوند، ما را از آن تعصب کور، در پناه خود نگه دارد.

گزیده سخن

سخن را در این باره خلاصه کرده، می گوییم، در برابر ما، دو فرض است:

فرض نخست، درستی عقیده شیعه امامیّه درباره امامان اثنا عشر، از جمله حضرت مهدی علیه السلام است.

دومین فرض، نادرستی این باور است.

طبیعی است، اگر در پرتو چهار دسـته احادیث گذشـته که مناقشه در اعتبار آن ها، مخالف همه اصول حدیث شناختی است، و تکذیب و ردّ آن ها، به معنای انکار رسالت است، به پژوهش و تحقیق درباره این دو فرض بپردازیم، به آسانی، تفسیری واقعی و تاریخی از این چهار گونه احادیث خواهیم فهمید و آن، درستی عقیده شیعه است.

او متولد شده است

اشاره

او متولد شده است (۱)

O آیت الله محمد باقر ایروانی

اشاره

دربـاره ولادت حضـرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشـریف دوگونه شـبهه شـده است. برخی گفته انـد، آن حضـرت به دنیا نیامده است و چنین شخصی به دنیا هم نخواهد آمد. از دید اینان، «ظهور منجی» یک ایده محقّق ناشدنی است.

بعضی دیگر گفته اند، آن حضرت، هنوز متولّد نشده است و در آینده، به دنیا خواهد آمد.

این نوشتار، به هر دو شبهه، از طریق تواتر احادیث مهدوی و حساب احتمالات، پاسخ داده است.

آنگاه که هستی آفرین گل آدمی بسرشت و فرزندان آدم بر زمین منزل

۱- این مقاله در فصلنامه شماره ۵ چاپ شده است.

گزیدند تبار او با گذشت روزگار رو به فزونی نهاد امّا در این میان ایزد دادار نیکان و پاکان خود را از بین همین مردمان برگزید تا دستگیر خلقش بوده و آنان رهنمون گر راه هدایت باشند که از میان این نیک مردان گُلِ سر سبد هستی را به عنوان آخرین هدایتگر خود بر مردمان قرار داد که سلسله جنبان راه هدایت تا همیشه روزگار باشد. پس از افول زندگانی پُر از نور آن چراغ هدایت مشعل راه نجات به دست سکّان داران کشتی نجات سپرده شد، دوازده ستاره پر فروغ که به نوبت در ظلمات نمایانگر راه نجات و هدایت و سیراب گر تشنگان معرفت بودند، افسوس که شب پرّه ها را تاب نورافشانی خورشید نبود و هر از چند گاهی چراغی را خاموش کرده تا دوازدهمین نور روشنگر خدایی به خواست پروردگار در پس ابر نهان شد تا تشنگان را بر او چنان نیاز اُفتد که چون ماهی بیرون افتاده از آب برای وصالش بی تاب و بی قرار شوند. و مشتاقانه چشم بر پدیدار شدن او داشته باشند تا به راستی و پاکی او را یاری کرده و گردن طاعت بر او فرو آورند.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می فرماید:

یریدون لیطفؤوا نورالله بأفواههم والله متمُّ نوره و لو کره الکافرون (صف: ۸)

از زوایا و ابعاد گوناگونی می توان به مقوله مهدویّت نگریست. مسئله ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یکی از آن جهات است که در این نوشتار، در صدد اثبات آن و پاسخ به شبهات مطرح شده در این باره هستیم.

انواع شبهه درباره ولادت حضرت علیه السلام

اشاره

درباره ولادت حضرت مهدی علیه السلام از دو جهت شبهه وارد شده است:

۱- عدّه ای این گونه شبهه کرده اند که منجی موعود، پا به عرصه گیتی نگذاشته و به دنیا هم نخواهد آمد و پدیدار شدن یک منجی در آینده و اصلاح عالم به دست او، قابل پذیرش نیست و چنین ایده ای محقّق نمی شود.

۲- عدّه ای، اساس ایده مهدویّت را فی الجمله پذیرفته اند، ولی بر این عقیده اند که امام مهدی علیه السلام هنوز متولّد نشده و آن هنگام که مصلحی پدیدار شود تا اساس ظلم به دستان اش برچیده شود، ایده موعود، محقّق می شود.

شبهه یکم - شبهه در اصل مهدی باوری

اشاره

همه مسلمانان، بر بطلان چنین شبهه ای، وحدت نظر دارند و امامیّه و غیر امامیه، بر ظهور مردی در آخر الزمان که اصلاح عالم را به ارمغان آورد، متّفق هستند.

آیات و مجموعه زیادی از روایات نیز بر این مسئله، تصریح دارند.

آیات

پنج یا شش آیه، در اصل اعتقاد به مهدویّت ظهور دارد و نیازی به تفسیر از جانب اهل بیت علیهم السلام نیست.(۱) در این جا، به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

یریدون لیطفؤوا نور الله بأفواههم والله متمّ نوره؛

می خواهند نور خدا را با دهان شان خاموش کنند و حال آن که و خداوند، نور خود [اسلام] را تمام می کند.

این بخش از آیه، پیامی از جانب خداوند هستی بخش است که نور خود را بر سر تا سر این کره خاکی می گستراند. مصداق این بشارت، تا حال، واقعیّت

۱- ر.ک تفاسیر آیات ذیل: ۱- قصص: ۵؛ ۲- نور: ۵۵؛ ۳- طه: ۱۱۵؛ ۴- لقمان: ۲۰؛ ۵- زخرف: ۲۸؛ ۶- آل عمران: ۸۳؛ ۷- حج: ۴۱؛ ۸- ممتحنه: ۱۳؛ و...

نیافته و از آن جا که امکان نـدارد، خداونـد خبر خلاف واقع دهـد، بایـد روزی این نوید و بشارت صورت پذیرد. و تحقق آن، تنها، به دست امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف است: بنابراین، این آیه، بـدون نیاز به تفسـیر روایی، به مطلب تصـریح دارد.

«و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر أنّ الأرض یرثها عبادی الصالحون»؛

یقیناً، بعد از ذکر، در زبور نوشتیم که بندگان صالح، زمین را به ارث می برند.

مراد از ارض، تمام زمین بوده و بندگان صالح، تا حال، وارث همه زمین نشده اند. پس بایسته است که این واقعیّت، در آینده، تحقّق یابد و وقوع این [مشیّت] جز به دست مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف، محتمل نیست.

این آیات و سایر آیات، بر اصل مهدی باوری دلالت دارند.

گفتنی است که این آیات، بر تولّـد امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف و پنهان بودن ایشان از دیـدگان، دلالتی ندارند، بلکه تنها تصریح دارند که این نوید و بشارت، روزی واقعیّت یافته و بندگان صالح، وارث تمام زمین می شوند؛ زیرا، این نوید با تولد منجی مصلح در آینده نیز می سازد.

روایات

احادیث پر شـماری در باره اصل ایـده مهـدویت و وقوع این ارمغان و امیـد، موجود است، هر چند بر تولّد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالتی ندارند.

این روایات، مورد پـذیرش اهل سنّت نیز واقع شـده انـد. آنان، با توجّه به این روایات درباره حضـرت مهـدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و ظهور شخصی در آینده به این نام، کتاب ها نوشته اند. ما، بیش از سی کتاب از آنان را گرد آورده ایم.

اینک، به دو روایت از آن روایات، اشاره می کنیم.

۱. پیامبر اکرم فرمودند:

لا تذهب الدنیا حتّی یملک العربَ رجل من أهل بیتی یواطی ء اسمه اسمی (ابن حنبل، همان: ج۱، ص۳۷۷).

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لا ـتقوم الساعةُ حتّی تملأ ـ الأرض ظلماً و جوراً و عدواناً ثم یخرج من أهل بیتی مَن یملأها قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً.(۱) (متقی

۱- از دیگر روایات سنت نبوی می توان احادیث ذیل را ذکر کرد الف) عن ابی نضره عن ابی سعید الخدری عن رسول الله: یکون بعدی خلیفه یحثی المال حثیاً ولایعدهُ عداً. (مسند احمد: ج۳، ص۴۸) ب) عن ابی نضره عن ابی سعید الخدری، قال: قال رسول الله: المهدی منی اجلی الجبهه أقنی الأنف، یملاء الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً و یملک سبع سنین. (مسند ابی داوود: ج۴، ص۱۵۲) ج) عن ابی الصدیق الناجی عن ابی سعید الخدری أن رسول الله قال: یخرج فی آخر أمتی المهدی یسقیه اللّه الغیث و تخرج الارض نباتها، و یعطی المال صحاحاً، و تکثر الحاشیه و تعظم الأمه، و یعیش سبعاً أو ثمانیاً یعنی حججاً. (المستدرک علی الصحیحین، ج۴، ص۵۵۷) د) عن ابی سعید الخدری عن رسول الله: لتملأ ـن الا ـرض ظلماً و عدواناً ثم لیخرجنّ رجلٌ من اهل بیتی یملأها قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و عدواناً. (ینابیع الموده: ص۴۳۱) ه) عن ابی سعید الخدری عن رسول الله: فیجی ء الیه الرجل فیقول: یا مهدی أعطنی. قال: فیحثی له فی ثوبه ما استطاع اَن یحمله: (منتخب الاثر، ص ۳۱۱، عن مصابیح السنه). و) عن ابی سعید عن رسول الله: منا الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه. (الامام المهدی من الولاده الی الظهور، ص۱۲۱). همچنین ر.ک تحفه الأحوذی: ج ۶، ص ۴۸۴، باب ۴۴، ما جاء فی المهدی. عون المعبود فی شرح سنن ابی داوود: جزء ۱۱، ص ۳۶۱، ح ۴۲۵۹ الی ۴۲۶۵. الفتاوی الحدیثه: ص ۳۷، مطلب فی ذکر الهدی و بعض علامات الساعه. کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال: ج ۱۴، ص ۳۸۹، ح ۳۸۶۵۱ الی ۳۸۷۰۹. المصنف فی الأحادیث و الآثار: ج ۱۵، ص ۱۹۶، ح ۱۹۴۸۴ به بعد. سنن ابن ماجه: ج ۲ ، ص ۲۹، باب خروج المهدی، ح ۴۰۸۲ الی ۴۰۸۸. سنن ابی داوود: ج ۴، ص ۳۷، ح ۴۲۷۹ کتاب المهدی تا ۴۲۸۵. سنن الترمذی: ج ۴، ص ۴۳، باب ما جاء فی المهدی، ح ۲۲۳۰ - ۲۲۳۲. المعجم الکبیر: ج ۱۰، ص ۵۵، ح ۱۰۲۱۳ - ۱۰۲۳۰.

هندی، ۱۴۰۹: ج۱۴، ص۳۸۹).

از جمله مهدی باوران غیر شیعی، می توان از ابن تیمیّه و ابن حجر و عبدالعزیز بن باز نام برد. بن باز (مفتی اعظم عربستان)، در مجله الجامعه یادآور می شود که اعتقاد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و روایات آن، صحیح بوده و شایسته نیست چنین اندیشه ای انکار شود.

شبهه دوم: تردید در ولادت

ممکن است کسی بگوید: «ما، اصل اعتقاد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پدیدار شدن موعودی در آینده را می پذیریم ولی لازم نیست این موعود، همان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد که تولد یافته و از دیدگان پنهان است.

چه بسا، آن مهدی منتظر، در آینده، پا به گیتی گذاشته و غیبتی در کار نباشد. پس وقوع ولادت حضرت، چه گونه ثابت می شود؟».

هدف از این نوشتار، اثبات ولادت حضرت است. برای اثبات آن، تلاش می شود که ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از طریق تواتر و حساب احتمالات ثابت شود.

چهار قضیّه مهم

اشاره

به عنوان مقدمه، ابتدا، چهار قضیّه مهم را تبیین می کنیم.

قضیّه یکم

اشاره

برای اثبات هر مسئله ای، دو راه وجود دارد: ۱- تواتر؛ ۲- حساب احتمالات.

تواتر

تواتر، بـدین معنـا است که انبوه زیـادی از راویـان، از یـک مسـئله خبر دهنـد، به گونه ای که احتمـال اجتماع و تبانی آن ها بر کـذب، محال باشـد. اگر دویست یا سـیصد تَن که در مواقف و مواطن مختلفی به سـر می برنـد، روایتی نقل کنند، وقوع توافق آنان بر کذب، ممکن نیست. چنین خبری را خبر متواتر می گویند.

حساب احتمالات

اگر یک یا چند نفر، خبری را حکایت کنند، این خبر، متواتر نیست، ولی اگر به انحای مختلف، شواهدی به آن ضـمیمه شود، بر طبق حساب احتمالات، به سبب آن قرائن، قطع حاصل می شود.

به عنوان مثال، شخصی، به بیماری صعب العلاجی دچار شده است و فردی به ما پیام می رساند که «ایشان، شفا یافته است.». با این خبر، تا سـی در صد، احتمال بهبود مریض حاصل می شود، ولی اگر شواهد و قرائنی به آن ضمیمه شود، ارزش احتمال، از سی در صـد به چهل یا پنجاه درصد یا... می رسد. این قرینه، می تواند این باشد که مثلاً او، دیگر از دوا اسـتفاده نمی کند و یا این که شاد و خندان است و...

این خبر، در حقیقت، خبر متواتر نیست، ولی به سبب حساب احتمال و ضمیمه کردن قرائن، ارزش احتمال، قوّت گرفته و یقین حاصل می شود.

قضیّه دوم – وثاقت و عدالت راوی

در خبر متواتر، عـادل بودن و وثـاقت راوی، ضـروری نیست. حـال اگر یـک یـا چنـد نفر حکایتی نقل کننـد، حجّیت این خبر، مشروط به عدالت راوی است، ولی اگر صد یا دویست یا سیصد تن، قضیه ای را حکایت کنند، لازم نیست که

راویان عادل باشند؛ زیرا، خبر متواتر، به دلیل کثرت راویان، افاده یقین کرده است و بعد از حصول قطع، هدف و مقصودی دیگر باقی نمی ماند. ما، عدالت را برای به دست آوردن یقین می خواهیم، وقتی یقین حاصل شد، شرط عدالت لزومی ندارد.

با عنایت به این مطالب، تردید و ابهام آفرینی در روایات دلالت کننده بر ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مسائل مرتبط با حضرت، شایسته نیست و نمی توان گفت: «سند این روایت، ضعیف است» و یا «راویان، مجهول هستند» و یا...

آری، اگر تعداد روایات، محدود بود، این خدشه ها وارد است، امّا از آن جا که احادیث درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متواتر و مستفیض است، نباید در آن ها مناقشه کرد.

قضیّه سوم – قدر مشترک این احادیث

ممکن است مجموعه ای از روایات، در خصوصیّات و تفاصیل، با هم متفاوت باشند، ولی از یک زاویه، مدلول همه آن ها یکی باشد. مثلاً افراد بی شماری، از بهبود مریضی خبر می دهند، ولی یکی از آنان از شفای مریض در ساعت یک، و دیگری از بهبود او در ساعت دو، و سومی از بهبود مریض در ساعت سه خبر می دهد.

اگر چه خبر این راویان، در جزئیات یکی نیستند، ولی همه، از جهت بهبود مریض، متحد هستند که در این صورت، شفای مریض، برای ما ثابت می شود؛ زیرا، هر یک از این خبرها، در حقیقت، دو خبر هستند: خبر نخست، شفای مریض است و خبر دوم، زمان شفای او است. خوب می نگریم، می فهمیم که همه آنان در شفا یافتن فلان فرد، متفق هستند، هر چند در زمان آن اختلاف دارند.

اگر روایات پر شماری، از یک زاویه، بر جریان معیّنی، اتّفاق داشته باشند، نسبت به آن مسئله، یقین حاصل می شود، هر چند این اخبار، در سایر تفاصیل و خصوصیات، با هم تمایز داشته باشند. پس شایسته نیست در احادیث میلاد امام مهدی علیه السلام مناقشه کرد و گفت: «این روایات، در تفاصیل، با هم اختلاف دارند. در این احادیث، گاه، مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «نرجس» و گاه «سوسن» نامیده شده، و یک بار خبر از تولّد یافتن حضرت علیه السلام در این شب و بار دیگر از به دنیا آمدن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در شب دیگر حکایت کرده اند و یک روایت نقل می کند که امام علیه السلام، در فلان سال به دنیا آمده و روایت دوم، خبر از متولّد شدن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف در سالی دیگر می دهد. پس با توجّه به اختلاف ها، شایسته نیست به آن ها تمسک شود؛ زیرا، متواتر و مورد پذیرش نبوده و در اثبات تواتر و تحصیل علم به ولادت حضرت، سودی نمی رسانند.»؛ زیرا، این روایات، از جهت تصریح به ولادت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف با هم مشترک اند و تفاوت آن ها در سایر شاخصه ها و ویژگی ها است.

قضیّه چهارم – اجتهاد در مقابل نص

شایسته نیست کسی در مقابل نص، اجتهاد شخصی کند. پس اگر متن روایتی، دلالت صریح بر چیزی داشته باشد و از حیث سند هم تام باشد، نباید کسی در آن مسئله، اجتهاد شخصی کند.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

«وأقیموا الصلاه وآتوا الزکاه».

کاملاً روشن است که این آیه، طلب اقامه نماز و پرداخت زکات را می کند، حال اگر کسی بگوید: «این آیه اقامه نماز را طلب نمی کند و...» سخنی

بر خلاف نصّ صریح رانده است و او، چنین حقّی را ندارد.

بله، در این که آیا این درخواست، درخواستی وجوبی است یا امری استحبابی می تواند اجتهاد کند؛ زیرا، وجوب و استحباب، در این آیه، ظاهر و نصّ نیست.

احادیث امام مهدی علیه السلام، نیز این چنین است و اجتهاد شخصی بر نمی دارد؛ زیرا، دلالت این روایات، واضح و صریح اند و از حیث سند هم متواتر. زمانی می توان اجتهاد کرد که دلالت روایت، صریح نباشد و سند آن، اشکال داشته باشد.

اینک، پس از بیان این چهار قضیّه، به مسئله ولادت حضرت علیه السلام می پردازیم و عواملی را که برای ما در این باره یقین می آورد، بیان می کنیم.

عامل نخست (احادیث عمومی)

اشاره

عامل نخست، احادیث پرشماری است که از مسلّمات بین امامیه و غیر امامیه شمرده می شود. در این احادیث، هر چند نام حضرت نیامده است، امّا دلالت بر ولادت حضرت دارند.

در این زمینه، سه حدیث نقل می کنیم:

الف) حدیث ثقلین

این روایت، میان امامیه و برادران اهل سنّت، متواتر است و سند آن، قابل خدشه نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این حدیث شریف را در مواقف و مواطن متعدّدی، از جمله حجهالوداع، بازگو کرده است. اختلافاتی که در بعضی الفاظ حدیث دیده می شود، برگرفته از گوناگونی مواقف صدور حدیث است.

حدیث ثقلین، چنین است:

إنّی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی أهلَ بیتی. أحدهما أکبر من الآخر. و لن یفترقا حتّی یردا علیَّ الحوضَ؛ (حاکم نیشابوری، همان: ج۳، ص۱۰۹).

من، در میان شما، دو چیز گران بها به جای می گذارم: کتاب خدا و عترتم، اهل بیت ام. یکی از آن دو، از دیگری بزرگ تر است. این دو، از هم جدا نمی شوند تا زمانی که در حوض، بر من وارد شوند.

جمله «لن یفترقا حتّی یردا علیَّ الحوضَ» بر استمرار همراهی اهل بیت علیهم السلام با قرآن کریم دلالت دارد و این پیوستگی در همراهی، جز با فرض تولّد یافتن حضرت علیه السلام و پنهان بودن ایشان از دیدگان، امکان ندارد؛ زیرا، اگر حضرت علیه السلام، در آینده تولّد یابد، می باید در این زمان، قرآن، از اهل بیت علیهم السلام جدا باشد. و حال آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است، این دو از هم جداناشدنی هستند.

دلالت این حدیث بر ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف روشن است. این حدیث، از آغاز، در شأن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد نشده و برای موضوع دیگری آمده است، ولی التزاماً، ولادت امام مهدی علیه السلام از آن استفاده می شود.

اشکال: امام مهدی علیه السلام هنوز متولد نشده و آن هنگام که رجعت فرا رسد و امام عسکری علیه السلام بار دیگر پا به این جهان گذارد موعود تولد می یابد.

بنابراین بین صدق حدیث و عدم ولادت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف سازگاری ایجاد می شود،

جواب: لازمه این سخن، جدایی بین اهل بیت و قرآن در زمان قبل از رجعت است زیرا در این هنگام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اهل بیت واقعیت خارجی نداشته و قرآن از آنها جدا می باشد.

ب) حدیث «دوازده خلیفه»

این حدیث، از مسلّمات میان امامیّه و اهل سنّت است.

از اهل سنت، بخاری و مسلم، و از امامیه، شیخ صدوق در کمال الدین این خبر را حکایت کرده اند.

در این حدیث جابر بن سمره نقل می کند:

با پدرم، به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وسلم رسیدیم و شنیدم که می فرمایند: «إنَّ هذا لاینقضی حتّی یمضی فیهم إثنا عشر خلیفه.». سپس پیامبر، آهسته سخن گفت. به پدرم گفتم: «پیامبر چه فرمود؟

پدرم گفت: «ایشان می فرمایند، همه آنان، از قریش هستند.». (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ص۲۷۲).

برخی تلاش کردند تا این حدیث را بر خلفای راشد و دو یا سه نفر از بنی امیه و دو یا سه نفر از بنی عباس منطبق کنند. چنین تطبیقی، پذیرفته نیست. و تنها مصداق مورد پذیرش خبر غیبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وسلم ائمه اثنی عشرعلیهم السلام می باشند.

این حدیث، بر ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت التزامی دارد؛ زیرا، اگر فرض کنیم از حضرت عسکری علیه السلام فرزندی به نام مهدی علیه السلام متولّد نشده باشد، خلفای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم وسلم، یازده تن خواهند بود و این، یعنی، نادرست گویی از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که امری محال است.

پس باید وقوع ولادت امام علیه السلام را پذیرفت و در غیر این صورت، این حدیث، مطابقت خارجی ندارد.

ج) حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه...»

این حدیث هم میان امامیّه و اهل سنّت، از مسلّمات است و همه، آن را روایت کرده اند. متن حدیث این چنین است:

«مَنْ مات و لم یَعرف إمام زمانه مات میتةً جاهلیّه؛ (کلینی، همان: ج ۱، ص ۳۷۷).

کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، با مرگ جاهلیّت مرده است.»

اگر امام مهدی علیه السلام هنوز به دنیا نیامده باشد، پس ما، معرفتی از امام زمان مان نداریم و گرفتار مرگ جاهلی شده ایم؛ زیرا، بنابراین حدیث، در هر زمان، امامی وجود دارد و لازم است معرفت به او وجود داشته باشد و در صورت متولّد نشدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین شناختی حاصل نمی شود.

عامل دوم - اخبار خاص

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام از تولّد فرزندی برای امام حسن عسکری علیه السلام خبر می دهند که بعد از به دنیا آمدن، از دیدگان پنهان می شود و زمین را پر از قسط و عدل خواهد کرد و ایمان به ایشان، برای هر مؤمنی ضروری است.

شیخ صدوق، در کمال الدین، این احادیث را در ابواب زیر، تنظیم کرده است:

۱- اخبار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وسلم از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (۴۵ حدیث)؛

۲- اخبار امام علی علیه السلام از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۳- اخبار حضرت زهراعلیها السلام از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (۴ حدیث)؛

۴- اخبار امام حسن علیه السلام از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (۲ حدیث)؛

۵- اخبار امام حسین علیه السلام از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (۵ حدیث)؛

۶- اخبار امام سجاد علیه السلام از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (۹ حدیث)؛

۷- اخبار امام باقر علیه السلام از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (۱۷ حدیث)؛

۸- اخبار امام صادق علیه السلام از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (۵۷ حدیث)؛

مجموع روایات موجود در کافی و الغیبه و کمال الدین و دیگر کتب، بیش از هزار حدیث است.

به عنوان نمونه، یک حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وسلم و دو حدیث از امام صادق علیه السلام نقل می کنیم.

۱. ابن عباس، روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وسلم فرمودند: «آگاه باش که خداوند تبارک و تعالی، من و امامان معصوم علیهم السلام را حجّت بر بندگان اش قرار داده است. از صلب حسین، امامانی قرار داده است که امر مرا به پا می دارند و وصیّت و سفارش مرا محافظت می کنند. امام نهم از آنان، قائم اهل بیت من و مهدی امّت من است. او، در شمائل و افعال و اقوال، شبیه ترین مردم به من است. وی، بعد از یک غیبت طولانی ظهور می کند...» (شیخ صدوق، همان: ص۲۵۷).

به این مضمون یا قریب به آن، احادیث زیادی وجود دارد که در بعضی از آن ها، نام ائمه علیهم السلام هم آمده است.

۲. محمد بن مسلم، به سند صحیح، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که امام علیه السلام فرمودند:

ان بلغکم عن صاحبکم غیبهٌ فلا تنکروها؛ (کلینی، همان: ج۱، ص۳۴۰)

اگر از صاحب تان، غیبتی به شما رسید، آن را انکار نکنید.».

۳. زراره می گوید، شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود:

«إنَّ للقائم غیبةً قبلَ أنْ یقومَ - یا زراره! - و هو المنتظر. و هو الذی یشک فی ولادتِه (شیخ صدوق، همان: ص۳۴۲).

قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قبل از آن که قیام کند، غیبتی خواهد داشت،ای زراره! او، همان «منتظر» است. او، کسی است که درولادت اش، شکّ و تردید می شود.».

در این روایت امام صادق علیه السلام از شبهه در ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است.

جعفر، عموی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نخستین کسی بود که به سبب عدم اطّلاع بر تولّد حضرت، در ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تردید آفرینی کرد. به سبب موقعیّتهای سختی که در آن هنگام مسئله امامت را احاطه کرده بود، از انتشار خبر ولادت حضرت، به شدت ممانعت می شد، به نحوی که امامان معصوم علیهم السلام حتّی تصریح به نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را هم اجازه ندادند. بنابراین، جعفر، مطّلع نبود که امام حسن عسکری علیه السلام، فرزندی به نام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد و به خاطر همین، آن واقعه پیش آمد و جعفر، ولادت حضرت را منکر شد.

ابن حزم نیز در کتاب الفصل فی الملل والاهواء والنحل در مسئله ولادت حضرت، ابهام آفرینی کرده و گفته است:

«جماعتی از شیعه، بر این عقیده اند که تا سال دویست و شصت هجری قمری - یعنی همان سال وفات امام حسن عسکری علیه السلام - مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به دنیا نیامده است.(۱)

محمد اسعاف النشاشیبی می گوید: «امام حسن عسکری علیه السلام، فرزند پسر یا

۱- ابن حزم می گوید: البته به نظر ما هرگز امام مهدی خلق نشده است.

دختری به جای نگذاشت.» (نشاشیبی، بی تا: ص۳۴۸)

امام صادق علیه السلام به زراره می فرماید:

«و او همان منتظر و کسی است که در ولادت او شک می شود، بعضی می گویند پدرش بدون جانشین فوت کرده و بعضی می گویند او دو سال قبل از وفات پدر متولد شده است»

در ادامه امام علیه السلام می فرماید:

«ای زراره! اگر آن زمان را درک کردی، این دعا را بخوان»:

«اللهم! عرّفنی نفسک، فإنّک إنْ لم تعرّفنی نفسک لم أعرفْ نبیّک.

اللهمّ! عرفنی رسولک، فإنّک إنْ لم تعرّفْنی رسولک لم أعرفْ حجتک.

اللهمّ! عرّفنی حجّتک، فإنَّک إنْ لم تعرّفنی حجّتک، ضللتُ عن دینی» (شیخ صدوق، همان: ص۳۴۲).

ادعیه معروفه نبایستی فراموش شوند و از سوی ائمه علیهم السلام به آنها توصیه زیادی شده است:

«اللهمّ کن لولیک الحجه بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعه و فی کلّ ساعه ولیّاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دلیلاً و عیناً حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً» (کلینی، همان: ج۴، ص۱۶۲).

امامان معصومین علیهم السلام در این دعا به شیعیان می آموزند که نام مبارک حضرت علیه السلام را مخفی نگاه دارند و تعبیر به حجت از سوی ائمه علیهم السلام بیانگر نهایت حالت کتمان می باشد و حتی در دعای فوق به جای الحجه «فلان بن فلان» هم آمده است.

مرحوم کلینی در کافی و شیخ طوسی در الغیبه و دیگران، بیش از صدها

حـدیث در این زمینه نقـل کرده انـد. این روایات، با توجّه به کثرت شان، متواتر بوده و قابل خـدشه نیسـتند و اجتهاد در آن ها اجتهاد در مقابل نصّ است.

عامل سوم – دیدن آن حضرت

مجموعه ای از روایات، از دیدن امام زمان علیه السلام از سوی جمعی از شیعیان خبر می دهند.

علی رغم این که امامـان معصوم علیهم السـلام تأکیـد و توصیّه زیادی داشـتند تا نام و خبر ولادت امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف پنهان باشد و منتشر نشود، ولی دستگاه حاکم، از خلال سنّت نبوی و اخبار اهل بیت علیهم السلام دریافته بودند که برای امام حسن عسـکری علیه السـلام فرزنـدی خواهد بود که زمین را پر از قسط و عدل می کند و حکومت های ظالم، به دستان مبارک اش نابود می شوند.

بنابراین، همان گونه که فرعون بر تولّد حضـرت موسـی علیه السـلام آگاه بوده و مراقب زنان و قابله ها بود، بنی عباس هم در زمـان معتمـد عباسـی کاملاً بر اوضاع محافظت و نظارت داشت، ولی همان گونه که حضـرت موسـی علیه السـلام متولّـد شـد، حضرت مهدی علیه السلام نیز دور از چشمان جاسوسان بنی عباس، به دنیا آمد و گروهی از شیعیان خالص، توفیق پیدا کردند، در کودکی آن حضرت را ببینند.

ابوالقاسم جعفری داود بن قاسم از امام هادی علیه السلام نقل می کند:

یقول: «الخلف من بعـدی الحسن ابنی، فکیف لکم بـالخلف من بعـد الخلف فقلت و لِمَ جعلنی اللّه فـداک؟ قـال انّکم لا ـترون شخصه ولایحـل لکم ذکره باسـمه» فقلت: فکیف نـذکره؟ قال: «قولوا الحجه من آل محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم» (شیخ صدوق، همان: ص۳۸۱)

جانشـین من پس از من فرزندم حسن است شما چگونه باشید در جانشین بعد از آن جانشین؟ عرض کردم. قربانت گردم چرا؟ فرمود: شخص او را نبینید

و بردن نام او برای شما روا نباشد، عرض کردم: پس چگونه او را ذکر کنیم؟ فرمود: بگویید حجت از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

به هر حال علی رغم اینکه ائمه علیهم السلام تلاش نمودند که خبر ولادت حضرت منتشر نشده و مخفی بماند ولی جماعتی از شیعه موفق به زیارت حضرت مهدی علیه السلام شدند.

شیخ کلینی، از محمد بن عبدالله و محمد بن یحیی، از عبدالّله بن جعفر حمیری، روایت کرده است که او گفت:

من و شیخ ابوعمرو]عمروبن عثمان بن سعید عمری السّمان[نزد احمد بن اسحاق]احمد بن اسحاق قمی اشعری[بودیم. احمد بن اسحاق، با چشم به من اشاره کرد که از «جانشین» سؤال کنم. به او گفتم: «ای ابا عمرو! من می خواهم از تو راجع به چیزی بپرسم. البته، نسبت به آن چه که درباره آن از تو سؤال می کنم، شک ندارم، عقیده من، این است که زمین، از حجّت خالی نیست... ولی دوست دارم یقین ام زیاد شود. ابراهیم علیه السلام از خداوند خواست که به او نشان دهد چه گونه مردگان را زنده می کند. خداوند فرمود: آیا ایمان نداری؟؛ ابراهیم عرض کرد: می خواهم قلب ام مطمئن شود. احمد بن اسحاق، از امام هادی علیه السلام به من خبر داد و گفت: از امام، پرسیدم: با چه کسی نشست و برخاست کنم و از چه کسی مطلب اخذ کنم و قول چه کسی را قبول کنم؟. امام علیه السلام فرمود: «عَمری، ثقه است. هر چه از طرف من به تو رسانید، مطمئناً از من رسانده است. و هر چه از طرف من به تو گفت، مطمئناً، از جانب من می گوید. پس به حرف او گوش فرا ده و از او اطاعت کن؛ زیرا، او، ثقه و مورد اعتماد است».

ابوعلی به من خبر داد که از امام حسن عسکری علیه السلام پرسیدم، امام علیه السلام

فرمود: «عَمری و پسرش، ثقه هستند. پس هر چه از جانب من به تو رساندند، مطمئناً از من رسانده اند و هر چه به تو می گویند، مطمئناً، از طرف من می گویند. حرف آن دو را گوش کن و از آن دو اطاعت کن؛ زیرا، این دو، مورد اعتماد هستند».

این، سخن دو امام در حق شما بود.».

عبدالله بن جعفر گفت، ابو عمرو، سجده کرد و گریست. سپس گفت: «حاجت خود را بخواه.». به او گفتم: «آیا جانشین بعد از امام حسن عسکری علیه السلام را دیده ای؟». گفت: بله...».

به او گفتم: «یک سؤال باقی ماند.». به من گفت: «بیا جلو». گفتم: «اسم او چیست؟». گفت: بر شما حرام است که از آن سؤال کنید. این را از جانب خود نمی گویم. و من، حق ندارم چیزی را حرام یا حلال کنم، بلکه این را از امام حسن عسکری می گویم. گمان حاکم و سلطان، این بود که ابا محمد وفات کرده و فرزندی به جا نگذاشته و میراث او هم تقسیم شده است. از خدا بترسید و از این کار خود داری کنید.».

دلالت این حدیث، صریح بوده و قابل اجتهاد شخصی نیست. اصولیان، در مسئله حجّیت خبر ثقه، به آن استدلال کرده اند و شهید صدر قدس سره هم یاد آور می شود که: این روایت، به تنهایی، افاده یقین می کند.(۱)

در این جا اشکال شده است که «این روایت، خبر واحد است. چه گونه می توان به آن بر حجّیت خبر واحد استدلال کرد؟ این گونه استدلال کردن، دور است.».

شهید صدر گفته است، این روایت، افاده یقین می کند؛ زیرا، هر زمانی که

۱- البته شهید صدر آن روایت را به مناسبت حجیت خبر ثقه ذکر می کند نه به مناسبت امام مهدی.

شیخ کلینی، خبری را نقل کند و بگوید: «أخبرنی»، در خبرش تردیدی نیست.

مرحوم کلینی، این خبر را از محمد بن عبدالله و محمد بن یحیی عطار که هر دو از بزرگان شیعه هستند و احتمال کذب ایشان نمی رود نقل کرده است. عبداللّه بن جعفر حمیری هم از بزرگان است.(۱)

حکیمه، دخت گران مایه امام جواد علیه السلام هم داستان مشهوری را نقل می کند که به بخشهایی از آن، اشاره می شود:

حسن به علی، کسی را به نزد من فرستاد و فرمود: «عمه جان! امشب که نیمه شعبان است، در منزل ما افطار کن؛ زیرا، خداوند تبارک و تعالی، امشب، تو را با ولیّ و حجّت خود بر خلق اش و جانشین بعد از من، مسرور می کند.». حکیمه گفت: «به خاطر آن، بسیار مسرور شده و فوراً لباس پوشیده و در همان ساعت از منزل خارج شده تا به محضر ابی محمد شرفیاب شدم. او، در صحن خانه اش نشسته بود و کنیزان اش گرداگرد او بودند. گفتم: «فدایت شوم ای آقایم! جانشین تو از چه کسی متولّد می شود؟». امام علیه السلام فرمود: «از سوسن».(۲)

حکیمه گفت:

«وقتی نماز مغرب و عشاء را خواندم، سفره را آوردند و من و سوسن، افطار کردیم. با سوسن، در یک اتاق خوابیدیم. خواب کوتاهی رفتم و بیدار شدم. و پیوسته، در فکر آن چیزی بودم که ابو محمّد از امر ولیّ الله به من وعده داده بود.

۱- عبدالله بن جعفر حمیری مستقیماً از سفیر اول نقل می کند که سفیر اول فرمود: من با چشمان خود حضرت را دیدم.

۲- مؤلف: نام مادر حضرت در بعضی روایات سوسن آمده و در بعضی دیگر نرجس ولی شایسته نیست کسی به این اختلافاتی که در روایات آمده تمسک کرده و بگوید این روایات به سبب متفاوت بودن محتوای آنها قابل پذیرش نیستند.

قبل از زمانی که هر شب برای نماز شب بیدار می شدم، بیدار شدم و نماز شب را خواندم. تا به نماز وتر رسیدم، سوسن، ترسان از جا پرید و ایستاد و ترسان خارج شد. وضو گرفت و برگشت و نماز شب را خواند تا به نماز وتر رسید، به دلم الهام شد که فجر نزدیک است. بلند شدم تا نگاه کنم دیدم فجر اوّل طلوع کرده است.

در دلم، نسبت به وعده ابی محمد علیه السلام شک و تردید افتاد. امام، از حجره اش به من ندا داد که: «شک نکن که در همین ساعت، تو، به مطلب می رسی.».

حکیمه گفت:

«از ابی محمد علیه السلام به سبب آن چه در قلب ام خطور کرد، خجل شده و شرم کردم. خواستم برگردم که ناگهان سوسن، نماز را قطع کرده و ترسان خارج شد. نزد او رفتم. به او گفتم: «پدر و مادرم فدایت باد! آیا چیزی درک می کنی؟». گفت: «بله». گفتم: «إن شاء الله، ترسی برای تو نیست.». بالشی برداشتم و در وسط خانه گذاشتم. و او را به گونه ای که آماده زایش باشد، بر روی آن نشاندم. او را فشار دادم، به گونه ای که ناله شدیدی کرد. تشهّد گفتم، در این حال، ولیّ خدا را دیدم که سجده کنان بر روی زمین است» (شیخ طوسی، بی تا: ص۲۳۴).

شیخ طوسی، حدیثی نقل کرده، می گوید:

چهل مرد از شیعیان دارای وجاهت، در خانه امام حسن عسکری علیه السلام جمع شدند تا از حجّت بعد از امام حسن عسکری سؤال کنند. عثمان بن سعید عمری قیام کرد، گفت: «ای پسر رسول خدا! می خواهم از شما راجع به چیزی سؤال کنم که شما نسبت به آن، از من عالم تر هستی.». امام به او فرمود: «ای عثمان! بنشین.».

عثمان، ناراحت شد و خواست که خارج شود. امام فرمود: «هیچ کس خارج نشود.». پس هیچ کس از ما خارج نشد. پس از لحظاتی، امام عسکری علیه السلام عثمان را صدا کرد. عثمان، روی زانو ایستاد. امام فرمود: «آیا شما را خبر دهم که برای چه آمده اید؟». گفتند: «ای پسر رسول خدا! بله.». امام فرمود: «آمده اید تا از حجت بعد از من سؤال کنید؟». گفتند: «آری.». در این حال، پسری که مثل قرص ماه بوده و شبیه ترین مردم به ابی محمد علیه السلام بود، وارد شد. امام حسن عسکری فرمود: «این پسر، پس از من، امام شما، و جانشین من بر شما است. از او اطاعت کنید و بعد از من متفرق نشوید که در دین تان هلاك می شوید. آگاه باشید که بعد از این روز، شما، او را نمی بینید تا عمر او تمام شود.

هر چه عثمان می گوید، قبول کنید و در امورتان به او مراجعه کنید. سخن او را بپذیرید که او، جانشین امام شما است و امر به دست او است.»(۱)

۱- اسامی ذیل از جمله کسانی هستند که به زیارت حضرت نائل آمده اند: ۱- ابراهیم بن مهزیار: سفینه البحار، ج۲، ص۷۰۴؛ ۲- ابن اُخت ابی بکر العصار الصوفی: منتخب الاثر، ص۳۸۱ ؛ ۳- ابوجعفر الأحول الهمدانی: منتخب الاثر، ص۳۷۹؛ ۴- ابوالحسن الحسینی: منتخب الاثر، ص۳۸۰ ؛ ۵- ابوالحسن العمری: منتخب الاثر، ص۳۸۰ ؛ ۶- ابوالحسن بن کثیر النوبختی: منتخب الاثر، ص۳۸۰؛ ۷- ابوالقاسم الروحی: تبصره الولی، ص۲۰؛ ۸- ابوالهیثم الأنباری: منتخب الاثر، ص۲۷۹؛ ۹- احمد بن ابراهیم بن مخلد: منتخب الاثر، ص۳۸۰؛ ۱۰- احمد بن ابی روح: منتخب الاثر، ص۳۸۰؛ ۱۱- احمدالدینوری: تبصره الولی، ص۲۳۰ ؛ ۱۲- احمد بن سور: منتخب الاثر، ص۳۸۰؛ ۱۳- ابوالطیب احمد بن محمد بن بطه: منتخب الاثر، ص۳۸۱؛ ۱۴- احمد بن محمد السراج الدینوری: منتخب الاثر، ص۳۸۰؛ ۱۵- جاریه ابی علی الخیزرانی: تبصره الولی، ص۷؛ ۱۶- الحسن بن الحسین الاسباب ابادی: منتخب الاثر، ص۳۸۰ ؛ ۱۷- الحسن بن جعفر القزوینی: منتخب الاثر، ص۳۸۰ ؛ ۱۸- راشد الأسد آبادی: سفینه البحار، ج۲، ص۷۰۴؛ ۱۹- ابوالحسن خضر بن محمد: منتخب الاثر، ص۳۸۰؛ ۲۰- الحسن بن عبدالله التمیمی الزیدی: تبصره الولی، ص۲۴؛ ۲۱- الحسین بن حمران: منتخب الاثر، ص۳۸۰؛ ۲۲- عبد احمد بن الحسن المادرانی: منتخب الاثر، ص۳۸۰؛ ۲۳- ابوطاهر علی بن یحیی الرازی: منتخب الاثر، ص۳۸۰؛ ۲۴- محمد بن احمد: منتخب الاثر، ص۳۷۰؛ ۲۵- نصر بن صباح: منتخب الاثر، ص۳۸۰؛ ۲۶- یوسف بن احمد الجعفری: الزام الناصب، ج۱، ص۳۷۹؛ ۲۷- یمان بن الفتح بن دینار: الزام الناصب، ج۱، ص۳۶۲؛ ۲۸- ابا نصر ظریف الخادم: اصول کافی، ج ۱، باب فی تسمیه من رآه، ص ۲۶۷، ح ۱۳؛ ۲۹- نسیم جاریه: الثاقب فی المناقب، ص۲۰۳ ؛ ۳۰- سعد بن عبدالله بن ابی خلف: الثاقب فی المناقب، ص۵۸۵ ؛ ۳۱- عمروالاهوازی: تقریب المعارف فی الکلام، ص۱۸۴؛ ۳۲- الازدی: الثاقب فی المناقب، ص۶۱۳؛ ۳۳- رشیق حاجب المادرای: الخرائج والجرائح، ج۱، ص۴۶۰.؛ ۳۴- علی بن ابراهیم بن مهزیار: دلائل الامامه، ص۲۹۶؛ ۳۵- احمد بن اسحاق: کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۳۸۴؛ ۳۶- ابراهیم بن ادریس ابواحمد: الغیبه شیخ طوسی، ص۲۶۸؛ ۳۷- ابراهیم بن عبده النیشابوری: الارشاد، ج۲، ص۳۵۱؛ ۳۸- اسماعیل بن علی النوبختی: الغیبه، ص۲۷۲-۲۳۷؛ ۳۹- عبدالله بن صالح: الکافی، ج۱، ص۳۳۱؛ ۴۰- غانم ابوسعید الهندی: کافی، ج۱، ص۵۱۵؛ ۴۱- کامل بن ابراهیم المدنی: الغیبه، ص۲۴۷-۲۱۶؛ ۴۲- عبدالله السوری: کمال الدین، ج۲، ص۴۴۱؛ ۴۳- وکلاء امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ ۴۴- خدام و کنیزان حضرت.

عامل چهارم – روشن بودن ولادت حضرت نزد شیعه

اعتقاد به ولادت حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نزد آحاد شیعیان، روشن و بدیهی

است. بنا به گفته تاریخ و روایات، تفکّر و اندیشه مهدویّت و غایب بودن ایشان از دیدگان، از همان اوائل اسلام، متداول و یک امر بدیهی به شمار آمده است.

از همین رو است که فرقه ناووسیه، مدعی بودند که امام صادق علیه السلام همان امام پنهان است، ولی پس از وفات امام صادق علیه السلام بطلان این عقیده روشن شد.

نیز فرقه واقفیّه، ادعا کردند که امام موسی بن جعفر علیه السلام، همان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. البته سزاوار نیست این دعاوی و یاوه سرایی ها موجب تضعیف مهدی باوری شود بلکه عامل تقویت این ایده می باشد، زیرا این موارد، بر بدیهی بودن اندیشه مهدویّت نزد تمام آحاد شیعیان، دلالت دارند، و برای همین بود که نسبت های غیر صحیح مهدویت به سایر ائمه علیهم السلام می دادند.

شیخ طوسی، در کتاب الغیبه تعدادی از وکیلان مذموم را نام می برد. از جمله محمد بن نصیر نمیری و احمد بن هلال کرخی و محمد بن علی بن ابی العزاقر شلمغانی و.... او، بیش از ده تن از مدّعیان دروغین وکالت و سفارت از جانب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نام می برد که مورد لعن و برائت شیعه واقع شده اند.

این موارد هم موجب تضعیف قضیه مهدویت و ولادت یافتن و پنهان شدن امام علیه السلام از دیدگان نمی شود بلکه در حقیقت سبب قوّت بخشیدن به مهدی باوری و تولد و غیبت او می باشند زیرا دلالت دارند بر این که این ایده (بین شیعه) ثابت و واضح بوده است و یاوه سرایی ها و ادعاهای دروغین این افراد به دلیل بداهت و ثبوت این عقیده بوده است.

عامل پنجم – سفراء و توقیعات

در تاریخ شیعه، قضیّه چهار سفیر امام علیه السلام و صدور توقیعات از جانب آنان، بسیار روشن و بدیهی است. از زمان علی بن الحسین (پدر شیخ صدوق) و

مرحوم کلینی (هم عصر سفراء) تا حال، کسی در این قضیّه تردیدی به خود راه نداده است و در این زمان هم هیچ شیعه ای، در مقام و منزلت این سفراء، تردیدی نداشته و احتمال کذب آنان را نمی دهد.

سفرای چهار گانه، عبارت اند از:

۱- ابوعمرو عثمان بن سعید؛

ایشان، فروشنده روغن بودند. شیعیان، نامه ها و اموال را به سوی او ارسال می کردند و ایشان هم جهت پنهان کاری، آن ها را در ظرف قرار می داد. و برای امام می فرستاد.

ایشان، وکیل امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و بعد از آن دو بزرگوار، سفیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود.

۲- محمد بن عثمان بن سعید؛

۳- حسین بن روح نوبختی؛

۴- علی بن محمد سمری.

توقیعات فراوانی از ناحیه این سفیران، صادر شد. تعدادی از آن ها در کمال الدین و الغیبه موجود است.

مسئله سفیر بودن و توقیعات آن ها، دلیل و شاهدی محکم برای تصدیق مقوله مهدویّت و ولادت امام علیه السلام و غایب بودن ایشان از دیدگان است.

عامل ششم – نظارت و مراقبت دستگاه خلافت

در کتاب های تاریخی امامیّه و غیر امامیّه، آمده است که آن هنگام که معتمد عباسی شنید که برای امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی متولّد شده، مأموران اش را به خانه امام فرستاد و تمامی زنان امام را دستگیر و بازداشت کردند تا بدانند فرزند از آنِ کدام یک است.

البته، بعضی از تواریخ نقل می کنند که این جریان، به راهنمایی و ارشاد جعفر، عموی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است.

بنابراین، نظارت و مراقبت دستگاه حاکم، قرینه روشن و آشکار بر وقوع ولادت حضرت علیه السلام است؛ زیرا، در غیر این صورت، انگیزه ای برای این همه مراقبت و نظارت نبوده است.(۱)

عامل هفتم – اعتراف تاریخ نگاران و تبارشناسان غیر شیعی

کلمات تاریخ نگاران و تبارشناسان غیر شیعی در ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در نهایت وضوح است.

۱. ابن خلکان می گوید:

«به اعتقاد امامیّه، ابوالقاسم محمّد بن حسن العسکری، امام دوازدهم است که به «حجّت» شهرت دارد و در روز جمعه، نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج، متولّد شده است» (ابن خلکان، بی تا: ج۴، ص۱۷۶).

۲. ذهبی می گوید:

«شیعیان، معتقدند که پسر امام حسن عسکری علیه السلام یعنی محمّد بن الحسن قائم و جانشین و حجّت است. ایشان، در سال دویست و پنجاه و هشتم و بنا به قولی، در سال دویست و پنجاه و شش، متولّد شده است» (ذهبی، ۱۴۰۷ق: ج۱۲، ص۱۱۳).

۱- کتابهای تاریخ طبری و غیره بیانگر آن هستند که معتمد کینه و عداوت شدیدی نسبت به اهل بیت علیهم السلام داشت، او بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام شخصاً به جستجو برای یافتن حضرت پرداخت و دستور داد. کنیزان امام حسن عسکری را بازداشت کردند البته گفتنی است که جعفر کذاب هم به طمع نیل به منزلت برادرش او را یاری می کرد. لازم به ذکر است که معتز و مهدی از خلفای قبل، معتمد را به مسأله ولادت حضرت آگاه کرده بودند و لذا امام حسن عسکری علیه السلام تلاش زیادی کرد که خبر ولادت حضرت منتشر نشود.

۳. ابن حجر هیتمی می گوید:

«امام حسن عسکری، غیر از ابی القاسم محمّد الحجه، فرزندی به جا نگذاشت و آن هنگام که پدر بزرگوارش وفات یافت، او، پنج سال داشت» (هیتمی، ۱۴۱۷: ص۲۵۵ و ۳۱۴).

۴. خیر الدین زرکلی می گوید:

«در سامراء متولّد شد و در سن پنج سالگی، پدرش وفات کرد»(۱) (زرکلی، ۱۹۹۲م: ج۶، ص ۸۰).

عامل هشتم – اتّفاق شیعه

از زمان کلینی و پدر شیخ صدوق تا الآن، تمام آحاد شیعیان، بر ولادت و پنهان بودن حضرت علیه السلام وحدت نظر و اتّفاق دارند. این ایده، از اصول مذهب شیعه است و در تمام اعصار شیعه، هیچ کس را نیافته ایم که در ولادت یافتن و غیبت حضرت، شک و تردید داشته باشد.

۱- از دیگر علماء اهل سنت که اعتراف به ولادت حضرت کرده اند می توان افراد ذیل را نام برد. ۱- ابن الوردی: «وُلِدَ محمد بن الحسن الخالص سنه خمس و خمسین و مأتین» (نورالابصار: ۱۸۶) ؛ ۲- الشبراوی الشافعی: ایشان در کتاب الاتحاف به ولادت امام مهدی در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری تصریح کرده است (الاتحاف بحبّ الاشراف، ص۶۸)؛ ۳- مؤمن بن حسن الشبلنجی: بنابر عقیده امامیه ایشان آخرین امام از ائمه اثنا عشر است (نورالابصار، ص۱۸۶) ؛ ۴- ابن الأثیر الجزری، عزالدین: ایشان در کتاب الکامل فی التاریخ در ضمن حوادث سال « ۲۶۰» می گوید: در این سال ابومحمد علوی عسکری وفات کرده، ایشان بنا بر نظر امامیه یکی از ائمه اثنا عشر می باشد و او پدر همان محمد است که شیعه معتقدند او مهدی منتظر است (الکامل فی التاریخ، ج۷، ص۲۷۴).

حساب احتمالات

خلاـصه سـخن این که یـا تـواتر این اخبـار را می پـذیریم که در این صـورت حقّ اجتهـاد شخصـی را نـداریم و بایـد «نصّ» را بپـذیریم و یا این که تواتر این اخبار را قبول نـداریم، ولی با ضـمیمه کردن آن هشت قرینه و عاملی که بیان شد برای ما روشـن می شود که آن روایات، طبق حساب احتمالات، درست و صحیح است.

میلاد حضرت مهدی موعود در ادبیات اهل سنّت

اشاره

میلاد حضرت مهدی موعود در ادبیات اهل سنّت (۱)

O جعفر خوشنویس

اشاره

اعتقاد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تولد آن حضرت در سحرگاه نیمه ی شعبان سال (۲۵۵ه) مختص طایفه و گروه خاصی از مسلمانان نیست. بنابراین در این نوشتار با بیان و بررسی ادبیات پیروان مکتب خلفاء به این حقیقت اشاره شده است.

بر خلاف تصوّر بسیاری، اعتقاد به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، و این که آن حضرت متولّد شده است اختصاص به شیعه ی اثنا عشریه ندارد، بلکه این مسئله جایگاه و منزلت بارز و دامنه ی وسیعی در ادبیات اهل سنّت، از مذاهب، گوناگون دارد.

مراد از ادبیات همه ی آن چیزهایی است که به طور نثر یا شعر، گفته شده است.

۱- این مقاله در فصلنامه شماره ۶ و ۷ چاپ شده است.

مظهر این ادبیات، عمدتاً، از سه مجموعه تشکیل می شود که عبارت است از:

۱. کتب تفسیر و تاریخ و حدیث و روایات فضائل و مناقب.

۲. توصیف ها و مدایح و تمجیدها و تعریف هایی که به شکل نثر است.

۳. توصیف ها و مدایح و توسّلات و مناجات هایی که به شکل شعر است.

با مطالعه ی میراث مکتوب اهل سنّت، این حقیقت به طور آشکار، به چشم می خورد که جمع کثیری از اهل سنّت، از علما و شعرای شان، از همه ی مذاهب، و گرایش ها، به این که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و دوازدهمین امام شمرده می شود و در سال ۲۵۵ هجری متولد گردیده است اعتقاد دارند و این مطلب، از دو موضوع به دست می آید:

یک) توصیف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به این که از اولاد حضرت فاطمه۳ است و این که او، آخرین امام از دوازده امامی است که در صحیح بخاری (بخاری، همان: ج۴، ص۲۴۸) و مسلم (مسلم، همان: ج۱۲، ص۲۰۱) به عدد آنان اشاره دارد.

دو) این که آن حضرت، تنها فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و نام او، مانند نام جدش، «محمد» است.

و اینک، به نام کسانی که با زبان شعر و گاهی هم با زبان نثر، در قالب توصیف و تمجید و معرفی کردن، اعتقاد مذکور را آشکار کرده اند، اشاره می شود:

۱. حصکفی حنفی

ابوالفضل یحیی بن سلامه ی حصکفی، از علمای نامدار قرن ششم هجری بوده و وفات او در سال ۵۵۱ ه بوده است. یاقوت حموی، ترجمه ی او را در معجم الأدباء آورده است. شاید او، از نخستین کسانی از اهل سنّت است که از

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به زبان شعر، به عنوان «دوازدهمین امام» و به عنوان «آن مهدی که شیعه ی امامیّه به او اعتقاد دارد» نام می برد. او، در ضمن یک قصیده ی مفصّل، به زبان بلیغ و زیبای عربی، می گوید:

و سائلی عن حبّ أهل البیت هل

أُقِرّ إعلاناً به أم أجحدُ

هیهات ممزوجٌ بلحمی و دمی

حُبُّهُمُ و هوالهُدی والرَّشَدُ

حیدرهٌ و الحسنان بعدَه

ثمّ علیٌ و ابنُه محمد

و جعفر الصادق و ابن جعفر

موسی و یتلوهُ علیُّ السیدُ

اعنی الرضا ثم ابنُه محمدٌ

ثم علیٌّ و ابنُه المسدّدُ

الحسن التالی و یتلو تِلوَه

محمد بن الحسن المعتقدُ

قومٌ هم ائمتی و سادتی

و ان لَحانی معشرٌ و فنّدوا

ای کسی که از من، درباره ی محبّت اهل بیت می پرسی: «آیا به طور آشکار به آن اقرار کنم، یا آن را انکار»

هیهات! (که این محبت را انکار کنم!) بلکه محبت ائمه ی هدی با گوشت و خونم آمیخته شده است.

علی، و پس از او، حسن، حسین، سپس علی، و فرزندش محمّد، و جعفر صادق، و فرزند جعفر [یعنی]موسی.

و به دنبال او، فرزنـدش علی بزرگوار - مقصودم رضا است -، سـپس فرزنـدش محمّد سـپس علی و فرزند مؤیدش حسن و آن که به دنبال او می آید، یعنی، محمّد فرزند حسن (عسکری) که مورد اعتقادم است.

اینان، همگی امامان و سـروران من انـد، گرچه گروهی، درباره ی آنان با من به جدال بنشـینند و بخواهند عقیده ی مرا درباره ی آنان ابطال کنند.

این قصـیده را ابن جوزی حنفی، در کتـاب (المنتظم، ج ۳، ص ۱۸۳) و عماد اصـفهانی در کتاب خود (خریده العصـر) آورده اند.

نیز در صدر کتابی به نام الائمه الاثنا عشر که تالیف شمس الدین ابن طولون است، این شعر آمده است.

این شخص را گرچه ابن اثیر، صاحب (الکامل فی التاریخ) از متقدّمین، و مرحوم شیخ عباس قمی در الکنی و الالقاب (قمی، ۱۳۵۸: ج۲، ص۱۶۲) از متأخّرین، شیعه قلمداد کرده اند، ولی تتمه ی سخن او، در همین قصیده، و دفاع او از خلفای سه گانه و اعلام این که او یک شافعی مذهب است نشان می دهد که وی، فردی از اهل سنّت و پابند به مذهب خود است.

با هم بخوانیم:

و لست أهواكم ببغضى غيركم

إنى إذن أشقى بكم لاأسعُد

فلا يظن رافضیٌ انّنی

وافقته أو خارجیٌ مفسدُ

محمدُ و الخلفاءُ بعدَه

أفضلُ خلقِ الله فيما أجِدَ

و الشافعیُ مذهبی مذهبُه

لأنّه فی قولِهِ مؤيَّد

گمان نشود که من، در کنار مودّت و محبّت شما اهل بیت، خلفا را مبغوض می دارم.. چرا که در این صورت، من، به وسیله ی شما، بدبخت می شوم، نه خوش بخت و سعادت مند.

پس هیچ رافضی (یعنی شیعه) یا خارجی مفسد، گمان نکند که من، با او، در بغض داشتن خلفا، موافق ام.

محمّد و خلفای پس از او، بهترین خلق خدایند که من یافته ام و مذهب شافعی، مذهب من است؛ زیرا او، در کلام اش، تایید شده است!

۲. شمس الدین ابن طولون حنفی

شمس الدین محمّد بن علی بن طولون (متوفی ۹۵۵ هجری) از علمای اهل سنّت است که علاوه بر علوم معمولی اسلامی از علوم ادبی بهره زیادی داشت.

وی، دارای منزلت بس بلندی نزد علمای دمشق بود.

او علاقه ی وافری به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام داشت. لذا کتابی مستقل در معرّفی شخصیّت و سیره ی اهل بیت به نام الائمه الاثنا عشر نگاشت. در آن فقط، از منابع اهل سنّت، مطالب جامعی درباره ی یکایک امامان دوازده گانه ی اهل بیت علیهم السلام آورده است.

این کتاب، اخیراً، از سوی یکی از دانشمندان محقّق معروف اهل سنّت لبنان، آقای دکتر صلاح الدین المنجد (مؤلف کتاب معروف نقش کلیسا در ممالک عربی) تصحیح و به وسیله ی انتشارات دار صادر و دار بیروت، در حدود سال ۱۹۵۸ میلادی، به چاپ رسید.

آقای ابن طولون، در ابتدای این کتاب، قصیده ی آقای حصکفی را که دارای ۴۸ بیت می باشد، به طور کامل آورده است و سپس شخصیّت یک یک امامان را مورد بحث قرار داده است.

این مطلب، در حقیقت، نشانه ی دو مسئله است:

یکم – او، انتساب این قصیده را به حصکفی حنفی، پذیرفته است.

دوم – اینکه محتوای این قصیده را نیز پذیرفته است.

نکته ی جالب این که تحت «شماره ی ۱۲» و عنوان الحجه المهدی مطالبی را درباره ی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، از منابع اهل سنّت آورده است. او سخنانش را درباره ی حضرت مهدی، چنین آغاز می کند:

و ثانی عشرهم ابنُه محمّدُ بن الحسن و هو أبو القاسم محمّدُ بن الحسن بن علی الهادی بن محمّد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم.

سپس، پس از چند سطر، این چنین می نویسد:

کانت ولادتُه، رضی الله عنه، یوم الجمعه، منتصَف شعبان سنه ۲۵۵، و لمّا توفی و الدُه المتقدم ذکرُهُ، کان عُمرُه خمسَ سنین.

این مطالب، هم در مورد نسب حضرت مهدی، عجل الله تعالی فرجه الشریف، و هم در مورد سال میلاد آن بزرگوار، دقیقاً و تحقیقاً، مطابق نظریّه شیعه است.

ابن طولون، در اثنایِ کلامش پس از ذکر سلسله ی نسب حضرت می نویسد:

ثانی عشر الأئمه الاثنی عشر، علی اعتقاد الإمامیّه، المعروف بالحُجّه.

و نیز می نویسد:

و هو الذی تزعَمُ الشیعهُ أنّه المنتظَر و القائم و المهدی.

به نظر می رسد که او، این مطلب را از باب تقیّه یا ملاحظات دیگر نوشته است؛ زیرا، وی، در مرکز امویان (دمشق) زندگی می کرده است.

وی، در خاتمه ی کتاب یاد شده اش، گویا به هیجان در می آید و عشق و اعتقاد و ارادت خود به امامان دوازده گانه را در قالب شعری شش بیتی زیبا که متضمّن تشویق مردم بر اقبال به اهل بیت است، انشا می کند:

علیکَ بالأئمهِ الاثنی عشر

من آل بیت المصطفی خیرِ البشر

أبو ترابٍ حَسنٌ حسینُ

و بغض زین العابدین شینُ

محمّد الباقر کم علمٍ دری

و الصادقُ ادعُ جعفراً بین الوری

موسی هو الکاظم و ابنه علی

لقّبهُ بالرضا و قدرُهُ علیّ

محمد التقیُّ قلبُه معمُور

علی التَّقیُ درّه منثور

و العسکری الحسن المطهّر

محمّد المهدیُّ سوف یظهر

بر تو باد که به امامان دوازده گانه توجّه کنی

اینان که از خاندان مصطفی، خیر البشرند

ابو تراب و حسن و حسین

و زین العابدین که بُغض داشتن نسبت به او، زشت و ننگ است

محمّد باقر که چه قدر دانش ها را می دانست.

و امام جعفر که به این خصلت در میان مردم معروف بود، یعنی، صادق.

و موسی که کاظم و فرو برنده ی غیض بود، و فرزندش علی که او را با لقبش رضا بخوان. او که قدر و منزلتش بلند و والا است.

و محمّد تقی که دلش به تقوا آباد است

و علی نقی که گوهرهایش پخش است.

این شعر، اقرار غیر مستقیم به این حقیقت است که حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف، متولد شده است نه این که بعدها متولّد خواهد شد.

۳. احمد جامی (شیخ جام)

احمد بن ابوالحسن بن محمّد بن جریر بَجَلی نامقی جامی ترشیزی ابو نصر (متوفای سال ۵۳۶)، ملقّب به «شیخ الاسلام» که گاهی به «ژنده پیل» و «شیخ جام» و «پیر جام» نامیده می شود از بزرگان صوفیه است. یکی دیگر از شخصیّ های معروف، و ادبای شاخص اهل سنّت است که به حضرت مهدی موعودی که متولّد شده و این که روزی برای إصلاح جهان ظهور خواهد کرد، اقرار می کند.

او این حقیقت را در قصیده ی زیبایی، در ۹ بیت سروده است:

ای ز مهر حیدرم هر لحظه در دل صد صفا است

وز پی حیدر، حسن ما را امام و رهنما است

همچو کلب افتاده ام بر خاک در گاه حسین

خاک درگاه حسن اندر دو چشمم توتیا است

عابدین، تاج سر و باقر، دو چشم روشن است

دین جعفر، بر حق است و مذهب موسی، رواست

ای موالی! وصف سلطان خراسان را شنو

ذره ای از خاک قبرش دردمندان را دواست

پیشوای مؤمنان است - ای مسلمانان! تقی

و رنقی را دوست دارم در همه مذهب رواست

عسکری نور دو چشم عالم و آدم بود

همچو مهدی یک سپهسالار در میدان کجا است؟

شیخ جام، در این قصیده زیبا، حتّی به امامت دوازده معصوم، تصریح می کند.

۴. عطار نیشابوری حنفی

شیخ فرید الدین عطار نیشابوری ابو حامد - یا ابوطالب - محمّد بن ابی بکر (متوفا سال ۶۱۸)از عرفای معروف اهل سنّت و حنفی مذهب است. او،قصیده ی مفصّلی در مدح أئمه ی دوازده گانه سروده است و در کتاب مظهر الصفات آمده است، چنین می گوید:

مصطفی، ختم رسُل شد در جهان

مرتضی، ختم ولایت در عیان

جمله فرزندان حیدر اولیا

جمله یک نورند؛ حق، کرد این ندا

در پایان این قصیده، چنین می گوید:

صد هزاران اولیا روی زمین

از خدا خواهند مهدی را یقین

یا الهی مهدیم از غیب آر

تا جهانِ عدل، گردد آشکار

مهدی هادی است تاج اتقیا

بهترین خلق بُروجِ اولیا

ای تو ختم اولیای این زمان

وز همه معنی نهانی جان جان

ای تو هم پیدا و پنهان آمده

بنده عطارت ثنا خوان آمده

ملاحظه می فرمایید که او، چگونه از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان فردی که در سرا پرده غیبت به سر می برد، یاد می کند.

نکته مهم

جالب توجّه این که در حالات این ادیب بزرگ، گفته شده است که او،

هیچ گاه، زبان به مدح کسی از ملوك و امرای عصر خود نگشود و در تمام کتاب هایش، یک مدیحه پیدا نمی شود. خود او، در اشارت به این معنا گوید:

به عمر خویش مدح کَس نگفتم

دُری از بهر دنیا، من، نسُفتم

با این حال، این مرد بزرگ، چنین سروده ی زیبایی درباره امامان علیهم السلام سروده است.

او، قصاید زیبایی دیگری در مدح مولای متقیان علیه السلام سروده است که جالب توجّه است.

۵. شیخ محیی الدین ابن عربی

محمّـد بن علی بن محمّـد ابوبکر حاتمی طائی اندلسی (معروف به محیی الـدین ابن عربی) فیلسوف، متصوف و متکلم اهل سنّت است که در مرسیه در اندلس متولد شد و در دمشق استقرار پیدا کرد و در سال ۶۳۸ هجری وفات یافت. او، کتاب های زیادی مانند الفتوحات المکیّه، محاضره الأبرار فصوص الحکم، التجلیات الالهیه، دیوان شعر و... دارد.

او، از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نام برده و حضرتش را مدح کرده است:

ألا إنّ ختم الأولیاء شهید

و عینُ إمام العالمین فقید

هو السیّد المهدی من آل احمد

هو الصارُم الهندیّ حین یبیدُ

هو الشمس یجلو کلَ غم و ظلمهٍ

هو الوابل الوسمی حین یجود

(ابن عربی، همان: ج۳، ص۳۲۷)

هلا! که خاتم أولیا، زنده و ناظر است.

او، چشم امام عالمیان (یعنی پیامبر اکرم) است که در میان مردم نیست او است سیّد ما، مهدی از آل احمد

او است شمشیر برّان (هندی) هنگامی که فانی می سازد (کافران را)

او، آفتابی است که هر تاریکی و غمی را می زداید.

او است باران اوّل و بعد از پاییز، هنگامی که به سخاوت می بارد، زمین را سر سبز می سازد.

آن چه در این شعر، شایسته تامّل و سزاوار تدبّر است، این است که ابن عربی، در سطر اول این قصیده اقرار می کند که حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف، حاضر و ناظر است.

جالب تر این که ایشان، این چند بیت شعر را پس از جملاتی گویا و زیبا، درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آورده است که چنین است:

(... إن لله خلیفه یخرج و قد امتلاءت الأرض جوراً و ظملاً فیملأوها قسطا» و عدلاً. و لو یبق من الدنیا إلّا یوم واحد لطوّل الله ذالک الیوم حتّی یلی هذا الخلیفه من عتره رسول الله من وُلد فاطمه یواطی ء اسمُه اسمَ رسول الله)

ایشان، چند بیت دیگر، نیز درباره حضرت مهدی سروده است که سزاوار طرح و تامل است:

إذا دار الزمان علی حُروفٍ

ببسم الله فالمهدیُ قاما

و یخرج بالحطیم عقیب صَوم

ألا فاقرأه من عندی السلاما

هر گاه زمان، گردش لازم و خاص خود را انجام داد

به نام خدا، حضرت مهدی قیام خواهد کرد

و از کنار حطیم (که میان حجر الأسود و دَرِ خانه کعبه است) خروج خواهد کرد، پس از دوره ای از روزه (یا إمساک و اختفا و سکوت) هلا! سلام مرا به آن حضرت برسان (قندوزی، ۱۴۱۸: ص۴۱۶).

جالب توجّه این که در این دو بیت، محیی الدین بن عربی، از دو لفظ گویا و قابل تدبّر، برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف استفاده کرده است و آن دو لفظ «قام» و

«یخرج» است. ایشان، در آن دو بیت نگفته است: «یولد»، بلکه گفته است: «خارج می شود و قیام می کند.»

بنابر این، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، متولّد شده است و زنده می باشد و زمانی، از حالت اختفا و قعود، خارج می شود و قیام می کند. این حقیقت، هنگامی که بدانیم، قصیده ای در توسّل به دوازده امام دارد که در آخر آن نام حضرت حجت آمده است، بهتر آشکار می شود.

۶. مولوی رومی حنفی

جلال الدین محمّد بلخی رومی، معروف به مولوی (متوفای سال ۶۷۲) از شعرای بزرگ و معروف، حنفی مذهب است. در دیوان بزرگ و مشهور خود که به نام شمس تبریزی مشهور است، این اشعار را که نام ائمه ی دوازده گانه را در بر دارد، سروده است:

ای سرور مردان، علی، مردان، سلامت می کنند

وی صفدر مردان، علی، مردان، سلامت می کنند

با قاتل کفار گو، با دین و با دیندار گو

با حیدر کرّار گو، مستان، سلامت می کنند

با درج دو گوهر بگو، با برج دو اختر بگو

با شبّر و شبر بگو، مستان، سلامت می کنند

با زینِ دین، عابد بگو، با نور دین باقر بگو

با جعفر صادق بگو، مستان، سلامت می کنند

با موسی کاظم بگو، با طوسی عالِم بگو

با تقی قائم بگو، مستان، سلامت می کنند

با میر دین هادی بگو، با عسکری مهدی بگو

با آن ولی مهدی بگو، مستان، سلامت می کنند

۷. فضل بن روزبهان شافعی

فضل الله بن روز بهان بن فضل الله الامین خنجی شیرازی الاصل، شافعی و صوفی مسلک است. او، مشهور به خواجه ملا است.
وی، در سال ۹۲۷ وفات

کرد. او، همان کسی است که ردّیه ی مفصّلی بر کتاب منهاج الکرامه از علّامه حلی، قدس سرّه نگاشته و مسائل امامت را زیر سؤال برده است، ولی خود این شخصیّت، به رغم این موضع گیری شدید، قصیده ی غرّایی (۱۵ بیتی) به نام چهارده معصوم سروده است که در آغاز تمام ابیاتش، به معصومان پاک سلام داده است و در خاتمه ی آن، پس از سلام به حضرت بقیه الله، سخن از طلوع خورشید جهان تاب آن حضرت و انتشار عدل در عصر شریفش به میان آورده است:

سلامٌ علی المصطفی المجتبی

سلامٌ علی السید المرتضی

سلامٌ علی ستنا فاطمه

مَن اختارها الله خیر النسا

سلامٌ من المسک أنفاسُه

علی الحسن الالمعیّ الرضا

سلامٌ علی الأورعی الحسین

شهید ثوی جسمه کربلا

سلامٌ علی سیّد العابدین

علی بن الحسین الزکی المجتبی

سلامٌ علی الباقر المهتدی

سلامٌ علی الصادق المقتدی

سلامٌ علی الکاظم الممتحن

رضی السجایا امام التقی

سلامٌ علی الثامن المؤتمن

علیِّ الرضا سیّد الأصفیا

سلامٌ على الأريحى النقى

علىّ المكرم هادى الورى

سلامٌ على السيّد العسكرى

امام يجهز جيش الصفا

سلامٌ على القائم المنتظر

ابى القاسم الغر نور الهدى

سيطلع كالشمس فى غاسق

ينحيه من سيفه المنتضى

ترى يملأ الارض من عدله

كما ملئت جور أهل الردى

سلامٌ عليه و آبائِهِ

و انصارِهِ ما تدور السما

سلام بر برگزیده عالمیان، حضرت مصطفی سلام بر سیّد و سرور، حضرت مرتضی

سلام بر بانوی دو عالم، فاطمه، که خدا، او را به عنوان بهترین زنان عالم برگزیده است.

سلام بر حسن با ذکاوت که مورد رضای همگان بوده و انفاس مقدسش به پاکی مشک بود

سلام بر حسین که خاک کربلا، جسم شریفش را به دامن گرفته است.

سلام بر سرور عبادت کنندگان، علی بن حسین که پاک تر و برگزیده بود.

سلام بر باقر که بشریت به نور هدایتش ره می جستند. سلام بر امام صادق که پیشوای جهانیان بود.

سلام بر امام کاظم که آماج بلاها شد. سلام بر امام نقی که دارای اخلاق نیکویی بود.

سلام بر هشتمین اختر تاب ناک هدایت، علی الرضا که سرور پاکان بود.

سلام بر امام علی النقی بزرگ مرد محترم هدایت کننده ی جهانیان

سلام بر سرور ما، امام عسکری، سلام بر امامی که روزی ارتش راستی و صفا را خواهد آراست.

سلام بر قائم آل محمّد که دنیا، چشم به راه او دوخته است. آن ابوالقاسم که دارای اراده ی آهنین و خورشید تاب ناک هدایت است.

هنگامی که دنیار ا ظلمت و جهالت فرا می گیرد، همانند خورشید روشنگری، تابیدن گرفته و کسانی را که بر پاکی و آراستگی خود همت گماشته اند، نجات خواهد داد.

آن وقت است که می بینی جهان از عدل و داد لبریز شده است، درست همان هنگامی که خود پرستان، دنیا را پر از ستم و جهالت خود کرده اند.

تا آسمان پابرجا است، سلام بر او و نیاکان پاک و یاوران او باد.

او، نه فقط این قصیده را سروده است، بلکه آن را نیز شرح کرده است و یک یک امامان را بررسی کرده است و هنگامی که به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

می رسد، چنین می نگارد:

اللهم و صلّ و سلّم علی الإمام الثانی عشر، وارث الصفوه المصطفویه و القوه المرتضویه و المکارم الحسنیه و العزائم الحسینیه و العباده العلویه و العلوم الباقریّه و الامامه الصادقیّه و الاخلاق الکاظمیّه و المعارف الرضویّه و الکرامات التقویّه و المقامات النقویّه و العساکر العسکریَّه الذی فاق الأنام کرامه و فضلاً، الإمام المودود، و المظهر الموعود، أبی القاسم المهدی، العبد الصالح و الحجه القائم المنتظر لزمان الظهور...

اللهم صلّ علی سیّدنا محمّد و آل سیدنا محمّد، سیما الإمام الموعود محمّد المهدی المنتظر و سلّم تسلیما.

او حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را چنین تصویف می کند:

آن حضرت، وارث قوّت مرتضوی، مکارم حسنی، عزیمت های حسینی، عبادت امام زین العابدین، علوم امام باقر، امامت امام صادق، اخلاق امام کاظم، معارف امام رضا، کرامت های امام محمّد تقی، مقامامت امام نقی، وارث لشکرهای امام حسن عسکری علیه السلام است. او، کسی است که بر مردم، از روی کرامت و بزرگی و فضائل فائق و غالب شده است. امامی که دل ها، او را دوست می دارد و او، مظهر موعود است که حضرت رسول وعده فرموده که آن حضرت ظاهر خواهد شد و عالم را به انوار عدالت منوّر خواهد ساخت. کُنیت او، مانند پیغمبر، «ابوالقاسم» و لقبش، حضرت «مهدی» است؛ زیرا، راه یافته به اسرار حقایق الهی است. «عبد صالح» نیز از القاب آن حضرت است. از جمله القابش، حجّت قائم و منتظر زمان ظهور است.

ابن روز بهان، پس از بیان حکایت شفا یافتن اسماعیل هرقلی، به دست امام

زمان علیه السلام می نویسد:

و این فقیر را از شوق آن جمال، هنگام کتابت این حکایت، این غزل روی نمود:

در رهی دیدم مهی، حیران آن ما هم هنوز

عمر رفت و من مقیم آن سر را هم هنوز

چو نسیم صبحگاهی بر من بی دل گذشت

من نسیم وصل آن مه را هوا خواهم هنوز

می فزاید مهر او هر روز در خاطر مرا

گرچه من کاهیده ام از درد می کاهم هنوز

گرچه آه آتشینم خرمن جان سوخته

می رود تا اوج گردون آتش آهم هنوز

شوق آن دیدار، غافل کرده از عالم مرا

تو مپنداری که من از خویش آگاهم هنوز

انتظار شاه مهدی می کشد عمری امین

رفت عمر و در امید طلعت شاهم هنوز (ابن روز بهان،بی تا: ص۲۵۷)

البته این، تنها کار ادبی ایشان در مورد امامان دوازده گانه نیست، بلکه قصیده دیگری به شرح زیر، در توسل به دوازده امام دارد:

مهیمنا به حبیب محمّد عربی

به حقّ شاه ولایت علی عالی فن

به هر دو سبط مبارک، به شاه زین عباد

به حق باقر و صادق، به کاظم احسن

به حق شاه رضا، ساکن حظیره ی قدس

به حقّ شاه تقی و نقی، صبور محن

به حق عسکری، حجت خدا مهدی

کزین دوازده نجات روح و بدن

۸. مولانا خالد نقشبندی شهرزوری

ایشان، از اکابر و اعاظم علمای کرد اهل سنّت و از مشایخ نامدار طریقه ی

نقشبندیه است. او، شافعی مذهب است.

ایشان، شیفته ی نبی اکرم اسلام و اهل بیت گرامی او صلوات الله علیهم بود.

وی، در سال ۱۱۹۷ وفات کردو در کنار کوه قاسیون در دمشق دفن شد.

او، از کسانی است که درباره ی دوازده امام، شعر سروده و به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کرده است و آن قصیده که اساساً در مدح حضرت رضا علیه السلام سروده است، چنین است:

این بارگاه کیست کز عرش برتر است؟

وزنور گنبدش همه عالم منور است؟

وز شرم شمس پای زرش کعبتین شمس

در تخته نرد چرخ چهار هم به شش در است

وزانعکاس صورت گل آتشین او

بر سنگ، جای لغزش پای سمندر است

نعمان، خجل زطرح اساس خَوَر نق اش

کَسری شکسته دل بی طاق مکسّر است

بهر نگاهبانی کفش مسافران

بر درگهش هزار چو خاقان و قیصر است

این بارگاه قافله سالار اولیاست

این خوابگاه نور دو چشم پیمبر است

این بارگاه حضرتی است که از شرق تا به غرب

وزقاف تا به قاف جهان سایه گستر است

این روضه ی رضاست که فرزند کاظم است

سیراب نو گلی زگلستان جعفر است

سرو سهی زگلشن سلطان انبیاست

نوباده ی حدیقه ی زهرا و حیدر است

مرغ خرد به کاخ کمالش نمی پرد

بر کعبه کی مجال عبور کبوتر است

تا همچو جان زمین تن پاکش به برگرفت

او را هزار فخر بر این چرخ اخضر است

بر اهل ظاهر آن چه ز اسرار باطن است

در گوشه ی ضمیر مصفّاش، مضمر است

خورشید، کسب نور کند از جمال او

آری، جزاها موافق احسان، مقرّر است

برگرد حاجیا به سوی مشهدش روان

کاین جا توقفی نه چو صد حج اکبر است

بی طیّ ظلمت، آب خضر نوش بر درش

کاین دولتی است رشک روان سکندر است

بتوان شنید بوی محمّد صلی الله علیه و آله و سلم زتربتش

مشتق، بلی، دلیل به معنی مصدر است

زوار بر حریم وی آهسته پا نهید

کز خیل قدسیان، مفرشش زشهپر است

غلمان خلد کاکل خود دسته بسته اند

پیوسته کارشان همه جاروب این در است

شاها ستایش تو به عقل و زبان من

کی می توان که وصف تو از عقل برتر است؟!

اوصاف چون تو پادشهی از من گدا

صیقل زدن به آیینه مهر انور است

جانا به شاه مسند «لولاک» کز شرف

بر تارک شهان اولوالعزم، افسر است

دیگر به حق آن که بر اوراق روزگار

بابی زدفتر هنرش باب خیبر است

دیگر به نور عصمت آن کس که نام او

قفل زبان و حیرت عقل سخنور است

آن گه به سوز سینه ی آن زهر داده ای

کز ماتمش هنوز دو چشم جهان تر است

دیگر به خون ناحق سلطان کربلا

کز وی کنار چرخ به خونابه احمر است

دیگر به حقِّ آن که ز بحر مناقبش

انشای بو فراس زیک قطره کمتر است

آن گه به روح اقدس باقر که قلب او

مر مخزن جواهر اسرار را در است

دیگر به نور باطن جعفر که سینه اش

بحر لباب از در عرفان داور است

آن گه به حقِّ موسی کاظم که بعد از او

بر زمره ی اعاظم و اشراف، سرور است

دیگر به قرص طلعت تو کز اشعه اش

شرمنده ماه چهارده و شمس خاور است

دیگر به نیکی تقی و پاکی نقی

و آن گه به عسکری که همه جسم جوهر است

دیگر به عهد پادشهی کز سیاستش

با بره، شیره شرزه، بسی بِه زمادر است

بر «خالد» آر رحم که پیوسته همچو بید

لرزان زبیم زمزمه روز محشر است

تو پادشاه دادگری این گدای زار،

مغلوب دیو سرکش و نفس ستمگر است

از لطف چون تو شاه ستمدیده بنده ای

از جور اگر خلاص شود، وُه چه در خور است!

نا اهلم و سزای نوازش نِیَم، ولی

نا اهل و اهل، پیش کریمان، برابر است

ایشان، در قصیده ی کوتاه دیگری، اشاره به امامان دوازده گانه دارد، و از حضرت بقیت الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز نام می برد:

امامانی کز ایشان زیب دین است

به ترتیب اسم شان میدان چنین است

«علی» «سبطین» و «جعفر» با «محمّد»

دو «موسی» باز «زین العابدین» است

پس از «باقر» «علی» و «عسکری» دان

«محمّد مهدیم» زان پس یقین است.

۹. ماموستا حاج محمود طالبانی قادری (معروف به حکّاک)

ایشان، کُرد است و از فضلای اهل سنّت به شمار می رود. وی، شافعی است که به فارسی، قصیده ی زیبایی درباره ی ائمه علیهم السلام سروده و به حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز اشاره دارد:

حق مولای فقیران جهان

پادشاهِ اولیای انس و جان

بنده ی حق و امیر مؤمنین

شیر میدان دغا «یعسوب» دین

حق آن دو گوشواره عرش حق

فعل شان از مصدر حق کرده شق

آن یکی، زهر، ز خارا نوش کرد

وان دگر، خون جوش لب خاموش کرد

مهترانِ ساکنانِ جنّتین

دیده ی ایمان «حسن»، دیگر «حُسین»

حق آن بیمار دشت کربلا

گشته تاجش البلاء للولا

نو نهال مثمر بستان دین

سیّد السّادات «زین العابدین»

حق آن دانای اسرار قدم

حرمت آن منبع علم و کرم

با قرآن اسرار قرآن را مبین

قرّه الأبصار رأس الرّاسخین

حق آن درویش دل ریش جهان

آن که افتاده شهانش پاسبان

یادگار دوده ی پیغمبری

باغ عرفان را چو گُل کرد «جعفری»

حق آن سر حلقه ی صدق و صفا

در حلیمی یادگار مصطفی

«موسی کاظم» به میدان فنا

آمده موسی صفت برهان نما

حق آن از ماسوا افشانده دست

با خدا پیوسته وز دیگر گُسست

جانشین مرتضی در ارتضا

شد مقام و نام پاک او «رضا»

حق آن یکتا در بحر شهود

کز ازل رفته زخود کرده وجود

صائم و قائم مصفّی و «تقی»

آن که معراج فنا را مرتقی

حق آن زیبا نهال باغ دین

دان امام و پیشوای مهتدین

عابد و ساجد مزکّی و «نقی»

بُغض او را کی پسندد جز شقی؟

حق آن لشکر کش اکبر جهاد

مصلح افساد و مولای عباد

باغ دین را گِشته گلبرگ طری

پادشاه اهل ایمان «عسکری»

حق آن نایب مناب ذات حق

مظهر نور هدی حین السّبق

جامع اعجاز محبوب انام

«مهدی» آخر زمان ختم الإمام

(دیوان، جذبه عشق)

۱۰. قصیده ای از شاعری از اهل سنّت

این قصیده که سراینده آن احتمالاً از قرن دوازدهم هجری است درباره ی ائمه ی هدی و امام زمان علیهم السلام است. شاعر، بعد از ذکر خلفای ثلاثه به آن امامان معصوم علیهم السلام پرداخته است.

چون که علی داشت به خاک انتساب

کرد نبی کُنْیَتِ او «بوتراب»

وَهْ که از آن خاک، چه گل ها دمید

نکهت جاوید به عالم وزید

سنبل و گل را به چمن زیب و زَیْن

موی حسن آمد و روی حسین

آن دو نهال اند که تا روز دین

بارورند از گل و از یاسمین

هر دم از این باغ بری می رسد

تازه تر از تازه تری می رسد

آن دَه و دو، همچون بروج فلک

نظم جهان داده سما تا سمک

باز از آن غنچه خونین کفن

رسته گلی تازه ترا چون سمن

گلشن دین یافته زین، زیب و زَیْن

گلبن توحید علی حُسَین

گلشن گردون و ریاض بهشت

در بر آن روضه نمایند زشت

سر زده زان باز نهال، عجب

داده ثمره های علوم و ادب

شد صدف گوهر عالی فرش

ساحت شهری که علی شد درش

علم که در روی زمین وافرست

از دم عیسی نفس باقر است

باز شکفته گلی از باغ او

داده جلا دیده ی ما زاغ او

بست دهان دگران، راز گفت

غنچه شدند آن همه و او شکفت

صادق صدیق به صدق و صفا

ناظر و منظور به صدق و صفا

باز آن گلبن عالی تبار

وه چه رطب بود که آمد به بار

کام ولایت شده شیرین ازو

یافته تمکین عجب دین ازو

آن که ببرد از دل اغیار بیم

کاظم غیض است به خلق کریم

باز دمید از چمن او گلی

کامده روح قدسیش بلبلی

خاک خراسان شده زو مشک بو

خَلق به آن بو شده در جستجو

دَم چه زنَم از صفت بی حدش

داده پیمبر خبر از مرقدش (۷)

خُلقِ محمّد، کَرَمِ مرتضی

هر دو عیان ساخت علی الرضا

باز از آن طینت عنبر سرشت

جلوه گری کرد گُلی از بهشت

بُرد به تقوی گِرو از مابقی

شهرت از آن یافت به عالم تقی

سر زده زآن باغ علی مَنظری

در صف شیران جهان صفدری

زنگ زدای دل هر متّقی

کنیت او گشت از آن رو نقی

او به نقاوت شده آیینه ای

تا فکند عکس به گنجینه ای

زاده از آن زبده ی پیغمبری

محسن احسن، حسن عسکری

بحر سخا، کانِ وفا و کرم

سایه دهِ طوبی باغ ارم

باز چه گویم چو گلی زو دمید

آه چه گل، گلشنی آمد پدید

نکهت او برده ز دل ها گمان

پر شد از و دامن آخر زمان

رشته که از حق به نبی بسته شد

باز به آن سلسله پیوسته شد

نقطه ی اوّل چون به آخر رسید

کار بدایت به نهایت کشید

هادی دین، مهدی آخر زمان

خَلقِ جهان یافته از وی امان

گفت نبی: «کز پی ظلم و فساد

روی زمین پرکند از عدل و داد»

قاتل دجال به شمشیر کین

با دَمِ عیسی نَفَسِ او قرین

هر یک از آن گوهر گیتی فروز

داده به شب، روشنی نیم روز

هر یک از ایشان، عجب و من عجب

سلسله شان سلسله ی من وهب

هر که به آن سلسله پیوسته شد

از ستم حادثه وارسته شد

من که در آن روضه ریاضت کشم

زآن گل و گلزار به بوی خوشم

نکهت آن عطر کفن بس مرا

خار و خسش سرو سمن بس مرا

۱۱. ماموستا حاج میرزا عبدالله خادم

وی، از علمای فاضل و نامدار کُرد اهل سنّت است که در سال ۱۸۹۵ میلادی در شهر (کویه) از استان سلیمانیه به دنیا آمد. در سرودن قصیده دست توانایی داشته است. بدیع ترین مضامین را در کوتاه ترین مصراع ها، گنجانده است. در بخشی از قصیده ی نخست دیوان وی که این جا تقدیم می شود، مشاهده می فرمایید که چه گونه توانسته است حقّ مطلب را ادا کند.

حاج میرزا عبداللّه خادم، در تاریخ ۱۳۶۲ هجری قمری، بر اثر تصادف، در سلیمانیه، دار فانی را وداع گفت.

متن کردی قصیده وی که در پایان آن به نام مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کرده از این قرار است:

۱. دیوان به نووکی خامه له وه سفی عه لی ته زین

نووسی به ناوی حه زره تی سولتانی ئه ولیا

۲. ده ریا که فی له فه یزی که فی جودی حه یده ره

شه رمه نده ی سه خای ئه وی هه وری رووی سه ما

۳. یارای وه سفی له خامه وله نووسینی من نی یه

یه زدان له مه دحی ئو بووکه فه رموویه«هل أتی»

۴. له بریزی تا بکه م قه ده حی باده ی ئومید

«یسقون من رحیق» له ئه م شاهی (لافتی)

۵. ره ونه ق درا به جه وهه ری عیسمه ت له فاتمه (س)

نووری جه مالی دین ودله «زبده النساء»

۶. ئه م خاکه لاله زاره له خوینی دووچاوی من

بو ماته می حه سه ن علیه السلام حه سه نی أحسن الهدی

۷. داغی دلم له داغی حسه ین علیه السلام نه قشی به ستووه

ره نگی میسالی خوینه له سه ر خاکی که ربه لا

۸. زین العباده علیه السلام شافعی جورم و گوناهی من

وه ختی ئه بم به ده رگه هی عولیاکه فی دوعا

۹. توز و غوباری ره وزه ی باقر علیه السلام کفایه ته

بوچاوی زینهارمه ئه یکه م به تووتیا

۱۰. ئه م خاکه زه ری چه عفه ری له نیگاهیکی جه عفه ره علیه السلام

به م کیمیایه وه مسی قه لبم بووه ته لا

۱۱. سه حرایی سوبحیکازبه شیواوه کاره وان

روخساری سادیقه علیه السلام شه فه قی سوبحی ئیهتیدا

۱۲. ده ریایی حیلمی مووساکازم علیه السلام که مه وج ئه دا

ئه گری سه فاله نووری روخی پرته وی وه فا

۱۳. له م ره وزه ی ریازی ره زایه دلم ده می

گولچین ئه بی که ببی باغه وان ره زا علیه السلام

۱۴. فیکری ته قی علیه السلام بوه و نه قی علیه السلام ته قوای هه ر که سی

مه غزم به عه شقی ئه و پره خالی له هه ر هه وا

۱۵. خالی نه بوو دلم له خه یالاتی عه سکه ری

تاکو به نووری مه عریفه تی ئه وبی ئاشنا

۱۶. تیفلی عه زیزی روحه له ناو مه هدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قالبم

بوشیری عشقی مه هدیه عجل الله تعالی فرجه الشریف گریانی بوغه زا

۱۷. من کاسه لیسی نیعمه تی ئیوه م هه موو ده می

ئومیده گه ر به لوتفی ئیوه ببی حاجه تم ره وا

اینک، ترجمه ی بیت به بیت این قصیده ی کردی به زبان فارسی تقدیم می گردد.

۱- دیوانِ شعر من، به نوک خامه ام، تا به وصف علی علیه السلام رسید، حیرت زده و مات ماند.

که چه بنویسد؟ و نوشت به نام حضرت سلطانِ اولیا؛

۲- کی، دریا کفش به مانند کف سخاوت وجود حیدر است؟ همان گونه، نیز شرمسار سخاوت وی گشته ابر در آسمان.

۳- یارا و توانایی وصف او، در قدرت قلم من نیست، خداوند متعال، در مدح او

«هل أتی» را فرموده است.

۴- به امید آن که لبریز کنم قدح باده ی امید و آرزوهایم را از دست شاه «لا فتی» بنوشم مگر یسقون من رحیق

۵- و این را نیز بگویم، فاطمه (س)، زیب و رونق عصمت، هدیه ای بود از خدا در جوهره و فطرت او

آن فاطمه ای که نور زیبایی و جمال دین است و زبده النساء هم.

۶- این خاک نیز لاله زاری است از خون دو چشم من، در ماتم و سوگِ حسن علیه السلام، آن حسنی که أحسن الهدی بود.

۷- و بر دلم از داغ حسین علیه السلام نقش بسته است، و رنگش هم به مانند خون است بر سر خاکِ کربلا.

۸- زین العباد است شافعِ جُرم و گناهِ من.

هنگامی که رو به درگاه اعلای الهی دست دعا را بر می دارم.

۹- گرد و غبار روضه ی آرامگاه باقر علیه السلام برای من کافی است و نیز برای دیدگان امانْ جوی من است، که توتیای چشمانم شده است.

۱۰- این خاکِ زر جعفری از یک پرتو نگاه جعفر علیه السلام صادق است.

به این کیمیای به دست آمده، مِسِ قلب من طلا شده است.

۱۱- درجریان زندگی انسان، صحرا و سرابِ صُبح کاذب راه، کاروان ها را آشفته می کند.

امّا دمیدن رخسار صادق علیه السلام شفقِ روشن صُبح هدایت بخش خواهد بود.(۱)

۱۲- و نگاه کن که دریای حلم و صبر موسای کاظم علیه السلام چه گونه موج می زند.

و این صفا را از پرتو وفای به عهد و از رخساره ی زیبای پیمان و عهد خویش می گیرد

۱- تلمیحی زیبا به قدرت دانش و بینش امام جعفر صادق علیه السلام دارد که در عصری که ظهور کردند، نگذاشتند افکار الحادی و سخنانِ منکرانِ دین، در متون دینی و قلوب مردم نفوذ کند و از وجودش صُبحِ صادقِ او، دین، احیا شد.

۱۳- و در این روضه، به خاطر ریاض و سپید رضا علیه السلام است که دلم، یک دم

گلچینِ عشق خواهد شد، به شرطی که باغبان، حضرت رضا علیه السلام باشد.

۱۴- و فکر تقی بوده است و نقی، نشانه ی تقوای هر کسی که می بینی

و مغز من، پُر از عشق او شده است و خالی ز هر هوا و هوسی

۱۵- و یک لحظه، دلِ من، از خیال (عسکری) خالی نبوده است،

چرا؟... برای این که همیشه، با نور معرفت وی آشنا گردد

۱۶- و در مهد و گهواره ی قالبِ خاکی تن من، طفلِ عزیز روحم قرار دارد

برای مکیدنِ شیر عشق حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، گریه ای دارد برای جنگ (در رکابش)

۱۷- من، ریزه خوار نعمت شمایم، هر لحظه و همه دم

و نیز امید آن دارم که به لطفِ شما، حاجتم روا گردد.

۱۲. استاد سید ابراهیم ستوده

وی، از سادات صحیح النسب باینچوب است که در سال ۱۳۰۹ شمسی در شهر سنندج چشم به دنیا گشود.

او کرد زبان شافعی مذهب بود.

او، صاحب آثاری مانند نوبهار، گلبانگ، تندر، طوفان است. همگی این ها، شامل بهترین اشعار فارسی در قصائد و غزلیّات، رباعیّات و قطعات زیبا و دل انگیزی است که سروده اند.

او، در ردیف مهم ترین سرایندگان معاصر قرار داشته است.

وی، از علاقه مندان به نظام مقدّس جمهوری اسلامی بود و مسؤو لیت انجمن شعر و ادب وزارت ارشاد را تا پایان حیات خود عهده دار بود.

ما، در این جا، یکی از اشعارش را که در مدح اجداد طاهرینش سرود، می آوریم. براستی او، از افتخارات بزرگ خطه ی ادیب پرور کردستان، بلکه ایران اسلامی است. سیره و سلوک پسندیده وی، باید الگو و سرمشق همه ی

علاقه مندان و ادبای منطقه و ایران اسلامی قرار گیرد.

وی، در فروردین ماه سال ۱۳۷۹ در پی یک بیماری نسبتاً طولانی، به رحمت ایزدی پیوست و پیکر پاک وی، در روستای باینچوب، د رجوار مرقد مطهر بابا شیخ احمد باینچوب، از نوادگان حضرت رضا علیه السلام و از اجداد پاک وی، به خاک سپرده شد.

اینک متن قصیده وی به زبان کردی:

۱- جیلوهی جه لای نور عیرفان و سه فا ăáئایه نه ی بالانه مای مصطفی

۲- هه شته مین نیهال جوباری به هه شت ăáپه ی ته شریف تو به هه شت بی به هه شت

۳- سولتان ئیقلیم زوهد و قه ناعه ت ăáزیب ئه فزای ئه وره نگ وه رع و مه ناعه ت

۴- دیباچه ی کیتاب ته سلیم و ره زاăáمانای ره ضای محض رازی به قه زا

۵- روله ی عیلم و حیلم حه وسه له و تاقه ت ăáبابوی ته قوا و دین پاکی و سه داقه ت

۶- ئاگاجه عولووم سیرری و زاهیری ăáقیبله ی پیر و میر نه قشی و قادری

۷- توربه تت وینه ی گولاو جه بوی گول ăáبوی احمد مه دونه دماخ دل

۸- مه ولانا خالید کورد شاره زورăáگلکوش جه ره حمه ت باری بو پر نوور

۹- جه رووی ئاگاهی و رای باخه به ری ăá یاسه ش فه رماوان به ئینشای ده ری:

۱۰- «حاجی په ی ره وزهیره زاته شریف به ر ăáئی بالاته رهن جه حج ئه کبه ر»

۱۱- یائیمام رضاشاه خوه راسان ăáقه سه مت مه دو به ذاتی سوبحان

۱۲- به مه لائیکه ی«اَعلی عِلیّین»ăáبه مانای که لام «رَبّ العالَمین»

۱۳- به شای انبیا «خَت مُ المُر سَلین»ăáساحیب ته شریف کاف، هاوسین

۱۴- به عیلم و ته قوای شاه (لافَتی) ăáشایسته ی نزول سوره ی (هَل آتی)

۱۵- به پاکی زهرا بِض عَه البَتُول ăáوه شه ویس خاس (صِدّیقه ورسول)

۱۶- به سه خا و سه فای (مجتبی حسن) ááنوور دودیده ی شیر بوت شکهن

۱۷- به گیان بازی شای شه هیدان حسین ááهه ساره ی ره خشای «بَی نُ النَیِّری ن»

۱۸- به زین العِباد ته وسیفش به حه ق áá که س نمه تاوو حهه تتا فه رزده ق

۱۹- به شکافه نده ی زه رری شه مس عیلم áá ئیمام باقر دورر ده ریای حیلم

۲۰- به ئوستای دانای عیلم ره بیانی áá جعفر صادق حیدر سانی

۲۱- به ئه وکه س حیلمش مه شهوورهن نه عام موسیین جعفر شای والا مه قام

۲۲- به ویت که نوورت مه دره خشو چون توور áá مه کوور و خه ففاش نه وینان ئه و نوور

۲۳- به ته قوای تقی و به پاکی علی علیه السلام áá موراد و مورشد موتته قی و وه لی

۲۴- به شای عسکری حسن به ل ئه حسهن ئایه نه ی ئه نوار (ذات ذوالمِنَن)

۲۵- به عه دل مهدی ئیمام مه وعوود áá (عَجَل اللّهُ عَه دَهُ المَس عود)

۲۶- گاگا ستوده ی بی نه وا یاد که ر áá خاترش وه عیشق ئازیزان شاد که ر

۲۷- کیمیای لوتفت دریغ مه که رلیش áá با روو سیاهی یاران نه یو پیش

۲۸- دلش به خوه رشید میهرت ره وشهن بو áá بایر ته بعش گول و گولشهن بو

و اینک ترجمه ی این قصیده ی زیبا، به زبان فارسی بیت به بیت:

۱- ای جلوه ی نور عرفان و صفای دل áá آینه ی تمام نمای اوصاف و خصیصه های مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم

۲- هشتمین شجره ی رسته در جویبار بهشت

۳- ای که سلطان مملکت زهد و فنا هستی áá زینت بخش اورنگ و اریکه ی ورع و مناعت طبعی

۴- ای دیباچه ی کتاب تسلیم و رضا (ی حق) áá ای معنا و تفسیر رضای محض (در برابر فضا و قدر الهی)ای رضا به قضای الهی

۵- ای فرزند علم و حلم (و شکیبایی) áá ای مظهر تقوا و دین و پاکی و صداقت

۶- ای آگاه به (اسرار) علوم ظاهری و باطنی áá ای قبله ی رهبران و پیروان دو طریقه (تصوّف عرفان؛ نقشبندیّه و قادریّه)

۷- تربت مطهر تو، بوی گلاب می دهد و بوی عطر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن به مشام دل می رسد

۸- مولانا خالد شهرزوری (عارف و شاعر نامدار کُرد از رهبران طریقه ی نقشبندیه)

-که بارگاهش پر از نور رحمت الهی باد -

۹- از روی (بصیرت) و آگاهی و با خبری (از جایگاه و منزلت الهی و معنوی تو) در انشای شعر به زبان فارسی فرمودند:

۱۰- «ای حاجی! روضه ی حضرت رضا تشریف ببرáá(زیارت) و تشرّف به بارگاه او، از صد حج اکبر بالاتر است. برگردد حاجیا! به سوی مشهدش روان».

۱۱- ای امام رضا شاه خراسان! ááقَسَمَت می دهم به ذات سبحان

۱۲- به ملائک (مقام گرفته در) اعلی علیین به معنای کلام رب العالمین

۱۳- به شاه انبیا، ختم المرسلین ááکه صاحب مقام و شرف، کاف،ها و سین است

۱۴- به علم و تقوای شاه لا فتی (علی (ع» áá (کسی که) شایسته ی نزول سوره هل اتی (بود)

۱۵- به پاکی زهرا (س) بضعه البتول ááعزیز خاصّ، صدیقه ی رسول

۱۶- به سخاوت و صفای امام حسن مجتبی علیه السلام

۱۷- به جانبازی شاه شهیدان امام حسین علیه السلامááستاره ی درخشان بین النیرین (بین دو ستاره درخشان علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام)

۱۸- به زین العابدین که کسی از عهده ی توصیفش، به حق، بر نیاید حتّی فرزدق (شاعر معروف و توان مند عرب).که شعر بلندش در وصف آن حضرت، معروف است).

۱۹- به شکافنده ی ذرات خورشید علم ááامام باقر درّ دریای حلم (شکیبایی)

۲۰- به استاد دانای علوم ربانیááجعفر صادق، حیدر ثانی

۲۱- به آن کسی که حلمش مشهور عام است ááموسی بن جعفر شاه والامقام

۲۲- به خودت که نورت می درخشد چون کوه طورááکوران و خفاشان نبینند آن نور

۲۳- به تقوای تقی و به پاکی علی النقی علیه السلام

۲۴- به شاه عسکری، حسن،ááآیینه ی انوار ذات ذوالمنن

۲۵- به عدالت مهدی امام موعودááعَجَلُ اللّه عَهَدهُ المَسعود

۲۶- گاه گاهی، ستوده (نام شاعر) بی نوا را یاد کن ááخاطرش به عشق عزیزان، شاد کن

۲۷- کیمیای لطفت را از وی دریغ مکن áá‌تا رو سیاه و (شرمنده) یاران نشود

۲۸- دلش را به خورشید مِهِ رت روشن کن áá‌و (زمین) بایر طبعش را گُل و گُلشن کن.

۱۳. عبدالمؤ من شبلنجی شافعی

سیّد عبدالمؤ من شبلنجی شافعی، از علمای معروف مصر، در اوایل قرن چهاردهم هجری می زیسته است. او، کتابی به نام «نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار» نوشته است. وی، از جمله دانشمندان اهل سنّتی است که در سیاق ذکر امامان دوازده گانه، اشاره به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دارد:

«فصل فی ذکر مناقب محمّـدبن الحسن الخالص بن علی الهادی بن محمّـد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب، رضی الله عنهم.

اُمّه اُم ولد یقال لها: «نرجس» و قیل: «صقیل» و قیل: «سوسن»: و کنیته، ابوالقاسم. و لَقِّبُهُ الامامیه «بالحجّه» و «المهدی» و «الخلف الصالح» و «القائم» و «المنتظر» و «صاحب الزمان»، و اشهرها «المهدی».

با این طریق، شبلنجی اثبات می کند که حضرت مهدی، متولّد شده است؛ زیرا، فرزند امام حسن عسکری است، نه کسی دیگر.

بر این مطلب، مخصوصاً با سخنی که پس از این چند سطر نوشته است، تأکید می شود:

«صفته، رضی الله عنه: شابٌ مربوعُ القامه حسنُ الوجه و الشعر، یسیل شعره علی منکبیه، اقنی الانف، اجلی الجبهه، بوّابُه محمّد بن عثمان، معاصره المعتمد. کذا فی الفصول المهمه. و هو آخر الائمه الاثنا عشر علی ما ذهب الیه الامامیه.

قیل: «انه غاب فی السرداب و الحرس علیه...».

... و فی تاریخ ابن الوردی: «وُلد محمدبن الحسن الخالص سنه خمس و خمسین و مائتین...». و قال الشیخ ابوعبدالله محمّدبن یوسف بن محمّد الکنجی فی کتابه البیان فی اخبار صاحب الزمان: «من الادله علی کونه حیّاً باقیاً بعد غیبته و الی الان، و انّه لا امتناع فی بقائه، بقاء عیسی بن مریم و الخضر و اًلیاس من اولیاء الله تعالی و بقاء الاعور الدجال و ابلیس یعنی من اعداء الله تعالی، و هؤ لاء قد ثبت بقاوِ هم بالکتاب و السنه و عیسی بن مریم، فالدلیل علی بقائه، قوله تعالی (و ان من اهل الکتاب الاّ لیؤ منن به قبل موته) و لم یؤ من به منذ نزول هذه الایه الی یومنا هذا احد فلابد ان یکون فی آخر الزمان». (شبلنجی، بی تا: ص۱۶۸)

۱۴. ابن حجر هیتمی مکّی شافعی

احمد بن حجر هیتمی مکّی سعدی انصاری شافعی، از علمای بزرگ اهل سنّت است. وی، فردی متبحّر در روایات و احادیث است و از نویسندگان مدارک و منابع حدیثی مانند مجمع الزوائد است. این دانشمند، با این که کتابی به نام «الصواعق المحرقه» در ردّ شیعه، در مورد خلفای سه گانه نوشته است، ولی در همین کتاب، به تفصیل، درباره ی شخصیّت و زندگانی امامان دوازده گانه مطالبی نوشته است.

در خاتمه ی ذکر امامان نوشته است:

ابوالقاسم محمّد الحجه، و عمرُهُ عنده وفاه ابیه خمس سنین، لکن آتاه الله فیها الحکمه و یسمی القائم المنتظر. (هیتمی، همان: ص۲۰۸)

۱۵. قندوزی حنفی

ایشان، در کتاب نفیسش «ینابیع الموده»، قصیده ای را درباره ی ائمه علیهم السلام می آورد و آن را قبول می کند.

البته قبلاً ـ حدیث مفصل و مهمی در زمینه امامان معصوم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل که آن را در ابتدا میآوریم و سپس قصیده مذکور را یادآور می شویم:

و اخرج الحموینی ایضاً فی فرائده عن مجاهد عن ابن عباس قال: اقدم یهودی یقال له نعثل فقال: «یا محمّد اسألک اشیاء تلجلج فی صدری منذ حین، فان اجبتنی عنها اسلمتُ علی یدیک.» قال صلی الله علیه و آله و سلم: «سل یا ابا عماره»... فقال: «فأخبرنی عن وصیّک من هو؟ فما من نبی الاّ و له وصی، و ان نبینا موسی بن عمران اوصی الی یوشع بن نون.»

فقال: «اَنّ وصیی علی بن ابی طالب، و بعده سبطای الحسن و الحسین تتلوه تسعه ائمه من صلب الحسین».

قال: «یا محمّد فسمهم لی». قال: اذا مضی الحسین فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه محمّد، فاذا مضی محمّد فابنه جعفر، فاذا مضی جعفر فابنه موسی، فاذا مضی موسی فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه محمّـد، فاذا مضی محمد فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه الحسن، فاذا مضی الحسن فابنه الحجه محمّد المهدی، فهؤ لا ء اثنا عشر».

قال: «اخبرنی عن کیفیه موتِ علی و الحسن و الحسین؟»

قال علیه السلام: «یقتل علی بضربه علی قرنه. و الحسن یقتل بالسم. و الحسین یذبح.» قال: «فأین مکانهم؟».

قال علیه السلام: «فی الجنه فی درجتی.».

قال: «اشهد ان لا اًله اًلّا الله، و انّک رسول الله و اشهد انهم الا وصیأ بعدک. و لقد وجدت فی کتب الا نبیاء المتقدمه و فیما عهد اًلینا موسی بن عمران علیه السلام: اًنّه اذا کان آخر الزمان یخرج نبی یقال له احمد و محمّد، و هو خاتم الا نبیاء نبی بعد. فیکون اوصیاوِه بعد اثنا عشر. اولهم، ابنُ عمهِ و ختنه، و الثانی و الثالث، کانا اخوین من ولده، و تقتل امه النبی الا وّل بالسیف و الثانی بالسم و الثالث مع جماعه من اهل بیته بالسیف و بالعطش فی موضع الغربه. فهو کولد الغنم یذبح و یصبر علی القتل، لرفع درجاته و درجات اهل بیته و ذریته. و لاًخراج محبیه و اتباعه من النار و تسعه اوصیاء منهم من اولاد الثالث. فهؤ لاء الاثنا عشر عدد الا سباط».

قال صلی الله علیه و آله و سلم، «اتعرف الا سباط؟». قال: «نعم. اًنّهم کانوا اثنا عشر: اوّلهم لاوی بن برخیا، و هو الذی غاب عن بنی اسرائیل غیبه ثم عاد، فاظهر اللّه به شریعته بعد اندراسها و قاتل قرسطیا الملک».

قال صلی الله علیه و آله و سلم «کائن فی اُمتی ما کان فی بنی اسرائیل حذو النعل بالنعل و القذّه بالقذّه. و اًنّ الثانی عشر من ولدی یغیب حتی لایری، و یأتی علی اُمتّی نمن لایبقی من الاًسلام اًلّا اسمُهُ، و لایبقی من القرآن اًلّا رسمه، فحینئذٍ یأذن اللّه تبارک و تعالی له بالخروج فیظهر اللّه الاِسلام به و یجدّده. طوبی لمن احبّهم و تبعهم، و الویل لمن ابغضهم و خالفهم! و طوبی لمن تمسّک بهداهم!».

فأنشأ نعثل شعراً:

صلّی الاًله ذو العلی علیک یا خیر البشر

انت النبی المصطفی و الهاشمی المفتخر

بکم هدانا ربّنا و فیک نرجوا ما امر

و معشر سمیتهم ائمه اثنا عشر

حباهُم ربّ العلی ثم اصطفاهم من کدر

قد فاز من والا هُم وخاب من عادی الزهر

آخر هم یسقی الظما و هو الاًمام المنتظر

عترتک الا خیار لی و التابعین ما امر

من کان عنهم معرضاً

فسوف تصلاه سقر (قندوزی، همان: ج۲، ص۱۳۲)

نکته ی قابل تامّل این که درباره ی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف لفظ: یظهر به کار رفته است نه یولد و این، به روشنی نشان می دهد که ایشان هم معتقدند، حضرت به دنیا آورده و الان غایب است.

ولادت حضرت مهدی در ادبیات نثری اهل سنّت

اشاره

گرچه در این نوشتار، توجّه ما به ادبیات شعری اهل سنّت است، ولی برای تکمیل مطلب، به پاره ای از گفته های آنان در این زمینه، اشاره می کنیم:

۱. علامه یافعی

در تاریخ یافعی آمده است:

محمّد بن الحسن العسکری ابوالقاسم الذی یلقّبه الاًمامیّه «بالحجه» و «القائم» و «المهدی» و «المنتظر» و «صاحب الزمان». و هو عندهم خاتم عشر اًماماً...

ایشان هم معتقد است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد شده و غایب است.

۲. حافظ حسینی کربلائی تبریزی متوفا (۹۹۴ هجری قمری)

ایشان از اهل سنّت است. او، چنین می نویسد:

ذکر الأمام الهمام صاحب الصمصام، شمس الظلام، و بدر التمام، و ربیع الایام، و نظره الا نام و فلّاق الهام، السیف المضیی، محمّد بن الحسن بن علی (الهادی) بن محمّد بن موسی (الکاظم)، المهدیّ الهادی.

و سپس می نویسد:

وی، امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر است. کنیت او، ابوالقاسم است. لقبش «حجت الله» و «قائم» و «مهدی» و «منتظر» و «خلف صالح» و «صاحب الزمان» و «صاحب الا مر» است.

نکته ی مطلوب در این سخن، این است که درباره ی حضرت مهدی، چنین نگاشت: «و نظره الاـ نام»؛ یعنی، شخصیّتی که مردم منتظر اویند.

واژه ی انتظار در ادبیات اهل سنّت

اشاره

واژه ی «انتظار»، همان طور که در فرهنگ شیعی، یک واژه ی اساسی و مهم است، در فرهنگ و ادبیات اهل سنّت نیز، مطرح شده است. در زیر، به مواردی اشاره می شود.

۱. شمس الدین ذهبی در «سیر اعلام النبلا»

ایشان، از علمای اهل سنّت و دارای تالیفات بسیاری مانند «سیر اعلام النبلا» (۲۴ جلد)، «تاریخ اسلامی» (در حدود ۲۰۰ جلد)، «میزان الاعتدال» (۴ جلد) و... است.

او، نسبت به فضائل، حساسیّت و موضع گیری صنفی دارد، با این حال در سیر ااعلام النبلاء تحت نام «المنتظر»، چنین می نویسد:

الشریف، ابوالقاسم، محمّد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمّد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر بن محمّد الباقر بن زین العابدین علی بن الحسین الشهید بن الأمام علی بن ابی طالب العلوی الحسینی

از ذکر نسب حضرت، متوجه می شویم که ایشان نیز معتقد به ولادت حضرت بقیت الله است.

دو نکته ی دیگر در سخن این دانشمند معروف از اهل سنّت، نمایان است:

۱. ایشان، کنیه ی حضرت را طبق حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «و کنیته کنیتی»، «ابوالقاسم» دانسته است.

۲. در آخر سخنش، آن حضرت را «علوی حسینی» توصیف کرده است، در حالی که برخی از اهل سنّت، او را «عباسی» یا «حسنی می دانند.

۲. قاضی شوکانی

او، مؤ لّف کتاب معروف «فتح القدیر» و «نیل اوطار» است. وی، کتابی به نام «التوضیح فی تواتر ما جأ فی المهدی المنتظر و الرجال و المسیح» نوشته است.

۳. سیّد محمّد صدیق حسن قنوچی بخاری

ایشان، از علمای بزرگ اهل سنّت است. او، در کتابش به نام الأذاعه لما کان و ما یکون بین یدی الساعه صفحه ی ۳۹۰ - ۴۲۵ از چاپ مصر، چنین می نویسد:

لاشک فی انّ المهدی یخرج فی آخر الزمان من غیر تعیین شهر و عامٍ لما تواتر من الا خبار فی الباب و اتفّق علیه جمهور الا مّه سلفاً عن خلفٍ الاّ من لایعتد بخلافه.

بی تردید، مهدی، طبق روایات متواتر، در آخر الزمان، بدون تعین ماه یا سال، ظهور می کند؛ و این موضوع، مورد توافق همه ی امت اسلامی، از خلف و سلف است.

وی، سپس می افزاید:

فلا معنی للریب فی امر ذالک الفاطمی الموعود المنتظر المدلول علیه بالا دله بل أنکار ذالک جراه عظیمه فی مقابله النصوص المستفیضه المشهور. البالغه ألی حدّ التواتر...

تردید درباره ی فاطمی موعود و منتظر که دلائل بر ظهورش، زیاد است، بی معنا است، بلکه انکار آن، گستاخی بزرگ است در برابر نصوص مشهور و فراوانی که تا حد تواتر رسیده است. (الهامی، ۱۳۷۷: ص۵۰۳)

در خاتمه، توجه خوانندگان گرامی را به کلامی جامع از یکی از اندیشمندان و علمای معاصر اهل سنّت، درباره ی حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه الشریف، جلب می کنم.

سخن او، بسیاری از نکات مهم را در این زمینه، در بردارد و به بسیاری از سؤ الات، پاسخ محکم و خوبی می دهد.

این عالم بزرگ، اقای دکتر مصطفی رافعی است که کتاب ارزش مندی درباره ی مسائل معاصر مسلمانان تألیف کرده است.

او، به مسئله ی مهم حضرت بقیت الله نیز اشاره کرده، و مطالب مهمی در این باره نوشته است.

ما، متن سخنان او را می آوریم و پس از آن، به ترجمه ی آن می پردازیم:

ولد الأمام المهدی فی سامرا عام (۲۵۵ ه-) - و کان یوم الجمعه - و فی لیله النصف من شعبان و ذالک اثر عهد المعتز العباسی المعروف بأنّه کان شدید القسوه

علی الأمام العسکری، و حریصاً علی القضأ علیه قبل ان ینجب آخر قاده امّه الأسلام و خاتم اوصیأ نبی الأسلام المهدی المنتظر. و یشأ القدر انّ یطاح بالمعتز العبّاسی و یبایع بالخلافه لمحمد المهتدی و تتم ولاده الِامام القائد بشکل هادی.

و لیس ادل علی ابتهاج الِامام العسکری بولیده القائم المنتظر، و لما یؤ مّل فیه من خیر عمیم للِاسلام و المسلمین، من انّه امر ان یتصدق – شکراً للّه علی ما انعم – بعشره آلاف رطل من الخبز و مثلها من اللحم، و ان یعق عنه ثلاثمئه راس من الغنم.

و قبل ان اعرض لفکره المهدی فی ضو الکتاب و السنّه و العقل و الحکمه، اودّ ان اشیر اًلی انّ القائلین بظهور المهتدی – و انّه الان علی قید الحیاه – لیسوا الشیعه الأمامیه وحدهم، بل اَنّ کثیراً من علمأ السنّه وافقوهم فی اعتقادهم هذا... (رافعی، بی تا: ص۱۸۷)

امام مهدی علیه السلام در سامرا، به سال ۲۵۵ قمری، روز جمعه، در شب نیمه شعبان در عهد و دوران معتز عباسی که معروف به سختگیری شدید بر امام حسن عسکری بود و بسیار اصرار داشت که آن حضرت را قبل از این که فرزند او بشود و آخرین امام و رهبر از رهبران و ائمه امّت اسلامی و خاتم اوصیأ نبیّ اسلام، یعنی مهدی منتظر، به دنیا آید، جای او را بگیرد، متولد شد. مشیّت خدا، چنین خواست که معتز، بر اثر یک کودتا، از بین برود و با محمّد مهتدی عباسی بیعت شود و ولادت آن امام و رهبر، به طور آرام صورت گیرد.

هیچ دلیلی بر خشنودی و خوش حالی امام حسن عسکری به مناسبت ولادت فرزندش، به خاطر خیر و برکت فراوانی که برای اسلام و مسلمانان از این حادثه انتظار می رود، قوی تر و روشن تر از این نیست که حضرت، دستور داد از

باب سپاسگزاری و تشکر از پروردگار، ده هزار رطل نان و همان اندازه گوشت، صدقه بدهند.

قبل از این که مسئله ی حضرت مهدی را در پرتو قرآن و سنّت و عقل و حکمت مطرح کنم، دوست دارم به این حقیقت اشاره کنم که کسانی که به ظهور حضرت مهدی و این که در قید حیات است، معتقدند، تنها، شیعه ی امامیّه نیستند، بلکه بسیاری از علمای اهل سنّت، بر این عقیده، با آنان همخوانی دارند.

سپس آقای دکتر رافعی، پس از این که نام هفت نفر از علمای اهل سنّت که اقرار به ولادت حضرت مهدی، دارند، نام می برد، می گوید:

«و کثیرٌ غیرُهم من علمأ السنه الا جلا الّذین ذاع صیتهم و یذکرون بکلّ أَعجاب و تقدیر.

هؤ لا و کثیر غیر هم ممّن بن الحسن العسکری و انّه حی... و لایجدون فی مقولتهم هذه ما یناهض العقل، و بخاصه أَذا اعتبرت حیاه المهدی من الامور الخارقه للعاده کالّتی اجراها الله معجزه لبعض انبیائه او کرامه لبعض اولیائه، و ذالک کحیاه المسیح و الخضر من الا تقیأ و أَبلیس و الدّجال من الا شقیأ. (رافعی، همان: ص۱۸۹)

... و بسیاری دیگر از علمای جلیل اهل سنّت که معروفند و با نیکی و عظمت، از آنان نامبرده می شود.

اینان و بسیاری دیگر از کسانی که مجال محدود، اجازه نمی دهد نام همه ی آنان را بیاوریم، همان را می گویند که امامیّه می گویند؛ یعنی، امام مهدی، همان محمّد بن الحسن عسکری است و زنده می باشد.

آنان، در این سخن، هیچ گونه مخالفتی با عقل نمی بینند، مخصوصاً که اگر

زندگی (و طول عمر) حضرت مهدی را از امور خارق عادتی بدانیم که خداوند آن را در مورد بعضی از پیامبرانش و به پاس تکریم و نشان دادن کرامت بعضی از اولیایش مانند مسیح و خضر، از اتقیا (و حتّی) برای ابلیس و دجال از اشقیا، جاری ساخت.

آن گاه آقای دکتر رافعی، درباره غیبت صغرا و کبرای حضرت مهدی چنین می نویسد:

«هذا و للمهدی حسب اخبار ائمّه اهل البیت، غیبتان: صغری و کبری. فالصغری مدّتها اربع و سبعون سنه، تمتد من تاریخ ولادته اِلی حین انقطاع السفاره بینه و بین شیعته، و انّ هؤ لا السفرا کانو یرونه و ینقلون منه و اًلیه الا سئله و الا جوبه.

و عدد هؤ لاـ السفرا فی زمن الغیبه الصغری اربعه لایغیر. هم: عثمان بن سعید بن عمرو العمری، و محمّـد بن عثمان بن سعید العمری، و الحسین بن روح بن ابی بحر النوبختی، و علی بن محمّد السمری، رضوان الله علیهم.

و امّا الغیبه الکبری فهی الّتی تحصل بعد الاولی و فی آخرها یقوم بالسیف؛

و این حضرت مهدی، حسب اخبار اهل بیت علیه السلام دو غیبت دارد: صغرا و کبرا. غیبت صغرا، مدّتش هفتاد و چهار سال بود که از تاریخ ولادت او شروع می شود، تا زمان انقطاع سفارت میان او و شیعیانش. سفرا، او را می دیدند و پرسش ها و پاسخ ها را انتقال می دادند.

عدد سفرای ایشان، در زمان غیبت صغرا، چهار نفر بود، نه بیش تر. نام آنان چنین است: عثمان بن سعید بن عمرو عمری و محمّد بن عثمان بن سعید عمری و حسین بن سعید بن روح بن ابی بحر نوبختی و علی بن محمّد السمری، رضوان

الله تعالی علیهم.

امّا غیبت کبرا از انتهای زمان غیبت صغرا واقع شد و تا به امروز و تا زمانی که با شمشیر قیام کند، ادامه پیدا می کند.

البته، ایشان، در ذکر آغاز غیبت اشتباه کرده است؛ زیرا، غیبت صغرا، پنج سال بعد از ولادت آن حضرت و دقیقاً روز وفات پدر بزرگوارش، امام حسن عسکری علیه السلام اتفّاق افتاد.

او، سپس چنین می نویسد:

و قال: «و بهذا یکون الا رجح صحّه فکره المهدی باعتبارها احد الا مور الخارقه للعاده، کالنار الّتی جعلها الله برداً و سلاماً علی اِبراهیم، و العصا الّتی صیرها ثعباناً لموسی...

و من هنا یکون الا ولی بکلّ مسلم و الا حوط لدینه ان یعتقد وجود المهدی حیّاً الی حین ظهوره ثانیه.

و لایصحّ الاعتراض بأنّ المهدی من المستحیل بقلؤه حیّاً ما ینیف علی الف سنه، لانّ طول العمر هذا جری لغیره من قبله، کنبی اللّه نوح علیه السلام الذی لبث فی قومه الف سنه اَلّا خمسین عاماً.

روی انس بن مالك عن النبی قوله: «اَنّ نوحاً عاش الفاً و اربعمئه و خمسین سنه، و اَنّ آدم عاش تسعمائه و ثلاثین سنه، و اَنّ نبی الله شیث عاش تسعمائه و اثنتی عشره سنه.»

و کذالك لایصحّ الاعتراض علی وجود المهدی بأنه لم یشاهده احد بعد غیبته الثانیه، اِذ لیس کلّ موجود بقدره الله یقتضی روِیته. فالملائکه و الجن من العوالم الموجوده بیننا دون ان نراها، بل اللّه سبحانه موجود و هو معنا اینما کنا و لکنه

لاتدركه الا بصار. فهل عدم روِ يته من جانبنا دليل على عدم وجوده؟.

«نعم، ليس هناك ايّه غرابه فى وجود المهـدى. و مَن ينكر بقأه حيّاً يلزمه اًنكار حياه عيسـى و الخضـر، و هما قبل المهدى بالاف السنين.

فغيبه الاًمام ليست دليلاً؛ على عدم وجوده، كما ان غياب الخضر و عيسى ليس دليلاً على عدم وجودهم.

امّا لماذا غاب الاًمام؟ فهذا امره اِلى الله و لاتظهر الحكمه من ذالك اًلّا بعد ظهوره، كما انّ الحكمه لم تظهر لموسـى عليه السلام من قتل الخضـر للصبى و خرقه للسفينه... و هدمه الجدار اًلّا فيما بعد، ولكن ينبغى الالتفات اًلى حقيقه مهمه و هى انّ غيبه الاًمام ليست من الله و لامن الاًمام نفسه، بل غيبته منّا.

هذا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اختفى فى الغار - و اًن كان لفتره قصيره - فهل كان غيابه عن الناس من نفسه او انّ الله حرم الناس من روِ يته المباركه؟ او انّ الناس هم السبب فى غيابه اًذ لاحقوه و رفضوا دعوته؟!

و هؤ لا اصحاب الكهف تواروا عن اعين الخلق و ذلك بسبب الناس. و كـذا الحال مع المهـدى الّذى كان محيط انظار الحكم العباسى.

و قد ضـرب احد العلمأ مثلاً لتقريب الصوره فقال، لو اعطاك الطبيب و صـفه و قال لك: «اصـرفها» فرميتها فى البحر، فليس على الطبيب ذنب اًذا تضاعف مرضك و اًنّما الـذنب ذنبك. و هكذا الحال مع الاُمّه فالذنب ذنبها اًذا رفضت الوصـفه الاًلهيه فى اتباع آل البيت.

و خلاـصه القول اًنّه لاـيسوغ المسـلم ان يعتقـد بـأنّ فكره المهـدى المنتظر خرافه من نسـج الخيال، بل الا ولى به والا جـدر و الا حوط لدينه اعتقادها حقيقه ما دامت قد

اعترفت بها جميع الكتب السماويه. (رافعی، همان: ص۱۹۲)

ترجمه این سخن مهم از این قرار است:

و به این دلیل، ارجح این است که عقیده ی مهدویّت را صحیح بدانیم و آن را، از باب یک امر خارق العاده، مانند آتش که خدا آن را برای ابراهیم سرد و امن قرار داد و عصا که خدا آن را برای موسی به اژدهای بزرگی تبدیل کرد، بشماریم.

از این جا، سزاوار بلکه اَو لی برای هر مسلمانی برای حفظ دینش، این است که به زنده بودن حضرت مهدی تا زمان ظهور دوباره اش، معتقد شود.

این اشکال که «محال است آن حضرت بیش از هزار سال زنده باشد.» صحیح نیست؛ زیرا، طول عمر، چیزی است که برای پیامبران نیز واقع شد. نوح علیه السلام، میان قوم خود، به تصریح قرآن، نهصد و پنجاه سال زندگی کرد.

انس بن مالک از پیامبر اکرم، روایت کرده است که «نوح، هزار و چهار صد و پنجاه سال، و آدم، نهصد و سی سال و شست، نهصد و دوازده سال زندگی کرد.»

و نیز این اشکال صحیح نیست که بگوییم: «چون حضرت مهدی را نمی بینیم، پس آن حضرت وجود ندارد.»؛ زیرا، این طور نیست که هر چه موجود باشد، حتماً باید دیده شود. مگر نه فرشتگان و جن، موجودند، امّا آن را نمی بینیم. خود پروردگار، سبحانه و تعالی، موجود است و او با ما در همه جا هست، ولی چشم ها او را نمی بیند. آیا ندیدن ما، دلیل بر نبودن او است؟

هیچ جایی برای تعجّب و شک در مسئله ی وجود مهدی نیست و هر کس زنده بودن او را تا به امروز انکار کند، زنده ماندن حضرت عیسی و خضر که هزاران سال قبل از حضرت مهدی بودند، انکار کرده است.

هر کس وجود و بقـای حضـرت مهـدی عجـل الله تعالی فرجه الشـریف را باین دلیل که از نظرها غایب است، انکار کنـد، پس وجود ابلیس جن و فرشته را به دلیل این که او از دیدگان ما غایب اند، انکار کند.

غیبت حضـرت مهدی، دلیل بر عدم وجود آن حضـرت نیست، همان طور که غیاب حضـرت خضر و حضرت عیسی و ابلیس و دجال، دلیل بر نبودن آنان نیست.

این که چرا حضـرت مهـدی غایب است، دلیل واقعی اش را خدا می داند و حکمت غیبت، معلوم نمی شود مگر پس از ظهور، به همـان طور که حکمت که قتـل نوجوان به دست خضـر و سوراخ کردن کشـتی و منهـدم سـاختن دیوار، بر حضـرت موسـی معلوم نگشت، مگر بعدها.

در این جـا بایـد به یـک حقیقت مهم، توجّه داشت. غیبت حضـرت مهـدی، نه از نـاحیه ی خـدا است و نه از ناحیه ی خود آن حضرت است، بلکه از ناحیه ما است.

این که پیـامبر گرامی، مـدّتی کوتـاه در غـار پنهان شـد، آیا سـببش خود آن حضـرت بود یا خـدای متعال، مردم را از دیـدنش محروم ساخت؟

یقیناً، این مردم بودند که دعوت او را رد کردند و سبب شدند حضرت، تحت تعقیب قرار گیرد و پنهان شود.

اصـحاب کهف که سال ها از چشم مردم مخفی شدنـد، سـببش، خود مردم بودند. سـبب غیبت حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سببش این بود که حضرت، تحت تعقیب عباسیان بود.

یکی از علما، برای نزدیک شدن این مطلب به عقل، مثالی زده است.

او می گوید، اگر طبیب، نسخه ای به تو بدهد و به تو بگوید: «طبق آن عمل

کن»، ولی تو، آن را به دریا بیندازی، در صورت شدّت یافتن بیماری، طبیب هیچ گناهی ندارد، بلکه گناه، گناه خود تو است.

در زمینه ی غیبت حضرت مهدی، گناه، گناه امّت است که این نسخه الهی، یعنی پیروی از اهل بیت را رد کردند و به آن پشت نمودند.

خلاصه این که جایز نیست مسلمانان، اعتقاد به حضرت مهدی منتظر را عقیده ای خرافی و تخیلی بداند، بلکه اولی و سزاوار و نزدیک تر به احتیاط، این است که به این حقیقت، اعتقاد داشته باشد؛ زیرا، این حقیقتی است که تمام کتب آسمانی، به آن اقرار کرده است.

از آن چه گذشت، معلوم گردید موارد زیر مورد تایید بسیاری از اهل سنّت می باشد:

۱. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فرزند امام حسن عسکری است.

۲. نام و کنیه ی او، مانند نام وکنیه پیامبر است.

۳. او، به دنیا آمده و اینک غایب است.

۴. سبب غیبت او، مردم می باشند که پیروی از اهل بیت علیه السلام را رها کرده اند.

۵. او، روزی قیام خواهد کرد و عدل و داد را بر جهان حاکم خواهد کرد.

۶. طول عمر او، امری بعید نیست. طول عمر، در مورد انبیای گذشته هم بوده است.

۷. واژه انتظار در بسیاری از کلمات اهل سنّت نیز دیده می شود.

بررسی احادیث مهدویت و ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

بررسی احادیث مهدویت و ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (۱)

O علی اصغر رضوانی

شبهه جهالت و ضعف راویان احادیث مهدویّت

یکی از شبهاتی که با عقیده مهدویّت مطرح است، وجود روایت های ضعاف یا مجاهیلی است که در تراث مهدویّت به چشم می خورد. گاه گفته می شود که مؤلفین این تراث با ذوق خود، هر حدیثی را جمع نموده اند، بی آن که در صحت یا ضعف آن ها تأملی کرده باشند.

نویسنده معاصر «عبدالرسول لاری» معروف به (احمد الکاتب) در کتاب خود در این باره می نویسد: «نزد قدماء اخباریین، این چنین معروف بوده که هر روایتی را بدون بررسی در سند آن اخذ می نمودند، ولی بعد از آن، حرکت جدیدی پدید آمد و بین روایات تمیز داده می شد تا زمانی که حرکت اصولیین پدیدار گشت و

۱- این مقاله در فصلنامه شماره ۱ چاپ شده است.

اخبار را به دسته های مختلف از قبیل: صحیح، حسن، قوی، ضعیف تقسیم نمودند. ولی این تطور و حرکت، شامل روایت های تاریخی را که حول موضوع ولادت امام دوازدهم هم مطرح بوده، نگردید». (الکاتب، ۱۹۹۷م: ص۲۰۹)

وی در جای دیگری از کتاب خود می نویسد: «من معتقدم که خواننده عادی، احتیاجی ندارد که خود را به زحمت انداخته و علم درایت و روایت را فراگرفته تا بتواند روایت های تاریخی را که در رابطه با ولادت امام محمد بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده، بررسی نماید و یا این که از علمای متخصص در تاریخ بوده باشد؛ زیرا مؤلفین این کتب که مجموعه این نوع روایت ها را جمع کرده اند، خود را از ابتدا راحت نموده و گفته اند که ما اثبات وجود امام دوازدهم را از طرق فلسفی - نظری می نماییم و احتیاجی به روایت های تاریخی نداریم و اگر چنان چه توجهی به آن ها می نماییم، از باب تأیید است...» سپس می گوید: «اعتقاد من بر این است که اینان از باب این که شخص غریق به هر شیئی دسترسی پیدا نمود اخذ می کند، هر روایتی را جمع نموده اند و الاّ خود از هر کس دیگر آگاه تر به ضعف این روایاتند....». (همان)

ما در این مقاله مختصر، اشکال مطرح شده را در دو بخش مورد بحث و مناقشه قرار می دهیم:

۱ - بررسی منابع حدیثی و مصادری که عمدتاً تراث مهدویّت در آن ها وارد شده است و نیز بیان مبنا یا مبناهایی که مؤلفین آن کتب در جمع آوری احادیث برای خود در نظر گرفته اند.

۲ - توجیه مجموعه احادیثی که درباره ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مجموعه های حدیثی وارد شده است با در نظر گرفتن این که در میان آن ها، ضعاف و مجاهیل نیز وجود دارد.

بخش اول – بررسی منابع احادیث مهدویّت

اما بخش اول کلام کاتب از جهاتی مورد مناقشه است که به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

۱- کاتب ادعا می کند نزد قدماء از اخباریین معروف، نبوده که روایت ها را بررسی سندی کنند، بلکه تنها هدف آنان جمع روایت ها در مجموعه حدیثی خود بوده است. در حالی که این کلام ادعایی بدون دلیل بوده، بلکه کذب محض است و نشان از بی اطلاعی و ناآگاهی و عدم تتّبع و خبرویت، بلکه عناد گوینده آن دارد؛ زیرا آن چه از قدماء محدثین امامیه می دانیم، این است که آنان نهایت سعی و کوشش و احتیاط را در جمع و نقل روایت ها در کتب خود به کار می بردند که از آن جمله می توان به شیخ کلینی رحمه الله اشاره کرد که نزد اهل فن، معروف به دقت نظر و احتیاط شدید در نقل روایت ها در کتاب قیّم خود (کافی) بوده است. هم چنین می دانیم که بزرگانی مانند شیخ و شاگردانش، چه اهتمام وافری به شناخت شیوخ روایی و شاگردان خود داشته اند. لذا در حوزه های حدیثی، شخصاً حضور می یافتند و از نزدیک با شیوخ حدیث و شاگردان آشنا می شدند و هر که را نمی شناختند، احادیثش را رها می ساختند و آن را نقل نمی کردند. به عبارت دیگر: ما می دانیم که قدماء از محدثین امثال شیخ صدوق و طوسی و نعمانی،رحمهم الله احادیث کتب خود را از اشخاص غیر معروف و واماندگان در راه و کسانی که در کوچه و بازار نشسته اند، یا از قصه گوها نقل نکرده اند، بلکه امثال صدوق رحمه الله، عادتاً شیوخ خود را به اسم و نسب می شناخته و نیز حالات آنان را از ایمان و عدالت و فسق می دانسته اند و از کسی که او را به شخص و اسم و نسب و صفات اصلاً نمی شناخته، نقل روایت نمی کرده اند. آنان قبل از نقل روایت، ابتدا به ظاهر

حال و مذهب و نسبت و شأنش در حدیث، معرفت می یافتند و بعد از آن، بر حدیثش، اعتماد می کردند.

۲- باور کردنی نیست که امثال شیخ صدوق و شیخ طوسی رحمهما الله با آن جلالت قدر، به روایت هایی اعتماد کرده باشند که خود، راویان آن ها را نشناخته و به وثاقت آن ها پی نبرده باشند. آن هم در مسأله مهم امامت و مهدویّت که مورد توجه و اعتنای عام و خاص بوده است. لذا ما قطع داریم که این بزرگان به صحت این روایت ها و صدق راویان آن ها اطمینان داشته اند. اگر چنان چه از این دعوی تنزل کنیم، لااقل می توانیم ادعا کنیم که این بزرگان به جهت بعضی قرائن و امارات معتبره که موجب جبران ضعف راوی و قطع به صحت حدیث می شده است، به صدور این روایت ها از ائمه معصومین علیهم السلام اطمینان داشته اند و الاّ جای این سؤال باقی است که کسی مانند شیخ صدوق، از نقل این همه احادیث در ابواب مختلف، چه انگیزه ای داشته اگر قصد احتجاج به آن ها را نداشته و نزد او مورد اعتماد نبوده است، آیا شیخ صدوق کتابش را - طبق نقل خودش در مقدمه کمال الدین (شیخ صدوق، همان: ج۱، ص۲) برای رفع حیرت و شک و تردید و شبهه و استدلال بر وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تألیف نکرده است؟ آیا نقل روایتی که خودِ مؤلف به آن اعتماد ندارد، بر شبهه و تردید نمی افزاید؟

۳ - بیشتر یا تمام اصول حدیثی و کتاب هایی که در قرن اول و دوم و سوم نوشته شده و در آن ها، احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است، نزد مؤلفین کتب مهدویّت از قبیل: شیخ صدوق، شیخ طوسی و نعمانی و غیر این ها بوده است و اگر چنان چه قصدشان، نقل روایت از آن مصادر اصلی به مجرد وجادت می بود، هیچ گاه به ذکر سند به آن اصول، احتیاج نداشتند، لکن ما می بینیم این

بزرگان هیچ گاه از ذکر سند به کتب اصول، دریغ نورزیدند؛ زیرا همّت آنان بر این بود که تحمل حدیث را با سماع یا قرائت بر استاد یا مناوله داشته باشند. لذا انسان متخصص در حدیث شناسی و فهرست شناسی در این شک ندارد که همه نصوص وارده در شأن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که در امثال کتاب «غیبت» نعمانی، «کمال الدین» صدوق و «غیبت» شیخ طوسی آمده از کتب اصول حدیثی ای اخذ شده است که قبل از انتقال امر امامت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و حتی قبل از زمان امامت امام عسکری علیه السلام، تألیف شده و آن اصول نزد نعمانی و شیخ صدوق و شیخ طوسی معروف بوده است.

با این بیان به طور وضوح، اعتبار احادیث مصادر احادیث مهدویّت ثابت می شود؛ زیرا مثل شیخ طوسی ولو در روایتش از کتاب های صاحبان اصول و بزرگان حدیث در قرن های اولیه، سندش را به آن ها ذکر می کند، الا این که کتاب های آنان نزد او موجود و معروف بوده و اگر چنان چه می خواست روایت های آن کتب را به نحو وجادت و بدون واسطه نقل کند همان طوری که ما از کلینی بدون واسطه نقل می کنیم - برای او ممکن بود، ولی از آن جا که سیره بزرگان بر این بود که احادیث کتب را با اسناد به سماع یا قرائت یا مناوله ذکر می کردند، لذا مثل شیخ طوسی خود را به زحمت انداخته و برای آن ها، سند خود را به آن کتب ذکر کرده است. نتیجه سخن این که، کتب مؤلفین در عصر ائمه علیهم السلام قبل از عصر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که متضمن احادیث مهدویّت است، نزد امثال شیخ صدوق و شیخ طوسی موجود بوده و نسبت آن کتب نیز به صاحبانش معلوم بوده است، همان گونه که نسبت کتاب «کافی» به کلینی نزد ما معلوم است. همین مقدار برای ما در اعتماد تام به روایت های

مهدویّت که از اهل بیت علیهم السلام صادر شده و در کتب محدثین و صاحبان جوامع اولیه آمده است، کفایت می کند.

۴ - کاتب، مبنا و روش شیخ طوسی را در قبول و ردّ روایت نشناخته، لذا بدون جهت، او را به مخالفت با مبنای خودش متهم کرده است. لذا در جواب او می گوییم این که حدیث نزد متأخرین همچون علامه حلی و استادش ابن طاووس (۶۷۳ ه) به چهار قسم: صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم شده است، مورد قبول ماست؛ زیرا این تقسیم در عصر شیخ طوسی و متقدمین از علما نبوده است، ولی منهج قدما که از آن جمله شیخ طوسی است، روش دیگری در قبول خبر بوده که شیخ بهایی در کتاب «مشرق الشمسین» - بعد از تقسیم حدیث به چهار قسم - به آن، چنین اشاره می کند: «این اصطلاح بین قدما از محدثین معروف نبوده، بلکه آنان حدیث صحیح را به حدیثی اطلاق می کرده اند که مقرون به قرائنی باشد که موجب وثوق و اطمینان به مضمون خبر شود و این قرائن از چند طریق قابل بررسی است:

الف) وجود حدیث در بسیاری از اصول ۴۰۰ گانه معروف به «اصول الاربعمائه» که این احادیث را از طریق مشایخ خود با طرق مختلف از ائمه نقل می کردند. این احادیث در آن زمان بین راویان، متداول و مشهور بوده است.

ب) تکرار حدیث در یک یا دو اصل یا بیشتر از اصول ۴۰۰ گانه به طرق مختلف و سندهای متعدد و معتبر.

ج) وجود حدیث در اصلی که انتسابش به یکی از اصحاب ائمه، ثابت و اجماع اصحاب بر صدق او بوده است.

د) وجود حدیث در یکی از کتبی که بر ائمه عرضه شده و آن حضرات، از مصنِّف آن، تمجید کرده اند از قبیل: کتاب «عبید اللّه بن علی حلبی» که بر امام

صادق علیه السلام عرضه گشته است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۲۳۰)

ه) وجود حدیث در کتبی که بین سلف، مورد وثوق و اطمینان و اعتماد بوده است. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۰، ص۶۵)

از مجموعه کلمات شیخ بهایی به این نتیجه می رسیم که برای قبولی خبر، قرائنی غیر از «قرائن داخلیه» مانند وثاقت راوی وجود دارد که آن را «قرائن خارجیه» می نامند. این قرائن بر اساس روش های علمی در قبول و ردّ حدیث است که با این قرائن، انسان به صدور خبر از معصوم، وثوق و اطمینان پیدا می کند. روش متقدمین در قبول خبر، اعتماد بر قرائن داخلی و خارجی بوده، ولی بعد از گذشت زمان و مفقود شدن کثیری از قرائن خارجی، عمده اعتماد علما به قرائن داخلی معطوف گشته است که این روش از زمان علامه حلی و استادش ابن طاوس پدید آمده است.

۵ - درباره تراثی که احادیث مهدویّت را به طور عام و احادیث ولادت آن حضرت را به صورت خاص گردآوری کرده است، مانند: کتاب کافی کلینی، کمال الدین صدوق، غیبت شیخ طوسی و...، می توانیم با بررسی های گوناگون علمی و فنی به نتایج مطلوبی برسیم که به بعضی از آن ها اشاره می کنیم.

الف) با بررسی سندهای کلینی در کافی و این که او از چه شخصی، حدیث نقل می کند، به لحاظ دقت او در نقل حدیث می توان به نتایج مطلوبی رسید و روایت را در جایگاه شایسته ی خود وارد کرد.

ب) از راه جمع آوری شواهد و قرائن مختلف که مبنای خوبی برای بررسی اسناد احادیث است، می توان به توثیق جمع بسیاری از احادیث نائل آمد.

ج) یکی دیگر از راه هایی که برای تقسیم حدیث، کم تر مورد توجه بزرگان قرار گرفته است، در حالی که می تواند نتایج بسیار گران بهایی داشته

باشـد، مصدرشناسـی و بررسـی مصـادر احادیث است به این معنا که ملاحظه منابعی که تراث مهـدویّت عمـدتاً در آن ها وارد شده و این که این تراث چگونه در طول تاریخ به دست بزرگان رسـیده و.... به نتایج خوبی،می توان دست یافت و بسـیاری از مشکلات حدیثی را برطرف کرد.

۶ – مرحوم صدر در پاسخ به شبهه می فرماید: راه خروج از این شبهه و اشکال به اموری است:

الف) اخذ به روایت هایی که موثوق الصدور است.

ب) اخـذ به روایت هایی که در طبقه اعلام مؤلفین از قدما و متأخرین مشـهور است؛ زیرا از این که دیده می شود بزرگان این روایت ها را زیاد نقل می کننـد، انسان به وثاقت راویان این احادیث، اطمینان پیـدا نموده و یا حـداقل گمان به مطابقت با واقع پیدا می کند و گویا شهرت در این جهت به حدّی است که موجب اطمینان شخص به صحت سند و صدق مضمون این روایت ها شده و این خود در اثبات یک مسأله تاریخی، کافی است.

ج) اخذ به روایت هایی که شاهدی بر صدق آن از داخل مضـمون آن روایات یا ضمیمه نمودن قرائن خارجی به آن ها برای انسان اطمینان آور بوده است.(۱)

۷ – علمـاء علم رجال به این نکته تصـریح کرده انـد که چنین نیست که راوی ضـعیف یا مجهول، حـدیثش معتبر نباشـد، بلکه مجهول و ضعیف بر دو قسم است:

الف) مجهول اصطلاحی: به کسی گفته می شود که رجالیین، به جهالت او

۱– ر.ك: موسوعه الامام المهدی، سیدمحمد صدر.

تصریح کرده باشند همانند:اسماعیل بن قتیبه از اصحاب امام رضا علیه السلام و بشیر مستنیر جعفنی از اصحاب امام باقر علیه السلام.

ب) مجهول لغوی: به کسی گفته می شود که وضعیت او معلوم نیست، از این جهت که در کتب رجال، از او ذکری نشده و وضعش از حیث جرح و تعدیل، مشخص نیست.

در قسم اول شکی نیست که با تصریح به جهالت راوی از طرف رجالیین، حکم به ضعف حدیث شده و از درجه اعتبار ساقط می گردد. لکن در قسم دوم، به مجرد این که در کتب رجال، از آن ها اسمی به میان نیامده است، نمی توانیم به ضعف روایت های آن راوی،حکم کنیم تا جست و جو کرده و به سبب جهالت آن راوی و مورد جرح و تعدیل واقع نشدنش پی ببریم. همین دو قسم بعینه در حدیث ضعیف نیز جاری است.

خلاصه این که، جهالت راوی به معنای نشناختن حال او از جهت آن که در کتب رجال، تصریحی به ذکر او یا مدح و ذم او نشده است، باعث نمی شود که ما به ضعف سند یا طعن آن حکم دهیم، همان گونه که نمی توانیم با همین وضع، آن حدیث را تصحیح، تحسین یا توثیق کنیم. در نهایت، جهالت و اهمالی می تواند سبب ضعف و طعن حدیث باشد که به تصریح رجالیین، به جهالت و اهمال راوی منتهی شود. اما مجهول یا مهمل غیر اصطلاحی، یعنی آن راوی که رأساً ذکری از او در کتب رجال به مدح یا ذم نشده، وظیفه مجتهد است که در مظان استعلام حال او از طبقات و اساتید و مشیخات و اجازات و احادیث و تواریخ و کتب انساب، تتبع کند تا اگر برحال او اطلاعی پیدا کرد، بر آن اعتماد و الاّ در حکم بر او توقف کند. (میرداماد، ۱۴۰۵: ص ۶۰)

مرحوم میرداماد در «الرواشح» از شهید اول در «الذکری» در مسأله

کم ترین عـددی که به آن نماز جمعه منعقد می گردد، نقل می کند: «اظهر در فتوی آن است که عدد معتبر، پنج نفر باشد که یکی از آن هـا امـام است و این مطلب را زراره از امام باقر علیه السـلام و هم چنین منصور بن حازم د رحـدیث صـحیح از امام صادق علیه السـلام نقل کرده است. لکن محمـد بن مسـلم از امام صادق علیه السـلام نقل کرده که عدد معتبر، هفت نفر است. سپس از مرحوم علامه نقل کرده است که فاضل در مختلف می گوید: در طریق روایت محمد بن مسلم حکم بن مسکین است و الآن استحضار ذهنی در رابطه باحال او ندارم. لذا صحت سند این حدیث را انکار می کنم و او را معارض با اخبار متقدم می دانم. سـپس اعـتراض بر فاضـل کرده و می گویـد:کشّـی در رجـال خود، از او یـادی نموده و متعرض مـذمّت او نشـده است و روایت جـداً بین اصـحاب مشـهور بوده و مجرد این که نزد بعضـی از مردم مجهول است، سـبب طعن راوی نمی شود»، آن گاه مرحوم میر داماد می گوید: « صـریح معنای کلام ایشان، این است که جهالتی می تواند سـبب طعن در روایت و راوی شود که از قبیـل قسم اول؛ یعنی جهـالت اصـطلاحی باشـد، نه آن جهـالتی که به معنـای دوم؛ یعنی مجهـول الحـال بودن از جهت عـدم تعرض به جرح و تعدیل راوی باشد» (میرداماد، همان: ص۶۱)

این نکته نیز قابـل تأمل است که به مجرد جرح یک راوی از طرف یک رجالی، ما نمی توانیم به ضـعف روایت حکم دهیم و آن را از دایره اعتبار خارج سازیم، بلکه بایـد با بررسـی، اقوال رجالیین دیگر را نیز ملاحظه کنیم. هم چنین وجه جرح او را نیز بـدانیم؛ زیرا گاه دیـده شـده است که یک رجالی از قبیل ابن الغضائری، متعرض بعضـی از راویان حـدیث شـده و شدیداً او را مورد جرح قرار داده است،تنها به دلیل این که یک طیف و دسته خاصی از احادیثی را نقل کرده که به نظر او در حق اهل بیت علیهم السلام غلوّ است، در حالی که در نظر

دیگران، عین ثواب است.

از باب نمونه می توان از «حسن بن عباس بن حریش» نام برد که از اصحاب امام باقر علیه السلام بوده و از او روایت، نقل کرده است، در حالی که مشهور رجالیین، او را تضعیف کرده اند، ولی مرحوم مجلسی در «مرآه العقول» می نویسد: «از کتب رجال، ظاهر می شود که جهت تضعیف حسن بن عباس بن حریش، چیزی جز روایت اخبار عالی و غامض که عقول اکثر خلایق به آن ها نمی رسد، نبوده است» (علامه مجلسی، همان: ج۳، ص۶۱)

۸ - حضرت آیت اللّه صافی در رساله خود «النقود اللطیفه علی الکتاب المسمی بالأخبار الدخیله» که در شماره های متعدد در مجله حوزه چاپ گردیده و اخیراً نیز در آخر کتاب «منتخب الأثر» به چاپ رسیده است، می نویسد: «احتمال می رود که بنای قدماء بر تمسک به (اصاله الصدق و العداله) باشد که این مبنا بر اصل برائت و اعتماد عقلا به خبر واحد است و نیز ممکن است که بنای آن ها به عمل به خبر راوی است، تا مادامی که از او عملی که موجب فسق شود، صادر نگشته باشد. مراد به اصل در این جا، اصل عدم و استصحاب عدم است. لذا ما می توانیم استصحاب عدم صدور گناه کبیره از راوی کرده و بنا را بر عدم صدور کبیره از راوی تا مادامی که احراز صدور کبیره به وجدان یا تعبد نشده است، بگذاریم و در این عمل، مشکلی نیست. لذا به اثبات عدالت،احتیاجی نداریم خواه عدالت را به معنای ملکه یاحسن ظاهر معنا کنیم.

به عبارت دیگر؛ می گوییم چون اعتبار عدالت و احراز آن در جواز اخذ به اخبار راویان، مستلزم تعطیل امور و تضییع کثیری از مصالح است، به جهت کمبود کسانی که عدالت آن ها احراز شده است، لذا بنای عقلا بر عمل به خبر واحدی است که صدور عملی که موجب فسق راوی آن شده و موجب سستی

اعتماد بر او شود، در آن موجود نباشد. هم چنین باید در یابیم که قرینه حالیه که دلالت بر رفع ید از خبر او دارد، در بین موجود نباشد.

آیه نبأ تنها بر وجوب تبیّن و تفحّص در خبر فاسقی دلالت دارد که از حد گذرانده و از او معصیت صادر شده است، نه آن کس که به وجدان یا به اصل برای ما احراز گشته که از او معصیت سرنزده است و این، احتمالی قوی است؛ زیرا ما می یابیم که عقلا دائماً به خبر کسی که متهم به دروغ و فسق نیست، عمل می کنند و تنها خبرهایی را ردّ و تضعیف می کنند که فسق راویان آن ها ثابت شده است یا به عللی دیگر که به عدم اثبات عدالت راوی بازگشت نمی کند.

بعد نویسنده رساله، اشکالی را این چنین مطرح می کند که اگر کسی بگوید: آیا می توان طبق خبر مجهول عمل کرد؟ در جواب می گوید: جهل به حال راوی، دو گونه است:

الف) این که جهل به طور مطلق باشد، به این گونه که شامل جهل به ایمان راوی، عدالت و فسق او باشد.

ب) آن که جهل، به فسق و عدالت راوی، محصور بوده، ولی به ایمان او،علم داشته باشد.

بی شک، عمل به حدیث راوی در صورت اول، جایز نیست و به آن نمی توان احتجاج کرد. ولی در قسم دوم، با وجود شک می توان در فسق و عدالت راوی بنا را بر عدم فسق او گذاشت و به روایت او احتجاج کرد؛ زیرا صدور معصیت از او ثابت نشده است.... (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ج۳، ص۳۴۵).

بخش دوم – بررسی مجموعه احادیث ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

کاتب در بخش دیگری از کلام خود، احادیث ولادت امام مهدی علیه السلام را دارای ضعف و جهالت سند می داند. به این اشکال، جواب های دیگری علاوه بر جواب های کلی گذشته می توان داد که به بعضی از آن ها اشاره می کنیم.

۱ – احادیث وارده درباره ولادت امام مهدی علیه السلام بیش از هزار حدیث است که به دلالت مطابقی یا تضمنی یا التزامی، بر ولادت آن حضرت به عنوان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت می کند، ولو بعضی از اسنادش ضعیف یا مجهول است. لکن با توجه به این که بسیاری از این روایت ها صحیح السند است، یکدیگر را معاضدت نمود و همه آن ها حجت می شوند. و این طریق برای تصحیح مجموعه روایت ها – ولو در میان آن ها ضعیف باشد طریقه ای است که علمای شیعه و سنی از آن استفاده کرده اند.

ناصرالدین البانی؛ محدث معروف اهل سنت در کتاب خود «سلسله الأحادیث الصحیحه» بعد از تصحیح حدیث ثقلین از راه های گوناگون می نویسد: «بعد تخریج هذا الحدیث بزمن بعید، کتب علیّ أن اهاجر من دمشق الی عمان، ثم أن أسافر منها الی الامارات العربیه؛ أوائل سنه ۱۴۰۲ هجریه، فلقیت فی قطر بعض الأستاذه و الدکاتره الطیبین، فأهدی الیّ أحدهم رساله له مطبوعه فی تضعیف هذا الحدیث فلمّا قرأتها تبیّن لی انّه حدیث عهد بهذه الصناعه و ذلک من ناحیتین ذکرتهما له:

الأولی: انه اقتصر فی تخریجه علی بعض المصادر المطبوعه المتداوله و لذلک قصر تقصیراً فاحشاً فی تحقیق الکلام علیه، وفاته کثیر من الطرق و الأسانید التی هی بذاتها صحیحه أو حسنه فضلًا عن الشواهد و المتابعات کما یبدو لکل ناظر یقابل تخریجه بما خرجته هنا.

الثانیه: انه لم یلتفت الی أقوال المصححین للحدیث من العلماٍ ولا الی قاعدتهم التی ذکروها فی مصطلح الحدیث: انّ الحدیث الضعیف یتقوی بکثره الطرق، فوقع فی هذا الخطأ الفادح من تضعیف الحدیث الصحیح» (البانی، بی تا: ج۴، ص۳۵۸).

نویسنده بعد از تخریج و تصحیح حدیث ثقلین از طرق گوناگون می گوید: «بعد از تخریج این حدیث از مدت ها قبل، دعوت نامه ای برای من فرستاده شد تا مسافرتی از دمشق به عمان داشته باشم. سپس در اوایل سال ۱۴۰۲ از آن جا به کشور امارات بروم. در کشور قطر با بعضی از اساتید و دکترها (که ظاهراً مراد ایشان، دکتر علی احمد سالوس؛ استاد فقه و اصول در دانشکده شریعت قطر است.) ملاقاتی داشتم که در آن موقع، یکی از افراد دانشکده، رساله ای از - دکتر سالوس - در تضعیف حدیث ثقلین به دست من داد. من بعد از خواندن رساله پی بردم که نویسنده، شخصی تازه وارد در علم حدیث شناسی است و اشتباه او از دو ناحیه است که به او تذکر دادم.

ناحیه اول این که ایشان در تخریج حدیث ثقلین تنها به بعضی مصادر حدیثی طبع شده متداول، اکتفا کرده و لذا در تحقیق و بحث درباره طرق حدیث جدّاً کوتاهی کرده است. او بسیاری از طرق و سندهای این حدیث را که مستقل و بدون ضمیمه کردن شواهد صحیح یا حسن است، فراموش کرده بود تا چه رسد به این که این حدیث، شواهد و متابعات نیز دارد. همان طوری که واضح است بر هر شخصی که طرق حدیث را که من استخراج کردم، مشاهده نماید.

ناحیه دوم این که ایشان به کلمات علمای علم حدیث و مصححین آن و قواعدی که در این رابطه در اصطلاحات حدیثی دارند،هیچ توجهی نکرده است؛ زیرا حدیث هرچند ضعیف باشد، لکن با کثرت طرق، تقویت می شود.

لذا اشتباه آشکاری از او سرزده و این حدیث را تضعیف کرده است.

۲ – احادیثی که از طریق امامیه درباره مسایل مسلم اعتقادی و کلامی نزد شیعه رسیده، از باب این که مفاد آن ها نزد امامیه، مسلم و ثابت و راسخ است، راویان آن احادیث مورد بحث و جرح و تعدیل نزد رجالیین قرار نگرفته اند؛ زیرا احتیاج و ضرورتی برای آن دیده نمی شد. از آن جمله احادیث، احادیث ولادت امام مهدی علیه السلام است.

۳ – مسأله ولادت امام مهدی علیه السلام و وجود او را می توان از طریق تواتر و حساب احتمال نیز ثابت کرد و با اثبات تواتر، دیگر به بررسی سند هر یک از روایت های وارده حول ولادت، احتیاجی نیست. توضیح این مطلب، به مقدماتی احتیاج دارد که به هر یک از آن ها به اختصار اشاره می کنیم.

مقدمه اوّل:

با مراجعه به کتب منطق برای اطلاع از رأی مشهور در کیفیت حصول یقین در خبر متواتر در می یابیم که منطق ارسطویی، خبر متواتر را این چنین تعریف کرده است: «خبر متواتر، نقل جماعت کثیری است که اتفاق شان به دروغ، محال است». از خلال این تعریف پی می بریم که خبر متواتر از دو رکن اساسی ترکیب یافته است:

۱) اخبار عدد کثیر.

۲) عدد کثیر به حدّی باشد که توافق آن ها بر دروغ، محال باشد.

رکن اول درباره ولادت امام مهدی علیه السلام به حس و وجدان ثابت است. اما درباره رکن دوم، از منطق ارسطویی سؤال می کنیم که: چگونه ممکن است محال بودن اجتماع افراد زیادی به دروغ ثابت شود؟

منطق ارسطویی می گوید: این مسأله از قضایای بدیهیه ای است که عقل به

مجرّد تصورش، به آن حکم می کنـد،ماننـد: قضـیه «کل بزرگ تر از جزء است». همان طور که این قضـیه از بدیهیات است و عقـل به مجرّد تصـوّر طرفین موضوع و محمول و نسـبت بین آن دو، به آن حکم می کنـد، هم چنین قضـیه اسـتحاله توافق افراد کثیری که غرض ورزی آن ها بر کذب ثابت نشده، قضـیه ای است که عقل به بداهت آن حکم می کند. پس می بینیم که در منطق ارسطویی، خبر متواتر یکی از قضایای ضروری شش گانه قرار گرفته است.

نظر مرحوم شـهید صدر این است که سبب پیدایش یقین در قضایای متواتر و تجربی، حساب احتمال است، نه آن چه در منطق ارسـطویی به آن اشـاره رفته است. مثلاًـ در قضـیه «غـدیر خم»، زمـانی که مخبر اول از این قضـیه خبر می دهـد، احتمال صـدق درحدّ ۱٪ است و هنگـامی که نفر دوم نیز خبر می دهـد، احتمال صـدق و مطابقت با واقع به ۲٪ می رسـد و هم چنین با اخبار جدیـد از هر راوی، احتمـال صـدق و مطابقت با واقع، تقویت و در مقابل، احتمال مخالفت خبر با واقع، ضـعیف می گردد و به حّد صفر یا قریب به آن می رسد و این، منشأ حصول یقین در قضایای متواتر و تجربی است.

مقدمه دوم:

در خبر متواتر لازم نیست که هر یک از راویان خبر، از ثقات و عدول باشـند؛ زیرا خبر متواتر خود به خود مفید یقین و قطع به مفـاد آن است و در جـای خود نیز ثـابت گشـته است که قطع و یقین بودن احتیـاج به جعـل شارع، حجت است. بر خلاف خبر واحـد که حجیت آن یا از باب حجیت خبر ثقه است - بنابر نظر عده ای از اصولیون - و یا از باب حجیت خبر موثوق به است، طبق نظر عده دیگری. به هر دو تقدیر، ما به اثبات وثاقت در خبر واحد محتاجیم.

بنابر آن چه ذکر کردیم، نتیجه می گیریم که ما نمی توانیم با احادیثی که بر ولادت امام مهدی علیه السلام به عنوان موعود عالمی دلالت می کند و فوق حّد تواتر است، معامله خبر واحد کنیم و هر یک از راویان این اخبار را مورد نقد وبررسی قرار دهیم و در صورت عدم اثبات وثاقت آنان، احادیث را مورد طعن قرار دهیم.

مقدمه سوم:

اشاره

بزرگان، تواتر را به سه بخش تقسیم کرده اند:

۱. تواتر لفظی:

آن است که محور مشترک در تمام خبرها، لفظ معینی باشد. همان طور که جماعتی ادعا کرده اند که خبر «من فسّر القرآن برأیه فلیتبوّأ مقعده من النار» از این قسم است.

۲. تواتر معنوی:

آن است که محور مشترک در تمام خبرها، معنی معینی باشد مثل: حدیث کساء.

۳. تواتر اجمالی:

آن است که محور مشترک در تمام خبرها، لازم انتزاعی، مدلول خبر باشد مثل: اخبار شجاعت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام به دلالت التزامی از طریق قضایای متعددی که در مدلول التزامی شجاعت با هم اتفاق دارند.

پس می گوییم فرض کنیم مجموعه ای از اخبار در دست ماست که در خصوصیات و تفاصیل، با یکدیگر اختلاف دارند، لکن تمام آن ها در یک معنی

واحـد و زاویه از زوایا بـا هم اشـتراک دارنـد. برای مـا علم به همـان معنـا و زاویه حاصـل می گردد، ولـو از زوایـای دیگر که اختلاـف در آن هـاست، برای انسان علم حاصل نمی گردد. با این بیان، دیگر نمی توانیم در احادیث ولادت امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف به ادعای این که این ها در تفاصیل و جزئیات ولادت اختلاف دارند، مناقشه کنیم. همانند اختلاف در اسم مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف که نام او سوسن یا نرجس بوده یا غیر این دو؛ زیرا تمام این خبرها در یک امر که آن ولادت حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف است، اتفاق دارند و لذا به آن اخذ می کنیم.

مقدمه چهارم:

کسـی حق نـدارد در مقابل نصوصات، اجتهاد کند. پس اگر ادله، نص در ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف و وجود آن حضـرت است و سـند نیز تمام بوده، بلکه متواتر است، کسـی حق نـدارد بگویـد: من مجتهدم و حق دارم در روایات امـام مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف اجتهـاد کنم؛ زیرا این نوع اجتهـاد از قبیـل اجتهاد در مقابل نص است که حکم به بطلان آن، در جای خود مشخص شده است.

اقسام تواتر به اعتبار سعه و ضیق

بزرگان برای تواتر به اعتبار سعه و ضیق دایره آن، تقسیماتی دارند که مناسب است به یکی از آن ها اشاره شود:

۱ – گاهی دایره تواتر، بسیار وسیع است مثل: تواتر در خبر وقوع جنگ جهانی اول و دوم.

۲ – گاهی دایره تواتر، ضیق تر از قسم اول است مثل: تواتر در واقعه قیام امام حسین علیه السلام در کربلا.

۳ – گاهی دایره تواتر، از قسم دوم نیز ضیق تر است مثل: تواتر در قواعد

ادبیات عرب از لغت و صرف و نحو و اشتقاق و بلاغت و...؛ زیرا همه متکلمین به لغت عربی، از تمام خصوصیات ادبیات عرب، مطّلع نیستند و تنها علمای علم ادب هستند که از خصایص این علم اطلاع دقیق دارند، ولی ضیق این دایره مانع از تحقق تواتر به حساب ریاضی و عقلی در محدوده قسم سوم نیست.

با ذکر این نکته روشن می شود که اشکال بعضی از مشککین مانند عبدالرسول لاری معروف به احمد الکاتب و دیگران که می خواهند از وقوع حیرت بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام در بین عده ای از شیعیان در مسأله جانشینی آن حضرت و تفرّق شیعه در امر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دسته های مختلف، سوء استفاده کرده و این موضوع را مخالف و معارض با تواتر احادیث بدانند، شبهه سستی بیش نیست؛ زیرا همان طوری که پیش تر آوردیم و در جای خود نیز به اثبات رسیده است، در تواتر خبر، تنها تحمل جماعتی از راویان در هر طبقه، کافی است و احتیاجی به اطلاع تمام امت یا تمام طایفه یا تمام راویان ندارد.

بله نهایت چیزی را که می توان گفت این که، دایره این تواتر وسیع و گسترده به نحو اول و دوم نیست، بلکه متوسط یا ضیق است و این امر با حصول پایین ترین درجه تواتر به قانون ریاضی و عقلی، هیچ منافاتی ندارد و این اشتباه آشکاری است که کسی گمان کند طبیعت تواتر تنها به یک قسم منطبق بوده و بیشتر از یک دایره شامل نمی شود.

۴ - شخص متتبع و محقق بعد از ملاحظه وضع سیاسی عصر امام عسکری علیه السلام و قبل و بعد از آن، اطمینان پیداکند که یکی از عوامل جهالت راویان احادیث ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همان فشارهای سیاسی بوده است که از طریق حاکمان ظلم و جور در آن زمان بر شیعیان وارد آمده بود. لذا بسیاری از

راویـان خود را بـا اسـامی مسـتعار معرفی می کردنـد تـا شـناخته نشونـد. خصوصاًاین که می دانیم که عـده ای از کسانی که د راوایل عصـر غیبت از وضـعیت خَلَف و جانشـین امام عسکری علیه السلام و ولادت او سؤال می کردند، اشخاصی بودند که از مناطق دور به سامرا وارد شده و چندان از خواص شیعیان و معروفین از اصحاب نبوده اند.

۵ – شـخص متتبع با مراجعه به مجموعه احادیثی که اشاره به ولادت امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف دارد، به تعداد زیادی احادیث که سـندهای آن ها، تام و صـحیح است، دست پیـدا می کنـد که مجموعه آن ها را می توان در حـدّ استفاضـه دانست. مـا در این مقـاله، به یکی از احـادیثی که دلالت بر ولادت امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف داشـته و از حیث سند به تعبیر بزرگان، صـحیحی اعلایی بوده و شـیخ کلینی آن را با دو واسطه نقل می کند، اشاره می کنیم تا برای طالبین حق، راه گشا باشد. بقیه احادیث را می توان در مجموعه کتاب های روایی جستجو کرد.

روی الکلینی بسـند صـحیح أعلائی عن محمد بن عبداللّه و محمد بن یحیی جمیعاً عن عبداللّه بن جعفر الحمیری قال: اجتمعت أنـا و الشـیخ أبوعمرو عنـد أحمـد بن اسـحاق فغمزنی احمـد بن اسـحاق أن اسأله عن الخلف، فقلت له: یا أباعمرو انّی أریـد أن أسالک عن شیی ء و ما أنا بشاکّ فیما أرید أن أسالک عنه فانّ اعتقادی و دینی أنّ الأرض لاتخلو من حجه الاّ اذا کان قبل یوم القیامه بأربعین یوماً فاذا کان ذلک رفعت الحجه و أغلق باب التوبه، فلم یک ینفع نفساً ایمانها لم تکن آمنت من قبل أو کسـبت فی ایمانها خیراً فأولئک أشـرار خلق اللّه عزوجل و هم الـذین تقوم علیهم القیامه و لکنی احببت أن أزداد یقیناً و انّ ابراهیم علیه السلام سأل ربّه عزوجل أن یریه کیف یحیی الموتی؟ قال: أولم تؤمن؟ قال: بلی و لکن لیطمئن قلبی و قد

أخبرنی أبوعلی احمد بن اسحاق عن أبی الحسن علیه السلام قال سألته و قلت من أعامل أو عمّن آخذ و قول من أقبل؟ فقال له: العمری ثقتی فما أدی الیک عنی فعنی یؤدی و ما قال لک عنی فعنی یقول، فاسمع له و أطع، فانه الثقه المأمون. و أخبرنی أبوعلی أنه سأل أبا محمد علیه السلام عن مثل ذلک فقال له: العمری و ابنه ثقتان فما أدیا الیک عنی فعنی یؤدیان و ما قالا لک فعنی یقولان فاسمع لهما و أطعها فانهما الثقتان المأمونان. فهذا قول امامین قد مضیا فیک.

قال: فخّر أبو عمرو ساجداً و بکی. ثم قال: سل حاجتک. فقلت له: أنت رأیت الخلف من بعد أبی محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف ؟ فقال:ای واللّه و رقبه مثل ذا – و أومأ بیده – فقلت له: فبقیت واحده، فقال لی: هات. قلت: فالاسم؟ قال: محرم علیکم أن تسألوا عن ذلک و لا أقول هذا من عندی، فلیس لی أن أحلل و لا احرم، ولکن عنه علیه السلام فانّ الأمر عند السلطان، انّ أبامحمد مضی و لم یخلف ولداً، و قسم میراثه و أخذه من لا حقّ له فیه و هو ذا، عیاله یجولون لیس أحد یجسر أن یتعرف الیهم أو ینیلهم شیئاً و اذا وقع الاسم وقع الطلب فاتقوا اللّه و أمسکوا عن ذلک.

قال الکلینی.قدس سره و حدثنی شیخ من أصحابنا – ذهب عنی اسمه – أن أباعمرو سأل عن احمد بن اسحاق عن مثل هذا فأجاب بمثل هذا (کلینی، همان: ج۱، ص۳۲۹)

و رواه الصدوق قدس سره. أیضاً بسند صحیح عن أبیه و محمد بن الحسن عن عبداللّه بن الجعفر الحمیری (شیخ صدوق، همان: ج۲، ص۴۴۱)

حمیری گوید: من و شیخ ابوعمرو (عثمان سعید عمری، نایب اول) رحمه الله نزد احمد ابن اسحاق گرد آمدیم. احمد بن اسحاق به من اشاره کرد که

راجع به جانشین (امام حسن عسکری علیه السلام) از شیخ بپرسم. من به او گفتم:ای اباعمرو! من می خواهم از شما چیزی بپرسم که نسبت به آن شک ندارم، زیرا اعتقاد و دین من این است که زمین هیچ گاه از حجت خالی نمی ماند، مگر ۴۰ روز پیش از قیامت. چون آن روز برسد حجت برداشته و راه توبه بسته شود. آن گاه کسی که از پیش، ایمان نیاورده و یا در دوران ایمانش، کار خیری نکرده، ایمان آوردنش سودی ندهد (اعراف: ۱۵۸) ایشان بدترین مخلوق خدای عزّوجل باشند و قیامت علیه ایشان برپا می شود، ولی من دوست دارم که یقینم افزوده گردد. همانا حضرت ابراهیم علیه السلام از پروردگار عزّوجل درخواست کرد که به او نشان دهد، چگونه مردگان را زنده می کند. فرمود: مگر ایمان نداری؟ عرض کرد: چرا، ولی برای این که دلم مطمئن شود. (بقره: ۲۶) و ابوعلی احمد بن اسحاق به من خبر داد که از حضرت هادی علیه السلام سؤال کردم: با که معامله کنم (یا پرسید احکام دینم را) از که به دست آورم و سخن که را بپذیرم؟ به او فرمود: عَمری مورد اعتماد من است، آن چه از جانب من به تو رساند، حقیقتاً از من است و هر چه از جانب من به تو گوید، قول من است، از او بشنو و اطاعت کن؛ که او مورد اعتماد و امین است. و نیز ابوعلی به من خبر داد که او از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام همین سؤال را کرده و او فرموده است: عَمری و پسرش (محمد بن عثمان، نایب دوم) مورد اعتماد هستند. هر چه از جانب من به تو برسانند، حقیقتاً از جانب من رسانده اند و هر چه به تو بگویند از من گفته اند. از آن ها بشنو و اطاعت کن؛ که هر دو مورد اعتماد و امین اند. این سخن دو امام است که درباره شما صادر شده است.

ابو عَمرو به سجده افتاد و گریه کرد. آن گاه گفت: حاجتت را بپرس. گفتم: شما جانشین بعد از امام حسن عسکری علیه السلام را دیده ای؟ گفت: آری، به

خدا! گردن او چنین بود و با دست اشاره کرد. گفتم: یک مسأله دیگر باقی مانده است. گفت: بگو. گفتم: نامش چیست؟ گفت: نمی گویم؛ زیرا برای من روا نیست که چیزی را حلال یا حرام کنم، بلکه سخنِ خود آن حضرت علیه السلام است؛ زیرا مطلب نزد سلطان (معتمد عباسی که در ۱۲ رجب ۲۵۶ ه. خلیفه شد) چنین وانمود شده که امام حسن عسکری علیه السلام وفات کرده و فرزندی از خود به جا نگذاشته است و میراثش قسمت شده و کسی که حق نداشته (جعفر کذّاب)، آن را برده است و عیالش در به در شده اند و کسی جرأت ندارد با آن ها آشنا شود یا چیزی به آن ها برساند. و چون اسمش در زبان ها بیافتد، تعقیبش می کنند. از خدا بپرهیزید و از این موضوع دست نگه دارید.

کلینی گوید: شیخی از اصحاب ما (شیعیان) که نامش از یادم رفته است، به من گفت: ابوعَمرو از احمد بن اسحاق همین پرسش را کرد و او هم همین جواب را گفت.

در ضمن، لازم به تذکر است که شیخ صدوق،قدس سره همین حدیث را به سند صحیح از پدرش و محمد بن حسن از عبداللّه بن جعفر حمیری نیز نقل کرده است.

کتابنامه

قرآن.

نهج البلاغه، گردآورنده: سید رضی، انتشارات دار الهجره، قم، بی تا.

۱. الکاتب، احمد، تطور الفکر السیاسی الشیعی من الشوری الی ولایه الفقیه، لندن، ۱۹۹۷م.

۲. شبلنجی، موسی بن حسن، نور الابصار، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۳. ابن حنبل، احمد، مسند، بیروت، دارالفکر، بی نا، بی تا.

۴. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفیات الاعیان، بیروت، دارالثقافه، بی تا.

۵. ابن روزبهان، فضل، وسیله الخادم الی المخدوم، بی نا، بی تا.

۶. ابن عربی، محی الدین، فتوحات مکیه، بیروت، دارالصاد، بی تا.

۷. استر آبادی، برهان الدین محمد باقر (میرداماد)، رواشح، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ق.

۸. اسفرائینی، یعقوب بن اسحاق، مسند ابو عوانه، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

۹. ابوداوود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابو داود، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.

۱۰. البانی، ناصرالدین، سلسله الاحادیث الصحیحه، بی نا، بی تا.

۱۱. الهامی، داود، آخرین امید، دوم، قم، مکتب اسلام، ۱۳۷۷ش.

۱۲. الهامی، داود، امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت، قم، مکتب اسلام، بی تا.

۱۳. بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.

۱۴. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

۱۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۸ق.

۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.

۱۷. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، دارالکتب العربیه، بیروت، ۱۴۰۷ق.

۱۸. ذهبی، محمدبن احمد، تلخیص المستدرک، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ق.

۱۹. رافعی، مصطفی، اسلامنا، بی نا، بی تا. (نقل از کتاب مع الدکتور القفاری، تألیف شیخ علی اسلامی).

۲۰. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، دارالعلم، ۱۹۹۲م.

۲۱. سیوطی، جلال الدین، اضواء علی السنه المحمدیه، مصر، دارالتألیف، بی تا.

۲۲. صافی گلپایگانی، لطف اللّه، منتخب الاثر، قم، موسسه السیّده المعصومه۳، ۱۴۱۹ق.

۲۳. صدر، سیّد محمّد، موسوعه الامام المهدی، قم، مؤسسه احیاء الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۷ق.

۲۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.

۲۵. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، قم، موسسه معارف اسلامی، بی تا.

۲۶. طیالسی، ابوعبدالله، محمد بن خالد، مسند الطیالسی، حیدرآباد، بی تا.

۲۷. عسقلانی، ابن حجر، الصواعق المحرقه، مصر، دارالطباعه، المحمدیه، بی تا.

۲۸. قمی، شیخ عباس، الکنی و الالقاب، قم، بیدار، ۱۳۵۸ش.

۲۹. قندوزی حنفی، سلیمان، ینابیع الموده، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۱۸ق.

۳۰. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

۳۲. متقی هندی، علاء الدین علی، کنزالعمال، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.

۳۳. مجلسی، محمّد باقر، بحارالانوار، ۱۱۰ جلد، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

۳۴. نجاشی، احمدبن علی بن احمد بن عباس(م ۴۵۰ق)، رجال النجاشی، دوجلد، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.

۳۵. نشاشیبی، محمد اسعاف، الاسلام الصحیح، مصر، بی نا، بی تا.

۳۶. هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقه، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۷ق.

۳۷. هیثمی، نورالدین، مجمع الزاوئد و منبع الفوائد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹